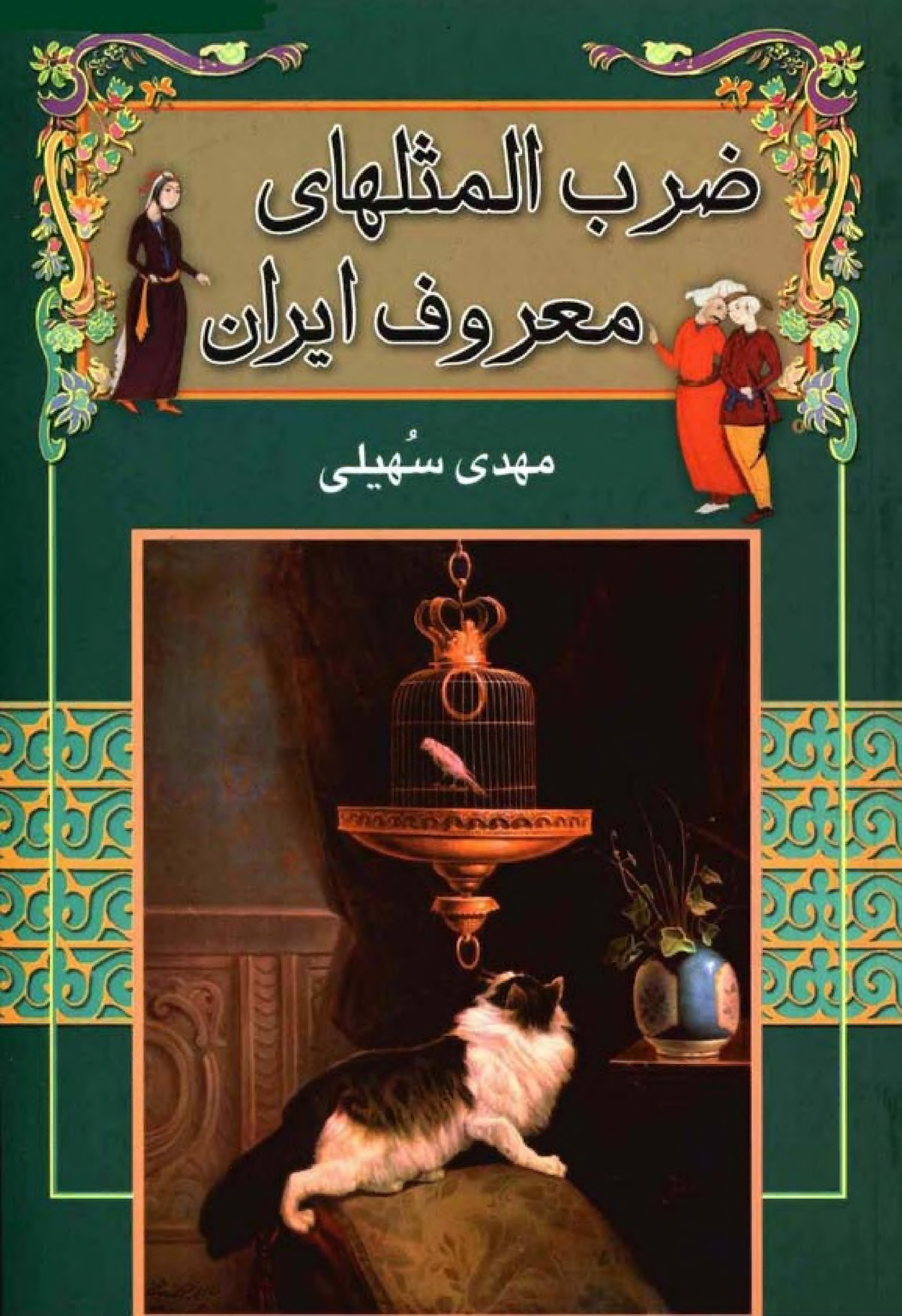


ضرب المثلهای
معروف ایران
مهدی سُهیلی

ضرب المثلهای معروف

ایران

تألیف ، مهدی سهیلی



به یاد پدرم

شادروان سید ابوالقاسم میرباقری

بنیادگذار انتشارات شرق

سهیلی، مهدی، ۱۳۰۳ – ۱۳۶۶.
ضرب‌المثلهای معروف ایران / تالیف مهدی سهیلی. -- تهران :
گل‌آرا، ۱۳۸۴.
ISBN: 964-94310-7-1
۲۱۵ ص.
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. ضرب‌المثلهای ایرانی. ۲. ضرب‌المثلهای فارسی. الف. عنوان.
۴ض۹س/ PIR ۳۹۹۶ فا۹/ ۳۹۸
۱۳۸۴
کتابخانه ملی ایران ۸۴–۷۸۷۵م



ضرب‌المثل‌های معروف ایران

▫ تألیف: مهدی سهیلی

▫ نوبت چاپ: دوم، ۱۳۸۵

▫ چاپ: چاپخانه سعدی

▫ تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

▫ شابک: ۱-۷-۹۴۳۱۰-۹۶۴

▫ مرکز پخش: پخش ادیب

۶۶۴۰۷۶۶۲

۲۰۰۰ تومان

این‌کتاب رابمردم عزیز ایران که‌آفرینندهٔ
واقعی‌آن هستند پیشکش میکنم.

مهدی سهیلی

به نام خداوند

مهدی سهیلی درسال ۱۳۰۳ متولد گردید و به‌سال ۱۳۶۶ خورشیدی، روزهیجدهم مردادماه درگذشت. دررشته‌های مختلفی ازادب وفرهنگ فعالیت‌نمود وازمیان فعالیت‌های‌خود رشتهٔ شعروادب رابه‌عنوان‌شاخص کارخود برگزید وکوشش‌های خود را یکسره به این‌سو کشانید. نه تنها تخصص وکارخود را مشخص نمود، بلکه با تکامل روحی وفکری‌بعضی ازکوششها وموضوعاتی راکه درگذشته باآنها مأنوس بود به‌کنارزد و ازآنها به‌عنوان‌آثار دوران جوانی خود یاد می‌کرد.

***

لازم‌آمد تا درچاپ جدید کتاب ضرب‌المثلها که درسال یکهزارو سیصد وچهل ونه خورشیدی توسط ایشان تدوین گردیده بود، تغییراتی داده شود وبه‌گونه‌ای تصرفاتی به‌عمل‌آید و ازآنجائی که بعضی از ضرب‌المثل‌ها ازکلمات سخیف ودرعین‌حال معنایی عمیق برخوردارند دست ودل برآن نرفتند تا به‌کلی ازآن درگذرند، بلکه سعی شده است تنها با تغییربرخی ازکلمات، معنای‌مطلوب حفظ بماند وبا درنظرگرفتن

این نکته که بازنگری حاصل بعد از درگذشت ایشان صورت گرفته‌است، درصورت مشاهدهٔ هرگونه نارسایی در این تغییرات، ایرادی متوجه مؤلف نمی‌باشد. امید آنکه مورد پسند قرار گیرد.

سهیل سهیلی

چهاردهم تیرماه یکهزاروسیصدوشصت وهفت

سخنی برای آغاز!

ضرب‌المثلهای هرملت نشان‌دهندهٔ افکار و روحیات آن ملت است و جامعه‌شناسان از این رهگذر میتوانند به ویژگیهای روحی و اخلاقی یك جامعه پی ببرند.

گاه یك ضرب‌المثل برای بیان یك مطلب آنچنان گویا و بلیغ است که ازسخنی مطول، تأثیرآمیزتر است واین اثر را در بکاربردن یك شعرمناسب نیزمیتوان یافت.

شاعران‌ونویسندگان‌بزرگ ایران نیزازضرب‌المثلها سودفراوان جسته‌اند و جای پای ضرب‌المثلها را در آثار آنان جای جای می‌بینیم.

آفرینندگان ضرب‌المثلها در هیچ جای گیتی شناخته نشده‌اند و این پدیده‌ایست که‌ضرورت‌ها ونیازهای‌مردم‌آفرینندهٔ آنهاست و ازصدها سال پیش تاکنون سینه‌بسینه بما رسیده است.

همانگونه که گفته شد، گاه درمحاوره، با یك ضرب‌المثل، منطق گوینده چندین برابر کوبنده‌تر وگویاترمیشود و با ایراد یك ضرب‌المثل بحث به‌کوتاهترین راه خود میرسد.

مثلاً وقتی درکاری دونفرکارفرما اظهارنظرمیکنند ما میگوئیم:

● وقتی که ماما دو تا میشه سر بچه کج در میاد!

یا:

● **خانه‌ای را که دو کدبانوست، خاك تا زانوست!**

آیا میتوان درچنین حالتی سخنی گفت که از این دو ضرب‌المثل گویاتر، فصیح‌تر، دلنشین‌تر و کوبنده‌تر باشد؟

هنگامی نقش ضرب‌المثل ارزیابی میشود و آنـرا تجربه میکنیم که وقتی دوستی خشمگین ازکاری که انجام نداده‌ایم گله میکند و به او میگوئیم:

● **چیزی که عوض داره گله نداره!**

یا :

● **ماهی را هروقت از آب بگیرند تازه است!**

یا :

● **گله‌گیهات بسرم ایشالاه عروسی پسرم!**

ناگهان می‌بینیم خشم دوست به‌خنده وفریادش به‌آرامش‌میگراید.

من شخصاً در زمان‌کودکی شیفتهٔ ضرب‌المثل بودم وهنگامی که ضرب‌المثلی از زبان بزرگترها میشنیدم به‌وجد میآمدم.

مثلاً میشنیدم که بزرگترها درمناسبت‌های‌گوناگون میگفتند:

● **نکرده کارنبرند بکار!**

● **ازنخورده بگیر بده به‌خورده!**

● **دیوارموش داره، موش‌گوش داره!**

● **از اسب افتاده ولی ازنسل نمیفته!**

● **بزك نمیر بهارمیاد، کنبزه با خیارمیاد!**

این آمیختگی با ضرب‌المثلهای حکمت‌آمیز پارسی وعلاقه‌ای که بآن داشتم موجب شدکـه بـا مراجعهٔ من به برادران شادروان علامـه علـی‌اکبردهخدا و نظارت مستقیمم در چاپ وتصحیح چهارجلدکتاب

امثال وحکم علامه دهخدا بامرمایهٔ مؤسسهٔ محترم انتشارات امیرکبیر پس ازسالها به‌چاپ دوم برسد. آنهم با گونه‌ای منقح‌تر وصحیح‌تر.

دیگر کوشش من در راه احیاء ضرب‌المثل، برنامه‌ای بود که چند سال هر صبح آدینه بنام مسابقهٔ ضرب‌المثلها در برنامهٔ شما و رادیو اجرا میشد وتنها نویسندهٔ آن، نگارنده بود. بااجرای این برنامه، گرایشی عجیب به‌ضرب‌المثلها در شنوندگان رادیو پیدا شد ونحوهٔ اجرای آن بدینگونه بود که نمایشنامه‌ای کوتاه بر اساس یك ضرب‌المثل مینوشتم و بوسیلهٔ هنرپیشگان اجرا و روی نوارضبط ودرسالن استودیو برای دونفرمسابقه‌دهنده پخش میشد وآنان با استنتاج از نمایشنامه، با شوق وهیجان به‌کشف ضرب‌المثل مورد نظرمیپرداختند و این برنامه خود در ترویج ضرب‌المثلهای ایران وآشنائی مردم با آن نقشی عظیم و ارزشمند داشت.

سخن کوتاه:

علاقهٔ دیرین من به‌ضرب‌المثلها، استعمال آن درمحاورات و نوشته‌هایم، نظارت مستقیم درچاپ وخواندن وبازخواندن امثال وحکم علامه دهخدا ونوشتن چند سال نمایشنامهٔ ضرب‌المثلها مرا برآن داشت که کتابی دراین‌زمینه‌فراهم‌آوردم واین‌مطلوب پس ازسالی رنج‌بدست آمد.

شاید گفته شود با وجود مجلدات مفصل امثال و حکم شادروان دهخدا، چاپ‌این کتاب چه‌ضرورت داشت؟

در پاسخ میگویم: مجموعهٔ گرانقدر «امثال وحکم» مفصل بود و قصد من فراهم‌آوردن کتابی جامع ومختصردرزمینهٔ تنها «ضرب‌المثلها»

بود آنهم ضرب‌المثلهای معروف. درنتیجه، حذف «حِکَم» و ضرب‌المثلهای غیرمعروف، ضروری مینمود.

نکته‌ای که یادآوریش لازم بنظر میرسد اینست که در این کتاب حتی‌المقدور سعی شده است که مثل‌ها با همان بیان عامیانه و باصطلاح خودمانی که میان مردم معمول است آورده شود و این کار از ویژگیهای استثنائی کتاب حاضر است ودرهرجا که متبادر بذهنم بوده است بمناسبت، داستانی هم درذیل بعضی مثلها آورده‌ام.

در پایان باید یادآورشوم که درتدوین این کتاب غیر از مجموعهٔ ارزشمند وجاودانهٔ «امثال وحکم» تألیف دانش مرد بزرگ ایران علامه دهخدا، گهگاه به کتاب «فرهنگ عوام» تألیف دانشمند آزاده و پاکدل جناب آقای امیرقلی امینی مراجعه شده است. خداوند روان دهخدا را شاد و جان امینی را ازگزند غمها آزاد ومرا در خدمت‌های ناچیز فرهنگی یاری فرماید. بمنه وکرمه.

شهریورماه یکهزاروسیصدوچهل‌ونه خورشیدی

مهدی سهیلی

فصل «آ»

● **آب ازآب تکان نمیخوره!**

کنایه ازاینست که همه‌جا ایمنی است و همه چیز درکمال آرامی است.

● **آب ازدستش نمیچکه!**

بسیار خسیس است.

● **آب ازسرچشمه گله!**

کار ازبالا خرابست.

● **آب ازسرش گذشته!**

کارش اصلاح شدنی نیست ودرنهایت شکست است.

● **آب پاکی روی دستش ریخت!**

بکلی ناامیدش کرد.

● **آب درکوزه وما تشنه‌لبان میگردیم!**

مقصود ومراد درکنارماست وازآن بی‌خبریم.

● **آب را گل‌آلود میکنه که ماهی بگیره!**

اشاره به‌کسانیست که بواقعه‌ای دامن‌میزنندتا لفت ولیسی بکنند. مانند: دزد بازارآشفته میخواهد.

● **آب زیر پوستش افتاده!**
چاق شده وسرحال آمده.

● **آب که یه‌جا بمونه میگنده!**

● **آبکش رو نگاه کن که به‌کفگیر میگه تو سه تا سوراخ داری!**
اشاره به‌مردمی‌است که خودشان‌سراپاعیبند وازدیگران عیبجوئی میکنند.

● **آب که از سر گذشت چه‌یك ذرع چه‌صد ذرع ـ چه‌یك نی چه‌صد نی!**
درمورد کسانی گفته می‌شود که وقتی به‌چندمصیبت گرفتارمیشوند دیگر ازمصیبت نمیهراسند.

● **آب که سربالا میره، قورباغه ابوعطا میخونه!**
این مثل برای کسانیست که تا روزگار بروفق‌مرادشان میشودخدا را بنده نیستند. مانند: به فلانش میگه دنبال من نیا بوگند میدی.

● **آب نمی‌بینه وگرنه شناگرقابلیه!**
درموردکسانیست که ذاتاً پار دم سائیده وبدجنس هستند ولی زمینهٔ بدجنسی برایشان آماده نیست.

● **آبی از او گرم نمیشه!**
باو امید نباید داشت.

● **آتش که گرفت خشك وترمیسوزد!**
درحوادث، گناهکار وبی‌گناه با هم فنا میشوند.

● **آخرشاه منشی گاه‌کشی است!**
عاقبت کسی که پا را ازگلیم خود فراترمیگذاردگدائی است.

● **آدم پول وپیدا میکنه، پول آدم وپیدا نمیکنه!**
درموردی گفته میشود که بعضی‌ها پول را بر آدمی ترجیح میدهند.

● **آدم بدحساب دوبار میده!**
مرد بدحساب نوعاً مجبورمیشود بدهی را با خسارت بپردازد.

● **آدم تنبل، عقل چهل وزیرداره!**
نوعاً مردم تنبل بدیگران پند واندرز میدهند.

● **آدم خوش‌معامله شریك مال مردمه!**

● **آدم دست‌پاچه کار را دوبارمیکنه!**

● **آدم زنده زندگی میخواد!**

● **آدم‌گدا اینهمه ادا؟!**
درمورد افرادی گفته میشودکه ناز و اداشان متناسب بـا وضع و حالشان‌نیست. مانند: میمون هرچه زشت‌تره بازیش‌بیشتره.

● **آدم‌گرسنه خواب نان سنگك می‌بینه!**
یعنی هرکس درخیال چیزیست‌که ندارد. مانند: شتر در خواب بیند پنبه‌دانه.

● **آدم ناشی سرنا را ازسر گشاد میزنه!**
درمورد اشخاصی گفته میشودکـه‌کاری را بدست میگیرند ولـی کاردان نیستند.

● **آدم هزارکاره کم‌مایه میشه!**
درموردکسانی است‌که به یك‌کاراکتفا نمی‌کنند وبه همین دلیل درهیچ‌کاری وارد نیستند وناچاراً یخشان نمی‌گیرد.

● **آدمی‌که مرغ نداره ازهزارتاکیش پیشه!**

● **آرد خودمونو بیختیم، الك‌مونو آویختیم!**
این ضرب‌المثل برای‌کسانیست‌که ازهوی وهوس افتاده‌انـد و

دیگردنبال تمنیات دل نیستند.

● **آرزو برجوانان عیب نیست!**

● **آستین‌نو پلو بخور!**

درموردی گفته می‌شود که هنرمند را در لباس کهنه بهیچ میگیرند وبی‌هنران ظاهرساز را برصدرمینشانند.

صائب میگوید:

هنرزفقرکند درلباس عیب ظهور / که‌نان‌گندم‌درویش،طعم جودارد

میگویند ملانصرالدین شبی بالباس کهنه به‌مهمانی رفت ومیزبان باوبی‌اعتنائی کرد واو را ازخانه راند، بار دیگربا لباس آراسته ونـو به همان‌مجلس رفت. صاحبخانه باوتملق‌هاگفت وازقلت مـاحضرعـذرها خواست واز اینکه برسرصاحبخانه بـا حضورخـود منت‌گذاشته است تشکرهاکرد واو را بر بالای سفره نشاند. ملا هم‌گوشهٔ آستین خـود را گرفت وبه‌پلو وخورش مالید. باو گفتند: چراچنین میکنی؟گفت: آستین نوپلو بخور!

● **آسوده‌کسی که خرنداره**
ازکاه وجوش‌خبرنداره!

● **آسه برو آسه بیاکه‌گربه شاخت نزنه!**

● **آشپزکه دوتا شدآش یا شوره یا بیمزه!**

در موردی‌گفته میشودکه یك‌کار، دوکارفرما داشته باشد. مانند: ماماکه دوتا شد سربچه‌کج درمیاد ـ خانه‌ای راکه دوکدبانوست، خاك تا زانوست.

● **آش نخورده دهن سوخته!**

درمورد متهم بی‌گناه‌گفته می‌شود.

● **آفتابه خرج لحیمه!**

به تعمیر نمی‌ارزد.

● **آفتابه‌لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی!**

درموردی گفته می‌شود که کار پـرسروصدا باشد ونتیجه هیچ. یا سازمانی دارای تشکیلات فراوان باشد ولی درآن‌کاری انجام نشود و مانند اینها.

مانند: صنارجیگرك سفره قلمکارنمیخواد.

● **آفتابه ولولهنگ (لولئین) هردو یك کارمیکنند اما قیمتشان موقع گرو گذاشتن معلوم میشه!**

در موردی گفته می‌شود که آدمی بی‌هنربحکم اینکه دوچشم ودو گوش ودودست ودوپا دارد خود را باآدمی‌هنرمند دریك ترازومیگذارد.

این بیت نیزگویای این مطلب است:

فرداکه برمن وتو وزد باد مهرگان

معلوم‌میکنندکه نامرد ومردکیست

● **آمد زیرابرو شو برداره، چشمش راکورکرد!**

رفت‌کاری را بهتر کند، بدترشد.

● **آمدم ثواب‌کنم، کباب‌شدم!**

درموردی گفته میشود که یك خیرخواه اقدام به‌عملی نیك می‌کند وخودش بعذاب می‌افتد.

● **آنانکه غنی‌ترند محتاج‌ترند!**

● **آنچه دلم خواست نه‌آن شد**
آنچه خدا خواست همان شد!

● **آنراکه حساب پاکه ازمحاسبه چه باکه؟!**

مانند: ندزد ونترس.

● آنقدر بایست تا علف زیر پات سبز بشه!
انتظار تو بجائی نمیرسد.

● آنقدر سمن هست که یاسمن توش گمه!
در موردی گفته می‌شود که می‌خواهند برتری‌های شخص را بچیزی نگیرند و باو بگویند نظیرش فراوان است.

● آنقدر مار خورده تا افعی شده!
در مورد افراد مجرب و باهوشی گفته میشود که بقول معروف کلاه سرشان نمیرود و مو را از ماست میکشند.

● آن ممه را لولو برد!

● آنوقت که جیک‌جیک مستانت بود، یاد زمستانت نبود؟

● آواز دهل شنیدن از دور خوشه!
در مورد اشخاصی گفته مـی‌شود کـه سروصداشان بیش از هنر و اثرشان است و بزبان ساده، توخالی و پرهیاهو هستند.

فصل «الف»

● **اجاره نشین خوش نشینه!**

نوعاً مالك، عمری را دریك خانه میگذراند ومجبوراست با بد و خوبش بسازد اما اجاره‌نشین تن به ناراحتی نمیدهد وازهرخانه ناراضی شد بخانه‌ی بهتر می‌رود.

● **ارزان خری انبان خری!**

درمورد کسانی گفته‌میشود که‌هرجنس بد رابحکم ارزانی‌میخرند.

● **ازاسب افتاده‌ایم اما ازنسل نیفتاده‌ایم!**

درمورد خانواده‌های‌محترمی گفته میشود که روزگاری بااحترام‌و آبرو وتمول زیسته‌اند وروزی‌فقرومسکنت، زندگیشان را پریشان‌میکند.

● **ازاونجا مونده ازاینجا رونده!**

● **ازاون نترس که های وهو داره، ازاون بترس که سر بتوداره!**

● **از این امامزاده کسی معجز نمی‌بینه!**

درموردی گفته می‌شود که کسی‌ازمردی‌بخیل ولئیم تقاضائی کند.

● **ازاین دم بریده هرچی بگی برمیاد!**

میگویند از شخصی پرسیدند: مار تخم میگذاره یابچه؟گفت: از این دم‌بریده هرچی بگی برمیاد!

این مثل درمورد اشخاص بسیارزرنگ بکار برده میشود.

● **ازاین ستون به‌آن ستون فرجه!**

مرد بیگناهی محکوم به‌اعدام شده بود وجلاد او را بستون‌بست تا گردنش را بزند، در دم‌آخر به‌محکوم گفت: اگر وصیتی داری بکن. محکوم گفت: ازاین ستون بازم‌کن وبه‌ستون دیگرببند و بعدگـردنم را بزن. جلاد همین‌کار را کرد، دراین فاصله پادشاه را ازآنجا گذرافتاد و ماجرا راپرسید. محکوم‌شرح بیگناهی‌خود را داد وپادشاه اورا بخشود.

درموردی‌گفته میشودکه‌کسی را برای بهترشدن‌کار وزندگی وبه مقصود رسیدن دلداری ودرحقیقت به‌تقدیرحواله‌اش میدهند. مانند: یك سیب راکه بهوا بندازی تا پائین بیاد هزارچرخ میخوره!

● **ازاین شاخ به اون شاخ پریدن!**

مثل کسانی‌است‌که درموقع‌محکوم‌شدن دربحث‌به‌مسئله دیگری گریزمی‌زنند.

● **ازبی‌کفنی زنده‌ایم!**

درنهایت افلاس‌گفته میشود.

● **ازدست پس میزنه با پا پیش میکشه!**

درمورد افرادی‌گفته میشودکه ظاهراً ازقبول چیزی امتناع‌میکنند ودر باطن قربان وصدقه‌اش‌میروند. مانند: من‌میل‌ندارم اما برای هرکی گذاشتین کمشه!

● **از تنگی چشم پیل معلومم شد**
آنانکه غنی‌ترندمحتاج‌ترند!

● **ازتو حرکت ازخدا برکت!**

● **ازحق تا ناحق چهارانگشت فاصله است!**

● **از خر افتاده خرما پیدا کرده!**

چشته‌خور شده!

● **ازخرس، موئی غنیمته!**

درموردی گفته میشود که پولداری ممسك وخسیس برای کسی یا کار خیری پولی جزئی می‌بخشد.

● **ازخر میپرسی چهارشنبه کِیه؟!**

درموردی گفته میشود که کسی سئوالی ازشخصی بی‌اطلاع بکند.

● **ازخودت گذشته خدا عقلی به بچه‌هات بده!**

● **از درد لاعلاجی به خر میگه خانمباجی!**

● **از دور دل رومیبره ازجلو زهره‌رو!**

● **از سه چیزباید حذرکرد: دیوارشکسته، سگ درنده، زن سلیطه!**

● **ازشما عباسی ازما رقاصی!**

یعنی: ازشما پول، ازماکار.

● **ازکوزه همان برون تراودکه دراوست!**

گـر دایرهٔ کـوزه زگوهـر سازنـد

ازکوزه برون‌همان تراودکه دراوست

● **ازکیسهٔ خلیفه می‌بخشه!**

● **ازگدا چه یك نان بگیرند وچه بدهند!**

یعنی: برای آدم فقیرخرج ودخل کوچك تأثیرندارد.

● **ازگیر دزد درآمد،گیر رمال افتاد!**

درموری گفته میشودکـه ریش کسی از چنگ توانائی دربیاید و بچنگ قلدرتری بیفتد. مانند: ازچاله درآمد افتاد توی چاه.

● **ازماست که برماست!**

درموردی گفته میشود که شخصی از نزدیکان خـود آسیب ببیند.

روزی زسرسنگ عقابـی بهوا خاست
بهر طلب طعمـه پـر و بـال بیاراست
از راستی بـال منی کرد وهمی گفت
کامـروز همه ملك زمین زیر پر ماست
بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیـز
بینم سر مـوئی هم اگر درته دریاست
گـر بـر سر خاشاك یکی پشه بجنبد
جنبیدن آن پشه عیان در نظر مـاست
بسیار منی کرد و ز تقدیـر نترسید
بنگر که از این چرخ جفاپیشه چه برخاست
ناگه ز کمینگاه یکـی سخت کمانـی
تیری چو قضای بد بگشاد بر او راست
بر خاك بیفتاد و بغلطید چـو مـاهی
وآنگه نظر خویش فکند از چپ و از راست
زی تیر نگه کرد و پر خویش در آن دید
گفتا زکه نالیم که ازماست که برماست

منسوب به ناصرخسروقبادیانی

● **از مال پس است و ازجان عاصی!**

درمورد فقیرخشمگین گفته میشود که باید از او حذر کرد.

● **ازمردی تا نامردی یك قدم است!**

● **از من بدر، به جوال کاه!**
در موردی گفته میشود که کسی آسیب را فقط برای خود، آسیب میداند و برای دیگران ناچیز.

● **از نخورده بگیر بده بخورده!**
یعنی آدم سیر حرصش بیشتراست، مانند: از ندار بگیر بده بدارا.

● **از نو کیسه قرض مکن/ قرض کردی خرج نکن!**

● **از هرچه بدم اومد سرم اومد!**
مانند: آمد بسرم از آنچه میترسیدم.

● **از هول حلیم افتاد توی دیگ!**
درمورد اشخاص عجول و شتابزده گفته میشود.

● **از یك گل بهار نمیشه!**
یعنی با یك آدم خوب دنیا اصلاح نمیشود.

● **از این گوش میگیره از آن گوش درمیکنه!**

● **اسباب خونه به صاحبخونه میره!**
مانند: الولدالحلال یشبه بالاباب اوالخلال. یعنی: بچهٔ حلال‌زاده یا به باباش شبیه است یا به‌دائیش، یا بشوخی میگویند الولدالچموش یشبه بالعموش!

● **اسب پیشکشی دندوناشو نمیشمرند!**
کنایه از اینست که هدیهٔ مفت، حساب و کتاب وسئوال ندارد.

● **اسب ترکمنی‌است، هم از توبره میخوره هم‌از آخور!**
درمورد کسانی گفته میشود که باصطلاح دوضربه میزنند.

● **اسب دونده جو خود را زیاد میکنه!**
آدم فعال درآمد خود را زیاد میکند.

● اسب راگم کرده پی نعلش می‌گرده!

درموردی گفته میشود که کسی مال یا مقام مهمی را ازدست داده است وبجای آن‌ها درفکر متفرعات است. مانند: شتر گم کرده پی افسارش میگرده!

● اسب وخر راکه یکجا ببندند اگر همبو نشند همخو میشند!

یعنی: مجالست مؤثر است.

● استخری که آب نداره اینهمه قورباغه میخواد چکار؟!

این مثل درموردی گفته میشود که ظاهرسازی وزرق وبرق، بیش از ماهیت کار باشد.

● اصل کار برو روست، کچلی زیرموست!

کنایه ازاینست که باید ظاهر را درست کرد. مانند: عقل مردم به‌چشمشان است.

● اکبر ندهد خدای اکبر بدهد!

● اگر بپوشی رختی، بنشینی به تختی، تازه می‌بینمت به چشم آن وختی!

کنایه ازاینست که من هیچوقت ترا داخل آدم حساب نمیکنم.

● اگر برای من آب نداره برای تو نان که داره!

می‌گویند حاجی میرزا آقاسی برسرقناتی برای سرکشی رفت. مقنی باو گفت: این چاه را بی‌جهت میکنیم چون آب ندارد، حاجی باو گفت: اگربرای من آب ندارد برای تو نان که دارد!

● اگر بیل زنی باغچهٔ خودت را بیل بزن!

مانند: اگردانی که نان‌دادن ثواب‌است

خــودت میخور که بغدادت خــرابست

یا: اگرلرزونك قوت داشت، خودش‌رو نگه می‌داشت. یـا اگر دستت چربه بمال سر کچل‌خودت!

● **اگر تورا زرباشد، عالمی ترا برادر باشد!**

مردم پول دوست به‌طمـع لقمه‌ای به‌آدم ثروتمند خضوع وادعای ارادت می کنند.

● **اگر جراحی، رودهٔ خودتو جا بنداز!**

کلاغی که زخمی بود در آسمان قار میزد کـه من جراحم، کلاغ دیگری باو رسید وگفت: اگه جراحی...

● **اگر دانی که نان دادن ثواب است**
توخودمیخورکه‌بغدادت‌خرابست!

● **اگرعذراست این نیزبس است!**

برای بهانه‌گیری و سرباز زدن از درخواستی نیاز به‌دلیل محکم نیست.

● **اگه باباشو ندیده بود ادعای پادشاهی میکرد!**

اشاره به‌اشخاص تازه بدوران رسیده‌ای‌است که مغرورمیشوند و به اصطلاح، خود را گم میکنند.

● **اگه بگه ماست سفیده من میگم سیاهه!**

درموردی‌گفته میشودکه ازکسی دروغ زیاد شنیده شود.

● **اگه پشیمونی‌شاخ بود فلانی شاخش‌به‌آسمان میرسید!**

درنهایت پشیمانی‌گفته میشود.

● **اگه پیش همه شرمنده‌ام پیش فاعل‌کار روسفیدم!**

جمعی درمجلسی‌نشسته بودند ناگهان‌صدای‌غیرمعهودی ازکسی بلند شد واهل مجلس‌متوجه جوانی شدند واورا فاعل‌آن عمل دانستند. جوان‌گفت: اگرپیش همه روسیاهم پیش فاعل‌کار روسفیدم!

درموردی که بیگناهی را همه دزد میدانندگفته میشود.

● **اگه تو مرا عاق کنی منهم ترا عوق میکنم!**

پدری به‌پسرنافرمانش گفت: اگرسر ازاطاعت من بپیچی‌ترا عاق خواهم کرد، پسر گفت: منهم‌ترا عوق خواهم کرد.پدرپرسید:معنی‌عاق‌را میدانم اما عوق یعنی چه؟

پسر گفت: منهم به‌چفت درخانه‌های مردم تغوط میکنم و صاحبان خانه هم خواه ناخواه بمن فحش پدرمیدهند واین فحش‌ها نصیب تـو میشود ایـن را میگویند: عوق!

● **اگه خاله‌ام ریش داشت آقا دائیم بود!**

منظوراینست که با «اگر» «وگر»کار درست نمی‌شود.

● **اگه خدا بخواهد از نر هم میدهد!**

بساده‌لوحی که تعدادی گوسفندخـریده بـودگفتند: چـرا بجای گوسفند، میش نخریدی که‌برایت بچه بزایدگفت: اگرخدا بخواهد ازنر هم میدهد.

● **اگه خیرداشت اسمشو می‌گذاشتند خیرالله!**

● **اگه دعای بچه‌ها اثرداشت یك معلم زنده نمی‌موند!**

● **اگه زاغی کنی زوقی کنی میخورمت!**

می‌گویند لری دوغ میخورد وازاتفاق دردوغ اوقورباغه‌ای بود وقورقور میکرد.لرگفت: اگه زاقی کنی زوقی کنی میخورمت!

● **اگه زری بپوشی، اگـر اطلس بپوشی، همـون‌کنگر فروشی!**

● **اگه صدتا پسربزائی یکیش آقا رضا نمیشه!**

مانند: بلبل هفت بچه میگذارد شش‌تاش سسکه یکیش بلبل.

● **اگه علی ساربونه میدونه شترو کجا بخوابونه!**

● اگه لالائی بلدی چرا خوابت نمیبره!

● اگه لر ببازار نره بازار میگنده!

درموردی گفته میشود که شخص، تمیزخوب وبد ندهد واز کاسب جنس بد بخرد.

● اگه لوطی نگه دنیا بهفدای سرم، دلش میگنده!

● اگه مردن نبود آدم آدم را میخورد!

● اگه مردی سراین دسته هونگ (هاون) روبشکن!

تگرگ درشتی سرمردکچلی را شکست واو فوری بهخانه رفت ودسته هاون را برداشت ورو بآسمان گرفت وگفت: اگه مردی سراین دسته هونگ روبشکن.

● اگه مهمون یکی باشه صاحبخونه براش گاو می کشه!

● اگه نخوردیم نون گندم دیدیم دست مردم!

● اگه نی زنی چرا بابات ازحصبه مرد!

درطب قدیم مرسوم بودکه برای بهبود بیمارحصبهای نیمیزدند واین ضربالمثل در موردکسانی گفته میشودکه برای مشکل دیگران چارهجوئی میکنند درحالیکه برای حل مشکل خود درمانده هستند.

● اگه هفتتا دختر کورداشتهباشه یکساعته شوهرمیده!

یعنی بسیارزبانباز است.

● اگه همه گفتند نون وپنیر توسرت را بگذارزمین و بمیر!

اشاره بهافرادیست بیشعوروابله که درکاریبیسبب دخالت کنند.

● امان ازخانهداری، یکی میخری دوتا نداری!

● امان ازدوغ لیلیماستش کم بود آبش خیلی!

درموردی گفته میشودکه وعده زیادباشد ووفایبوعده هیچ. مانند:

آفتابه‌لگن هفت دست شام وناهارهیچی.

● **انگورخوب نصیب شغال میشه!**

درموردی گفته میشود که زنی زیبا نصیب مردی زشت شود یا شیئی قابل‌توجه بچنگ مرد نالایقی بیفتد.

● **اوسا علم! این یکی‌رو بکش قلم!**

میگویند مردی خیاط که اضافات پارچهٔ مشتریان را باصطلاح عوام «کِش» میرفت شبی درخواب دید که روزقیامت شده ومشتریها از تکه پارچه‌های مسروقه علمی درست کرده‌اند وبرسم دادخواهی در زیر آن جمع شده‌اند. وقتی ازخواب پرید ازکار خود توبه کرد وبرآن شد که پارچه‌های‌باقیمانده را به‌صاحبانش بدهد. به‌شاگرد خود گفت: هر وقت دیدی که من‌قصد برداشتن قطعه‌ای ازپارچه‌های مردم را دارم بگو اوساعلم.

یکروزکه مشغول بریدن یك پارچهٔ بسیارقیمتی بود تکه‌ای را برداشت وشاگرد طبق قرارگفت: اوساعلم.

خیاط که ازپارچهٔ قیمتی دل‌نمیکند، گفت: این یکی را بکش‌قلم!

● **اولاد، بادام است اولاد اولاد، مغزبادام!**

در محبوب بودن نوه گویند.

● **اول بچش بعد بگو بی‌نمکه!**

یعنی: درقضاوت عجله مکن.

● **اول برادریتو ثابت‌کن بعد ادعای ارث ومیراث‌کن!**

● **اول بقالی وماست ترش فروشی!**

اشاره به‌کسانی که درآغازکار نادرستی یا تنبلی کنند.

● **اول پیاله و بدمستی !**

● **اول، چاه را بکن بعد منارر‌ا بدزد!**

● **ای آقای کمر باریك، کوچه روشن کن و خانه تاریك!**
درمورد مردانی گفته میشود که درخانه خشمگینند و بیرون ازخانه خندان وخوش برخورد.

● **این توبمیری ازآن توبمیری‌ها نیست!**

● **اینجا کاشون نیست که کپه با فعله باشه!**

● **این قافله تا به‌حشر لنگه!**

● **اینکه برای من آوردی ببر برای خالت!**
بچه‌ای بدیدن‌عمه‌اش رفت وناگهان صدائی ازاوخارج شد. پسر خواست عمه را از مـاجرا منصرف کند لذا بـا عجله گفت: عمه جـان میخواستم برم منزل خاله‌ام، اما بعد فکر کردم بیایم پیش شما.
عمه‌اش گفت: نه‌عمه‌جون اینکه برای من آوردی ببربرای‌خالت!
این مثل در موردی گفته می‌شود که کسی بخواهد برای خـدمتی ناچیزمنتی برسر کسی بگذارد.

● **اینو که زائیدی بزرگ کن!**
درمورد کسانی گفته میشود که هنوزکاری را درست‌انجام‌نداده‌اند بفکرانجام‌کاردیگرمیافتند.

● **این هفت‌صنارغیر ازاون چارده‌شی است!**
مانند: این توبمیری ازاون توبمیری‌ها نیست.

● **اینهمه چریدی دنبه‌ات کو؟!**
دربارهٔ کسی گفته میشود که‌کارمیکند ونتیجه‌اش معلوم نیست.

● **اینهمه خرهست وما پیاده راه میریم!**

فصل «ب»

- **با آل علی هر که درافتاد ورافتاد.**
- **بااون زبون خوشت، باپول زیادت یا با راه نزدیکت؟**

مردی چند درم به‌کسی داد و گفت: پدرسوخته باید بروی پنجاه فرسخی وفلان‌کاررا انجام بدهی، مأموردرپاسخ‌گفت: با اون...

- **با پا راه بری‌کفش پاره میشه با سر کلاه!**

کنایه ازاینکه این‌کارخرج دارد.

- **با خوردن سیر نشدی با لیسیدن نمیشی!**

به‌کودکان شکمو که ته ظرف را می‌لیسند گفته میشود.

- **بادآورده را باد میبرد!**
- **با دست پس میزنه با پا پیش میکشه!**

درمورد کسی گفته میشود که ظاهراً از گرفتن یا طلب چیزی امتناع میکند ولی درباطن خلاف آنست.

- **بادنجان بم آفت ندارد!**
- **بارون آمد ترك‌ها بهم رفت!**

درباره افرادی گفته می‌شود که گذشتهٔ خود را فراموش می کنند.

- **بار کج به‌منزل نمیرسد!**
- **با رمال شاعراست با شاعر رمال با هردو هیچکدام با**

هیچکدام هردو!
درمورد افرادی گفته می‌شود که وقتی به‌اهل‌فن میرسندباصطلاح جا میزنند وپیش هرصاحب فنی ازفن دیگرسخن میگویندکه مشتشان‌باز نشود.

● بازی اشکنك داره سرشکستنك داره!

● بازی بازی با ریش بابا هم بازی!

درموردی گفته میشود که کسی حد کسی را رعایت نکند.

● با سیلی صورت خودشو سرخ نگهمیداره!

آبروداری میکند.

● باکدخدا بساز، ده را بچاپ!

● باگرگ دنبه میخوره با چوپان گریه میکنه!

درمورد اشخاص منافق ودو رو گفته میشود. مانند: شریك دزد و رفیق قافله.

● بالا بالاها جاش نیست پائین‌پائین‌ها راش نیست!

● بالاتو دیدیم پائینتم دیدیم!

میگویندگدائی درخانه‌ای رفت وچیزی‌طلب کرد صاحبخانه‌روی بام بود وازبالای بام‌گفت: حیف که روی بامم اگرپائین بودم محرومت نمیکردم وروزدیگرگدا به‌در همان خانه رفت وبازطلب نانی کرد، صاحبخانه که درطبقه‌ی پائین بودگفت: حیف که بالای بام نیستم وگرنه از آن بالا پول یا نانی بتو میدادم‌گداگفت: بالاتو دیدیم پائینتم دیدیم.

● با مردم زمانه سلامی و والسلام
تاگفته‌ای‌غلام‌توام میفروشنت!

● با نردبان به‌آسمون نمیشه رفت!

● **با همین پروپاچین میخواهی بری چین وماچین؟**
خرچنگی افتان وخیزان براهی میرفت باو گفتند: کجا میروی؟ گفت: به‌چین وماچین. گفتند: با همین پروپاچین میخواهی بری چین وماچین؟
● **باید گذاشت درکوزه آبش را خورد!**
● **با یکدست دو هندوانه نمیشود برداشت!**
درمورد افرادی گفته میشود که میخواهند به‌تنهائی چند شغل داشته باشند.
● **با یك گل بهار نمیشه!**
با یك آدم خوب دنیا اصلاح نمی‌شود.
● **بجای شمع کافوری چراغ نفت میسوزد!**
درموردی گفته می‌شود که نالایقی بجای لایقی نشسته باشد.
● **بچهٔ سرپیری زنگولهٔ پای تابوته!**
● **بچهٔ سرراهی برداشتم پسرم بشه آقابالا سرم شد!**
مانند: ترتیزك خریدم قاتق نونم بشه قاتل جونم شد.
● **بچـهٔ سنجاب زائیده سنجابـه!**
گندم ازگندم بروید، جو،زجو
● **بخور وبخواب کار منه خدا نگهدارمنه!**
درمورد اشخاص تنبل گفته می‌شود.
● **بدبخت اگـر مسجد آدینه بسازد**
یاطاق فرود آیدو یاقبله کج آید!
● **بدهکارروکه رو بدی طلبکارمیشه!**
● **برادران جنگ کنند ابلهان باور کنند!**
● **برادرپشت ، برادرزاده هم پشت**
خواهرزاده را با زربخربا سنگ بکش!

● برادری بجا، بزغاله یکی هفت‌صنار!
مانند: حساب حسابه، کاکا برادر.
● برای کسی بمیر که برات تب کنه!
● برای هر خری آخور نمی‌بندند!
● برای همه مادره برای ما زن بابا!
● برای یك بی‌نماز درمسجدو نمی‌بندند!
● برای یه دستمال قیصریه رو آتیش میزنه!
● برعکس نهند نام زنگی کافور!
● بزبون خوش ماراز سوراخ درمیاد!
● بزك نمیر بهار میاد کنبزه با خیار میاد!
درموردی گفته می‌شود که کسی وعدهٔ سرخرمن بکسبی بدهد.
● بزگر از سرچشمه آب میخوره!
مانند: پیمون هرچه زشت‌تره بازیش بیشتره.
به‌سربازی گفتند: چقدر حقوق‌میگیری؟ گفت: من وجناب‌سرهنگ سیصدتومن وهفت‌هزار ودهشی.
● بعد ازچهل سال گدایی، شب جمعه را گم کرده!
● بعد ازهفت کره ادعای بکارت!
● بکشید وخوشگلیم کنید!
● بگو نبین، چشممو هم میگذارم، بگو نشنو، درگوشمو میگیرم، اما اگر بگی نفهمم، نمیتونم!
● بگیر وببند بده دست پهلوون!
درموردی بکارمیرود که کسی انتظارداشته باشد همهٔ کارها رابدست دیگری انجام دهد.
● بلبل هفت تا بچه‌میزاره، شیش تاش سسکه، یکیش بلبل!
درمورد کسانی بکارمی‌رود که ازچند فرزندشان یکی اهل است.

● بمیر و بدم!

سفید گری شاگردی تنبل داشت، روزی شاگرد هنگامیکه دم‌میدمید گفت: استاد از ایستادن خسته شدم، اجازه بده بنشینم. استادگفت: بنشین و بدم. شاگـرد نشست وپس ازساعتی گفت: استاد ازنشستن خسته شدم اجازه بده بخوابم وبدمم. استادگفت: بمیروبدم.

این مثل برای اشخاص تنبلی بکارمی‌رودکـه میخواهند بهربهانه هست ازکارفرار کنند.

● بوجارلنجونه، ازهرطرف باد بیاد، بادش میده!

درمورد افراد منافق ومزاج‌گو بکاربرده میشود.

● به‌آهو میگه بدو، به‌تازی میگه بگیر!

درمورد افرادی‌که دودوزه بازی می‌کنند ونفاق میورزند صادق است.

● به‌اشتهای مردم نمیشود نان خورد!

● به درمیگم، دیوارتو گوش کن!

● به درویشه گفتند: بساطتو جمع کن، دستشو گذاشت در دهنش!

● به‌دعای گربه کوره بارون نمیاد!

● به روباهه گفتند: شاهدت کیه؟ گفت: دمبم!

● به شترمرغ گفتند: بارببر، گفت: مـرغم، گفتند: بپر، گفت: شترم!

برای بهانه‌جویان گویند.

● به‌قاطر گفتند: بابات کیه؟ گفت: آقادائیم اسبه!

درمورد اشخاصی گفته می‌شود که میخواهند بوسیله‌ی خویشاوندانشان عنوانی بیابند.

● به کچله گفتند: چرا زلف نمیزاری؟ گفت: من ازاین قرتی گیریها خوشم نمیاد!

● به کیشی آمدند، به‌فیشی رفتند!

می گویند عارفی چند گنجشک سنگی جلو بنایی دید و بآنها گفت: کیش، گنجشکها جان گرفتند و پرواز کردند و عده‌ای بپای مرد عارف افتادند و مریدش شدند.

پس از لحظه‌ای عارف درحضورجمع، دورخود چرخید و به‌اطراف دایره‌واره‌ادرار کرد، مریدان بانفرت ازاو گریختند. عارف گفت: به کیشی آمدند و به‌فیشی رفتند. این مثل درموردی آورده می‌شود که کسانی بآسانی دوست شوند وبا حرفی دشمن.

● به‌مالت نناز که به‌یك شب بنده، به‌حسنت نناز که به‌یك تب بنده!

● به ماه میگه تو درنیا، من درمیام!

مادرانی که میخواهند اززیبایی فرزندشان تعریف کنند، این مثل را بکارمی برند.

● به‌مرغشان کیش نمیشه گفت!

درمورد اشخاص خودخواه ومغرور استعمال می‌شود.

● به‌مرگ میگیره تا به‌تب راضی بشه!

● به‌هر کجا روی آسمان همین رنگه!

● به‌هیچ آبی نمی‌خیسه!

● به یکی گفتند: بابات ازگرسنگی مرد. گفت: داشت و نخورد؟!

● به‌یکی گفتند: سرکهٔ هفت ساله داری؟ گفت: دارم و نمیدم، گفتند: چرا؟ گفت: اگرمیدادم، هفت‌ساله نمیشد!

● **بیلش هزار من آب برمیداره!**

کنایه از اعتبار است.

● **بیله دیگ، بیله چغندر!**

دو دروغگو با هم صحبت می کردند. دروغگوی اولی گفت: درآبادی ما چغندرهائی روئیده می‌شود که از بس بزرگ است چهل زارع با بیل، یك چغندر را اززمین بیرون می آورند!

دروغگوی دومی گفت: درشهرما دیگ‌هائی میسازند که ازبس بزرگ است پنجاه کارگر دردیگ کارمیکنند وعجیب اینست که صدای چکش همدیگررا نمی‌شنوند!

دروغگوی اولی گفت: دراین دیگ‌چه میپزند؟ دروغگوی‌دومی گفت: چغندر آبادی شما را! بیله دیگ بیله چغندر!

فصل «پ»

● پا را به‌اندازهٔ گلیم باید دراز کرد!

درمورد مردم بیگدار به‌آب‌زن وگشادباز گفته میشود.

● پای خروستو ببند، به‌مرغ همسایه هیز نگو!

● پائین پایین‌ها جاش نیست، بالا بالاها راش نیست!

● پزعالی جیب خالی؟!

● پس ازچهل‌سال چارواداری الاغ خودشو نمیشناسه!

● پس ازقرنی شنبه به‌نوروز میافته!

درمورد غنیمت دانستن فرصت گفته میشود.

● پستان مادرش راگاز گرفته!

درمورد مردم ناجنس وشرور وفاسد بکار میبرند.

● پسرخالهٔ دسته دیزی!

درموردکسی گفته میشودکه خودرا با هزارمن سریشم بـه‌آدمی مشهور میچسباند.

● پسرزائیدم برای رندان، دخترزائیدم برای مـردان، موندم سفیل وسرگردان!

این مثل را مادرانی بکار میبرندکه پسر ودخترشان بعداز ازدواج فراموششان میکنند.

● پسر کو ندارد نشان از پدر
تو بیگانه خوانش نخوانش پسر!

● پشت تاپو بزرگ شده!

درمورد دختران دودچراغ‌خورده و پسران غیراجتماعی گفته میشود.

● پنج انگشت برادرند، برابر نیستند!

● پوست خرس نزده‌رو میفروشه!

مانند: آهوی نگرفته‌رو می‌بخشه!

● پول است نه جان است که آسان بتوان داد!

● پول بادآورده چندوچون نداره!

● پول پیداکردن آسونه، اما نگهداریش مشکله!

● پول حرام، یاخرج شرابشورمیشه یاشاهد کور!

● پولدارها به‌کباب، بی‌پول‌ها به‌بوی کباب!

● پول، غول است وما بسم‌الله!

این مثل‌راکسانی میآورند که همیشه بی‌پولند.

● پول قلابی هرجا بره، برمیگرده!

● پول نداده و میون لحاف خوابیده!

مثل کسانی‌است که بی‌سرمایه شریك مال‌مردم می‌شوند وبیشترین استفاده راهم می‌خواهند.

● پیاده‌شو با هم راه بریم!

درمورد افراد مغرور وخودخواه‌گفته میشود وهمچنین در زمانی گفته میشود که مخاطب مجال سخن گفتن نمیدهد.

● پیازهم خودشو داخل میوه‌ها کرده!

درموردی‌گفته میشود که‌آدمی ناصالح خودرا با اهل فن برابر میداند.

● پی خر میگرده که نعلش را بکنه!
درموردافرادلئیم وسودجو گفته میشود که تنها درپی‌سودمیگردند.

● پیراهن بعد ازعروسی برای گل منارخوبه!

● پیرزنه دستش به‌درخت گوجه‌نمیرسید، می گفت: ترشی بمن نمیسازه!
مانند: بـه کچله گفتند : چرا زلف نمیگذاری؟گفت: من از ایـن قرتی گیری‌ها خوشم نمیاد!

● پیش ازآخوند منبر نرو!

● پیش توپچی ترقه درمیکنه!
درموردی گفته می‌شود که آدم حقیری دربرابر مرد بزرگی اظهار وجود کند.

● پیش‌روخاله، پشت‌سرچاله!

● پیش قاضی وملق بازی؟!
درموردی بکارمیرود که شخصی پیش مرد عالم واهل‌فن بخواهد مطلبی را وارونه جلوه‌دهد.

● پینه‌دوزباحرف ، ارسی‌دوز نمیشه !

فصل «ت»

● **تا ابله درجهانه مفلس درنمیمانه!**

● **تـابسون پدریتیمه‌ونه!**

درتابستان اگر مردم فقیر بی‌لباس بمانند مهم نیست.

● **تا پریشان نشودکاربسامان نرسد!**

● **تاتریاق‌ازعراق‌آرند، مارگزیده مرده باشد!**

مانند: نوشداروی بعداز مرگ سهراب.

● **تا تنورگرمه نون‌وبچسبون!**

درمورد اغتنام فرصت‌گفته میشود.

● **تا چراغ روشنه جونورها ازسوراخ میان بیرون!**

زنی میزائید و شوهرش چراغ بدست بالای سرش ایستاده بود. وقتی زن فارغ‌شد، باز دادوفریاد زن، برای بچه دوم بلند بود، دومی‌را هم زائید ونوبت بسومی رسید. نـاگهان شوهر چراغ‌را خاموش‌کرد و گفت: تا چراغ روشنه جونورها ازسوراخ میان بیرون.

● **تا شغال شده بود به‌چنین سوراخی گیرنکرده بود!**

درمورد اشخاص زیـرك و زرنگی گفته میشودکـه‌گه‌گاه دمشان لای‌تله میافتد.

● تا کرکس بچه‌دارشد مردارسیر نخورد!

این مثل‌را مادرانی میگویند که بچه‌هاشان هرچه‌خوراکی است میخورند وهرگز درفکر مادر نیستند.

● تاگوساله گاب بشه دل مادرش آب میشه!

● تا مارراست نشه توی سوراخ نمیره!

درمورد اشخاص نادرست ودروغگو گفته میشود کـه تا دست از نادرستی ودروغ برندارند پیروز نمیشوند.

● تا نازکش داری نازکن، نداری پاتو درازکن!

● تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها!

● تا هستم بریش تو بستم!

این مثل‌را نوعاًزنها بشوخی بشوهران خود میگویند.

● تب تند عرقش زود درمیاد!

درمورد افراط‌کارانی گفته می‌شود که‌دراوایل‌کاردلسردمی‌شوند.

● تخم‌مرغ دزد، شتردزد میشه!

طفلی تخم‌مرغی دزدید و پیش مادر برد. مادر او را تحسین‌کرد وپسر چون بزرگ‌شد شتری دزدید وحاکم امربکشتن پسر داد. پسر در لحظهٔ‌آخر عمر تقاضای دیـدار مادرکرد، مادر را نـزد او آوردند. او بمادرش‌گفت: آرزوی من اینست که در دم‌آخر زبانت‌را ببوسم. مادر، زبان‌را بیرون‌آورد وپسر بـا دندان زبان اوراکند وگفت: تخم‌مرغ‌دزد شتردزد میشه.

● تخم نکرد نکرد وقتی هم‌کرد توی‌کاهدون‌کرد!

مانند: حسنی مکتب نمیرفت وقتی‌هم میرفت جمعه میرفت.

● تا تو فکرخربکنی ننه، منودربدرمیکنی ننه!

● ترب هم جزء مرکبات شده!

مانند: پیاز هم خودشو داخل میوه‌ها کرده.

● تر تیزك خریدم قاتق نونم بشه قاتل جونم شد!

● تره به‌تخمش میره حسنی به‌باباش!

● تعارف کم کن و برمبلغ افزا!

● تغاری بشکنه ماستی بریزه
جهان گردد بکام کاسه‌لیسان!

درموردی گفته میشود که مفتخوارگانی برسرمال مفت برسند.

● تف سربالا برمیگرده به‌روی صاحابش!

● تلافی غوره‌رو سرکوره‌درمیاره!

مانند: زورش به‌خر نمیرسه پالانشو برمیداره!

● تنبان مرد که دوتا شد بفکرزن دوم میافته!

● تنبل مرو بسایه ـ سایه خودش میآیه!

● تنها به‌قاضی رفته خوشحال برمیگرده!

● تنهائی، بخدا میبرازه و بس!

● تو از تو، من از بیرون!

ملانصرالدین دوتا مرغ و یك خروس ببازار برد بفروشد و خریداری پیداشد. ملانصرالدین گفت: مرغها یکی‌ده‌درهم، خروس هم بیست‌درهم. خریدار گفت: پس دوتا مرغ رامیبرم، خروس پیش‌تو گرو باشد تا پول مرغهارا بیاورم‌وخروس‌را ببرم. ملاقبول کردوخریدار رند مرغهارا برد وملا درانتظار ماند.

شب که بخانه برگشت زن ملا بشوهر گفت: امروز سرشیرفروش محله‌راکلاه گذاشتم. ملازن‌را بمناسبت زرنگیش تشویق کردو گفت‌بگو ببینم چطور سرش راکلاه گذاشتی؟

زن گفت: ازشیرفروش یك‌چارك شیرخواستم‌وتااومشغول کشیدن شدآهسته بدون‌آنکه متوجه‌شودگردن‌بندطلایم‌را پهلوی سنگ‌یکچارك گذاشتم ودرنتیجه بیش‌از یکچارك شیر گرفتم وفقط پول یکچارك شیر دادم ملا هم ماجرای فروش مرغهارا برای‌فروش نقل کرد وگفت: تواز تو، من ازبیرون.

واین مثل درموردی‌گفته میشودکه سرطرفین کلاه رفته‌باشد.

● **تو بگو «ف» من میگم فرح‌زاد!**

درموردی‌گفته میشودکه‌کسی بخواهد ازهوش‌خود تعریف کند.

● **تو بهٔ‌گرگ مرگه!**

درموردی گفته میشودکه‌کسی‌عادتی زشت‌داشته‌باشد وامیدبه‌ترك عادتش نباشد.

● **تو که نی‌زن بودی چراآقادائیت ازحصبه مرد؟**

● **تومون خودمونو میکشه، بیرونمون مردم را!!**

درموردی‌گفته میشودکه ظاهر زندگی‌کسی آراسته‌است ولی در باطن بدهکار وتهی‌دست است.

● **توی دعوا نون وحلوا خیر نمیکنند!**

فصل «ج»

● **جا تره وبچه نیست!**

چیزی موجود نیست!

● **جاده دزد زده تا چهل روزامنه!**

● **جایی نمیخوابه که آب زیرش بره!**

درمورد زیرکی اشخاص گفته میشود.

● **جایی که میوه نیست، چغندر، سلطان مرکباته!**

● **جواب ابلهان خاموشیست!**

● **جواب‌های، هوئه!**

مانند: کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است.

● **جوانی کجائی که یادت بخیر!**

میگویند ملانصرالدین خواست دربرابر جماعتی هاون‌بزرگی‌را بلندکند ونتوانست، باخودش گفت: جوانی کجائی که‌یادت‌بخیر. وقتی که تنها شد بخودش گفت: حالاکه خودمونیم جوانیهاتم‌پخی نبودی!

● **جوجه راآخرپائیز می‌شمرند!**

یعنی: حساب‌سودراآخرکار میکنند.

● **جوجه همیشه زیرسبد نمی‌مونه!**

مانند: ماه همیشه زیر ابر نمیمونه!

● جون به‌عزرائیل نمیده!
درمورد امساك ولئامت اشخاص گفته میشود.
● جون نکنده به‌تنه!
● جهود، خون دیده!
درمورد کسی گفته میشود که برای زخمی کوچك داد و فریاد راه میاندازد.
● جهود، دعاش راآورده!
درموردی گفته میشود که کسی پیش دیگران عزیزمیگردد.
● جیبش تارعنکبوت بسته!
درمورد بی‌پولها گفته میشود.
● جیگر جیگره، دیگر دیگره!

فصل «چ»

● **چاردیواری اختیاری!**

همسایه‌ها هنگام نزاع وبحث بیکدیگر میگویند.

● **چاقو دستهٔ خودشو نمیبره!**

نزدیکان وآشنایان بیکدیگر دشمنی نکنند وآسیب‌نرسانند.

● **چاه‌کن همیشه ته چاهه!**

کسی که برای دیگران دام بسازد خودش دردام میافتد.

● **چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی!**

● **چاه نکنده، منارد‌زدیده!**

● **چرا توپچی نشدی!**

بشوخی بکسی گفته میشود که ازصدائی میترسد.

● **چراغی که به‌خونه رواست بمسجد حرومه!**

● **چشته‌خور بدتر ازمیراث خوره!**

درموردی گفته میشود کــه بکسی محبت کنید و اومحبت کردن‌را وظیفهٔ شما بداند.

● **چشم داره نخودچی ابرونداره هیچی!**

درمورد بچه‌های زشت گویند.

● چشمش آلبالو گیلاس می‌چینه!
درست چیزی را نمی‌بیند.
● چشمش هزار کار میکنه که ابروش نمیدونه!
بسیار زیرك و آب‌زیرکاه‌است.
● چغندر گوشت نمی‌شه، دشمنم دوست نمی‌شه!
● چنار درخونه‌شو نمی‌بینه!
بسیار متکبر شده.
● چوب خدا صدا نداره، هر کی بخوره دوا نداره!
● چوب دوسر طلاست!
پیش هردوطرف بی‌آبروست.
● چوب را که برداری، گربه دزده فرارمیکنه!
آدم خیانت‌کار باکوچکترین اشاره‌ای میترسد.
● چوب معلم گُله، هر کی نخوره خُله!
● چو به‌گشتی، طبیب ازخودمیازار
چـراغ از بهـر تاریکی نگهدار!
● چو دخلت نیست خرج آهسته‌ترکن!
● چو دربسته باشد چه داند کسی
که‌گوهر فروشست یا پیله‌ور!
● چـه خوشست میوه فـروشی
گرکس‌نخردخودت بنوشی!
● چه عزائیست که مرده‌شورهم گریه می‌کنه!
● چه علی‌خواجه ، چه خواجه‌علی!
مانند: دولنگه‌اش یك‌خراراست.
● چه مردی بود کزز نی کم‌بود!

- چیزی که ازخدا پنهون نیست، ازبنده چه پنهون!
- چیزی که شده پاره، وصله‌ور نمیداره!
- چیزی که عوض‌داره گله نداره!

فصل «ح»

● **حاجی مرد، شترخلاص!**

درموردی گفته میشود که زبردستی بمیردیا ازکاربیفتد وزیردستش آسوده شود.

● **حاشیه‌نشین دلش گشاده!**

دربارهٔ اشخاص بیکاره‌ای بکارمیرود که ابداً به‌فوت وقت دیگران اهمیت نمیدهند.

● **حاکم بحرف دهاتی میگیره امابحرف دهاتی ول نمیکنه!**

درموردکسی گفته میشودکه بر اثـرسعایتش کسی را تعقیب کنند ولی هرچه شفاعت کند بی‌اثرباشد.

● **حالا من معو!**

مردی برسرناهارنشسته بود، گربه‌ای رسید ومعوکرد. مردلقمه‌ای ازناهارش راجلوگربه انداخت. گربه‌خورد وتا مرد خواست‌خودلقمه‌ای بخورد بازگربه صداکرد وبازآن لقمه را هم جلوگربه انداخت وتالقمه پنجم وششم‌همین‌گونه ادامه یافت، مردکه دیدگربه مجال‌نمیدهد تاخود او هم لقمه‌ای بخوردگربه را سرجای خـود نشاند وخودش بجای گربه چمباتمه زد وگفت: ناهارمن مال‌تو ، حالا من معو!

این داستان نظیر دیگری دارد باین گونه:

ملانصرالدین، زغال بارخرش کرد و برای فروش در کوچه‌ها میگشت. ملا تا رفت برای فروش فریاد بزند، خرش عرعر کرد. ملامکثی کرد تا خر ساکت شد. بازخواست فریاد بزند که خرش به‌عرعر افتاد. چندبار که این ماجرا تکرارشد، ملاگالهٔ زغال‌را ازروی خر برداشت و برپشت خودگذاشت و به خرش گفت: حالا که اینطوره من بار میبرم تو داد بزن!

● حالا نوبت رقاصی منه!

خر وشتری با هم دور از آبادی میرفتند وخر،گاه وبیگاه عرعر میکرد. شترگفت: رفیق سروصدا نکن چون ممکنست اهل آبادی بیایند وپالان روی هردومان بگذارند، صبرکن از آبادی دورشویم.

خر با اعتراض گفت: غیرممکن است الساعه دلم میخواهدآواز بخوانم و آنقدر عرعرکرد تااهل آبادی‌آمدند وپالان‌روی هردوگذاشتند وبرآن‌ها سوار شدند.

روزی اهل‌آبادی قافله‌ای براه انداختندوشتروخرراهم‌به‌بارکشی قافله واداشتند ناگهان به‌رودخانه‌ای رسیدندکه‌عمق‌آب زیاد بود. ناچار خر را برروی شتر سوارکردند و هنگامیکه شتر وسط آب رسید بنای رقص‌شتری‌راگذاشت.

خر باالتماس‌گفت: رفیق بدادم برس. ممکنست بارقاصی‌تو، من درآب بیفتم‌وغرق بشوم. شترگفت: آنروز نوبت‌آوازتوبود، حالانوبت رقاصی‌منه!

● **حرام میخوری اونهم شلغم؟!**

درمورد کسی گفته میشود که دزدی کند یا رشوه بگیرد آنهم ناچیز.

● **حرفات مفت، کفشات جفت!**

● **حرف پیشکی، مایه شیشکی!**

درموردی گفته میشود کـه کسی از موفقیت‌های خیالـی آینده‌اش صحبت میکند.

● **حرف حرف میاره، باد برف میاره!**

معنی: الکلام یجرالکلام است.

● **حرف حسابی جواب نداره!**

● **حرف حق تلخه!**

مانند: الحق‌مر.

● **حرف خودتو کجا شنیدی؟ اونجا کـه حـرف مـردمو شنیدی!**

هرغیبت کننده که درحضور شما بد دیگران را بگوید بدون‌شك، بد شمارا درحضور دیگران خواهد گفت.

● **حرف راست را باید از بچه شنید!**

● **حرف مرد یکیست!**

به‌ملانصرالدین گفتند: چند سالته؟گفت: چهل سال. ده‌سال دیگر پرسیدند: چندسالته؟ گفت: چهل‌سال بدو گفتند: تو ده‌سال پیش میگفتی چهل سال دارم، چطور حالا هم میگوئی چهل سال؟ گفت: اگرصدسال دیگه هم بپرسید میگویم چهل سال، چون حرف مردیکیست!

● **حرمت امامزاده با متولیه!**

● **حساب به‌دینار، بخشش به‌خروار!**

مردی به‌هزارتومان وام نیازداشت باو گفتند: برو درخانهٔ فلانـی

فوری نیاز ترا برمیآورد. مرد با امید بــه‌در خانهٔ آن مرد رفت از پشت درشنید که به‌مستخدمش اعتراض میکند که چراچوب کبریت‌های‌سوخته را دورانداختی؟

مرد حاجتمند تااین‌سخن‌را شنید قصد کرد که از آن‌منزل دورشود که ناگهان دربازشد وصاحب‌خانه گفت: فرمایشی داشتید؟ مرد حاجتمند گفت: حاجتی داشتم ولی پشیمان شدم.

ـ چرا؟

حاجتمند داستان‌را باز گفت.

مرد حاجت اورا برآورده کرد و بااکرام ورویِ‌خوش روانه‌اش کرد وگفت: برادر، حساب بدینار، بخشش بخروار.

● حساب حسابه، کاکا برادر!

دوستی وخویشاوندی‌را نباید درمعامله دخالت‌داد. مانند تعاشروا کالاخوان، تعاملوا کالاجانب. یا: برادریمان‌بجا، بزغاله‌یکی‌هفت‌صنار.

● حسابش باکرام‌الکاتبین است!

● حسنم به‌روست‌کچلیم زیرموست!

● حسود هرگز نیاسود!

● حصیرو محمد نصیر!

یعنی: آه دربساط ندارد.

● حق جل‌علا می‌بیند ومیپوشد، همسایــه نمی‌بیند و میخروشد!

● حکمت به‌لقمان آموختن غلطه!

● حکم حاکمه و مرگ مفاجات!

● حلواحلوا گفتن دهن‌روشیرین نمیکنه!

● **حموم بی‌عرق نمیشه!**

● **حموملك مورچه‌داره بشین و پاشو!**

يك بازی دستجمعی کودکانه است ودرمورد کسانی گفته میشود که برای کاری مرتب جلسه میکنند و بی‌نتیجه برمیخیزند وباز فردا ازنو!

● **حموم نرفتن بی‌بی ازبی‌چادریست!**

درباره کسی گفته میشود کـه کاری نمیتوانـد انجام دهد و بهانـه میآورد.

● **حناش رنگی نداره!**

کارش نمیگیره.

● **حوض نساخته قورباغه پیدا شد!**

مانند: مسجد نساخته گدا درش ایستاده. درموردی بکاربرده‌میشود که مثلاً مؤسسه‌ای هنوزنامش به‌ثبت نرسیده‌عده‌ای‌تقاضای‌کارازمدیرش می‌کنند ونظائر آن.

● **حیا را خورده آبرورا قی کرده!**

درمورد مردم بی‌آبرو و بی‌حیا بکاربرده میشود.

● **حیض مرد، دیدن طلبکاره!**

● **حیف ازطلا که خرج مطلا کند کسی!** «قصاب کاشی»

درموردی گفته میشود که وقت وپول وعلمی صرف کاری شود که ارزش آنرا نداشته باشد.

فصل «خ»

● **خار را درچشم دیگران می بینه و تیر را درچشم خودش نمی بینه!**

درمورد مردم عیبجو گفته میشود.

● **خاشاك به گاله ارزونی، شنبه به جهود!**

درموردی گفته میشود که بخواهند چیزی یا کسی را تحقیر کنند. وناچیز انگارند.

● **خاك خور و نان بخیلان مخور!**

(... خار نه ای زخم ذلیلان مخور) «نظامی گنجوی»

● **خاك کوچه برای باد سودا خوبه!**

به کنایه، به زنهای کوچه گرد سابق میگفتند.

● **خال مهرویان سیاه و دانهٔ فلفل سیاه ـ هردو جانسوز است اما این کجا و اون کجا؟!**

● **خاله ام اگر ریش داشت دائیم میشد !**

در موردی گفته میشود که کسی بخواهد با «اگر» و «وگر» کاری را درست کند.

● **خاله ام زائیده، خاله زام هو کشیده!**

درموردی گفته میشود که کسی زحمتی کشیده و حاشیه نشینی خود را در آن زحمت شریك میداند.

● خاله رامیخواهند برای درز ودوز وگرنه چه‌خاله چه یوز!
درموردی گفته میشود که کسی از راه‌نیازمندی بکسی احترام یا محبت کند.

● خاله‌سوسکه به‌بچه‌اش‌میگه:قربون دست‌و پای‌بلوریت!
کنایه از اینست که هرمادر، بچهٔ خودش‌را هرچه هم زشت باشد زیبا میبیند.

● خانه‌ای راکه دو کدبانوست، خاك تا زانوست!
مانند: آشپز که دوتا شدآش یا شوراست یا بیمزه. یا ماماکه دوتا شد سر بچه کج درمیاد.

● خانه اگرپر ازدشمن باشه بهتره تا خالی باشه!

● خانهٔ خرس وبادیهٔ مس؟
درموردی گفته میشود که کسی چیزی بزرگ از آدمی کوچك بطلبد.

● خانهٔ داماد عروسیست خانهٔ عروس هیچ‌خبری نیست!

● خانهٔ دوستان بروب ودردشمنان مکوب!
درویشی‌را ضرورتی پیش آمد. گلیمی‌ازخانهٔ یاری بدزدید،حاکم قطع‌یدش فرمود وصاحب‌گلیم شفاعتش فرموده گفت: من اورا بحل کردم، گفت: بشفاعت تو حد شرع فرونگذارم. گفت: آنچه فرمودی راست است ولیکن هرکه ازمال‌وقف چیزی بدزدد قطع یدش‌لازم‌نیاید که الفقیر لایملك‌شیئاًولایملك هرچه درویشان‌راست وقف‌محتاجان است. حاکم دست از او بداشت وملامت‌کردن‌گرفت که جهان برتو تنگ‌آمده‌بود که دزدی نکردی‌الا ازخانهٔ چنین یاری؟گفت: ای خداوند

نشنیده‌ای که گفته‌اند: خانهٔ دوستان بروب و در دشمنان مکوب؟

«گلستان سعدی»

● **خانهٔ قاضی گردو بسیاره، شماره هم داره!**

کنایه ازاینکه مال زیاد بی‌حساب هم نیست.

● **خانهٔ کلیمی نرفتم وقتی هم رفتم شنبه رفتم!**

مانند: حسنی بمکتب نمیرفت وقتی هم میرفت جمعه میرفت.

● **خانه‌نشینی بی‌بی از بی‌چادریست!**

درمورد کسانی گفته میشود که میخواهند دیگران را آزار کنند اما وسیله ندارند. مانند: آب نمی‌بینه وگرنه شناگر قابلیه! یا: گربه دستش بگوشت نمیرسه میگه بو گند میده!

● **خانهٔ همسایه آش‌میپزند بمن‌چه؟!**

● **خدا به‌آدم گدا، نه عزا بده، نه‌عروسی!**

یعنی هردو برای آدم فقیر اسباب‌زحمت‌است.

● **خدا برف را به‌اندازهٔ بام میده!**

مانند: هرکه بامش بیش برفش بیشتر.

● **خدا جامه میدهد کو اندام؟ نان میدهد کو دندان؟**

درمورد کسی گفته میشود که لیاقت‌کار یا شغلی‌را ندارد.

● **خدا خررا شناخت شاخش نداد!**

درمورد افرادی گفته میشود که موذی و بدجنس هستندولی وسیلهٔ اذیت ندارند.

● **خدا داده بما مالی، یك خرمانده سه‌تا نالی!**

منظور از نال، نعل است. میگویند مردی نعلی پیداکرد وبزنش گفت: خدا یك خر بما داده زنش گفت: کجاست؟ مرد نعل را نشان داد وگفت. این یك نعلش سه تا نعل ویك خر هم باقی مانده که بعداً خواهد داد.

● **خدا دیر گیره اما سخت گیره!**

درمورد مردمی گفته‌میشود که غرق‌درنعمت‌هستند. خیرشان‌بکسی نمیرسد بلکه ضعیف‌آزاری هم میکنند و کنایه ازاینست که نباید به‌غضب خدا بی‌اعتنا بود.

● **خدا را بنده نیست!**

یعنی بسی سرکش و یاغی است.

● **خدا روزی رسان است اما اهنی هم میخواد!**

مانند: ازتوحرکت ازخدا برکت.

● **خدا سرما را بقدر بالاپوش میده!**

● **خدا شاه دیواری خراب کنه که این چاله‌ها پربشه!**

درموردی گفته میشود که کسی خرده‌قرض‌هائی داشته باشد.

● **خدا گر ببندد زحکمت دری، زرحمت گشایددردیگری!**

● **خدا میان دانهٔ گندم خط گذاشته!**

کنایه ازاینست که هرکس باید به‌رزق مقسوم‌خرسندباشد.

● **خدامیخواهد باررابمنزل برساند من نه، یك‌خردیگه!**

● **خدا نجار نیست اما درو تخته‌رو خوب بهم میندازه!**

درمورد دوشریك یا عروس و داماد یا دوهمسایه‌گفته میشود کـه با هم ازجهاتی تناسب داشته باشند.

● **خدا نکنه که این دست بآن دست محتاج بشه!**

درموردی‌گفته میشود که‌کسی ازلئیمی چیزی بخواهد.

● **خدا وقتی بخواد بده، نمیپرسه تو کی هستی؟**

درمورد اشخاص بی‌اصل ونسبی گفته میشود کـه ناگهان به‌آلاف والوفی میرسند.

● **خدا وقتی هامیده دورور جماران هم، هامیده!**

جماران ازتوابع شمیران است. میگویند مردی ازجماران برای کار به‌تهران آمد و کاری پیدا نکرد ناامیدانه بجماران برگشت، و نزدیك ده یك کسیهٔ پول پیدا کرد واین مثل‌را دربارهٔ او گفت.

● **خدا همه‌چیز را به‌یك بنده نمی‌ده!**

کنایه ازعدل خداوند است.

● **خدا همونقدر که بندهٔ بدداره بندهٔ خوب هم داره!**

● **خدایا آنکه‌راعقل‌دادی‌چه ندادی و آنکه راعقل‌ندادی چه دادی؟**

«خواجه‌عبدالله‌انصاری»

● **خدا یه‌عقل زیاد بتوبده یه پول زیاد بمن!**

بطنز وشوخی بکسی گفته میشود که سخن احمقانه بگوید.

● **خر، آخورخود راگم نمیکنه!**

مانند: کوربکار خود بیناست.

● **خراب بشه باغی که کلیدش چوب موباشه!**

● **خر، ارجل زاطلس بپوشد خراست!**

درمورد ناکسانی گفته میشود که بمالی‌رسیده باشند.

مانند: سگ اگر چاق‌بشه‌گوشتش خوراکی نمیشه!

● **خر است ویك کیله جو!**

کیله که عوام گویند همان «کیل» است ودرموردی گفته میشود که کسی کم‌روزی باشه.

● **خر ازلگد خر ناراحت نمیشه!**

● **خربار بر، به‌که شیر مردم در!**

● **خر به‌بوسه وپیغام آب نمی‌خوره!**

یعنی باید زور درکار باشه.

● خربزهٔ شیرین، نصیب کفتار میشه!
● خربزهٔ شیرین مال شغاله!
این دومثل درموردی گفته میشود که نعمتی یا زنـی زیبا بچنگ نالایق بیفتد.
● خربزه که خوردی باید پای لرزش هم بشینی!
● خربزه میخواهی یا هندوانه، ـ هردوانه!
● خر بیار و باقلا بار کن!
مردی باقلای فراوانی انباشته ودرکنار آن درازکشیده بود. دزدی آمد ومقداری ازباقلاها را درکسیه‌ای ریخت‌کـه ببرد. صاحب بـاقلا بیدار شد وخواست جلو دزد را بگیرد، دزد اورا بـزمین‌کشید وگفت: من قصد داشتم‌کمی ازباقلارا ببرم حالا هم تورا میکشم وهم تمام باقلا را میبرم.
مردکـه دردست دزد عاجز بود وجان خودرا درخطر دیدگفت: میدونی‌چیه؟ اصلا خر بیا روباقلابارکن!
درموردی گفته میشودکـه معرکـه و جنجالی بر سر موضوعی برپا شود.
● خر، پایش یک‌بار به‌چاله میره!
درموردی‌گفته میشودکه‌آدمی ساده لوح چندبار ازیک موضوع صدمه ببیند.
● خرج که ازکیسهٔ مهمان بود-حاتم‌طائی‌شدن‌آسان بود!
● خرچه داند قیمت نقل و نبات؟
● خرخالی یرقه میره!
● خر، خسته ـصاحاب خر، ناراضی!
درموردی‌گفته میشودکه‌کسی برای دیگری حداعلای زحمت‌را

بکشد بااینهمه‌آن شخص‌ناراضی باشد.

● **خرخفته جو نمیخوره!**

یعنی تا حرکت‌نکنی زندگی ممکن نیست.

● **خردیزه است بمرگ خودش راضی است تا ضرر به صاحبش بزنه!**

میگویند: «دیزه» قصبه‌ایست نزدیك یکی از معادن نمك. اهالی این قصبه ازمعدن، نمك بار میکنند واز رودی میگذرند و نمك رابرای فروش بآن‌طرف رودخانه میبرند. ازبس اهالی قصبه خرهارا ببارکشی وامیدارند بعضی از خرها موقع عبور از رودخانه درآب میخوابند تا نمك‌ها آب‌دیده شود بعضی گویند چون دیزه درلغت بمعنی‌خرسیاه‌است مقصود ازخردیزه همان خر سیاه رنگ است. این مثل درموردکسانی گفته میشود که حاضرندخودرابهلاکت بیفکنند تابدیگران ضرربرسانند. مانند: یاعلی غرقش‌کن منهم روش.

● **خررا باآخورمیخور مرده را باگور!**

درمورد اشخاص پرخور گفته میشود.

● **خررا جائی می‌بندند که صاحاب‌خر راضی باشه!**

یعنی: مال‌کسی رانباید برخلاف‌نظر صاحبش مصرف‌کرد.

● **خر راکه به‌عروسی میبرند برای خوشی نیست برای آبکشی‌است!**

درموردی‌گفته میشودکه مرد یازنی زحمتکش را به‌جشنی‌دعوت میکنند ظاهراً بعنوان میهمان ودرباطن برای‌خدمت کردن.

● **خرراگم کرده پی‌نعلش میگرده!**

درموردی‌گفته میشودکه‌کسی چیزمهمی‌را ازدست داده و بدنبال

متفرعات آن‌چیز میگردد. مانند شتر را گم کرده پی‌افسارش میگردد!

● **خر، رو به‌طویله تند میره!**

بشوخی بمردانی میگویند که باعجله بطرف‌خانه میروند.

● **خرس، تخم میکنه یابچه؟ از این دم بریده هرچی بگی برمیاد!**

● **خرس در کوه، بوعلی‌سیناست!**

درجائی که گروهی بیسواد باشند کم‌سواد علامهٔ‌دهر است.

● **خرس شکارنکرده‌رو پوستشو نفروش!**

دونفر دوست بقصد شکار خرس‌تفنگ برداشتند وبه‌بیابان‌رفتند و در راه دربارهٔ خرس شکارنکرده صحبت میکردند و پوست‌نکندهٔ خرس را باهم معامله میکردند.

روزی خرسی‌را دیدند که برسرچشمه مشغول آب‌خوردن است یکی ازآنها باحالت ترس گفت: من‌ازخیر شکارخرس گذشتم‌زیرا قدرت شکار اوراندارم.

رفیقش گفت: تو آدم ترسوئی‌هستی‌من‌خودم‌الساعه‌شکارش‌میکنم.

اولی ازترس، بالای درخت رفت ودومی‌بطرف‌خرس‌قراول‌رفت وتا خواست‌ماشه را بکشد از ترس دستش‌لرزید وتیر بهدف نخورد. خرس‌خشمگین بطرف تیرانداز دوید وشکارچی‌ترسو که شنیده‌بودخرس با مرده‌کارندارد درازبدرازخوابید، خرس بالای سراوآمد واو را بوئید و رفت.

اولی که بالای درخت نزدیك بود ازترس قالب تهی کند پس‌از رفتن خرس پائین آمد وبدوستش گفت: خرس درگوشت چه‌گفت؟

رفیقش گفت: خرس درگوشم گفت: احمق جون! خرسی که

شکار نکردی پوستشو نفروش!

این مثل درمورد کسانی صادق است که هنوز چاه رانکنده‌اند، در بارهٔ آب آن‌حرف میزنند.

مانند: نه به‌داره نه‌به‌باره‌اسمش‌خاله‌موندگاره. یا: بدشت آهوی ناگرفته مبخش. یا: اول چاه‌رابکن بعد منار رابدزد.

● **خرسواری را حساب نمیکنه!**

ملانصرالدین ده تا خر داشت‌روزی‌سواریکی‌ازخرهابود وخرها را شمرد وگفت: چرا نه تاست؟ پیاده شد وشمرد دید ده‌تاست بازسوار شد دید نه تاست. این‌عمل را چندین‌بار تکرارکرد وناچار از خر پیاده شد وگفت: این‌سواری به‌گم‌شدن یك‌خر نمی‌ارزه!!

● **خر، سی‌شاهی، پالون دوزار!**

مانند آفتابه خرج‌لحیم است.

● **خرکریم را نعل کردن!**

کنایه ازرشوه دادن است.

● **خرکه جو دیدکاه نمیخوره!**

کسی که سود زیاد برده‌است دیگر به‌سودکم نسازد.

● **خر، که علف دیدگردن درازمیکنه!**

هرکس درکاری فایده‌ای ببیند بدنبالش میرود.

● **خرکچ کش روزجمعه ازکوه سنگ میاره!**

آدم بدبخت راحت ندارد.

● **خرگنگ بهتر ازگویا!**

● **خرلخت را پالانشو برنمیدارند!**

ازآدم بی‌چیز تاوان نمیشودگرفت.

● **خَرِ ما از کُرِّگی دم نداشت!**

درموردی گفته میشود که کسی ازترس توقع‌های زیاد دیگران از حق مشروع خودش‌هم بگذرد.

● **خرم توئی گاوم توئی گوسفندم توئی!**

ظل‌السلطان پسر ناصرالدین‌شاه،حسینقلی‌خان‌بختیاری را در اصفهان مهمان کرد. روزی حاکم ومیهمان وجمعی ازبزرگان درتالار حکومت نشسته‌بودند. ناگهان‌لری‌سروپا برهنه‌وارد شد وسلام کرد. خان باخشم باوگفت: برای چه بشهرآمده‌ای؟ گفت: آمده‌ام ترا زیارت کنم خان گفت: احمق خر وگاو وگوسفند خودت را رها کردی‌آمدی مرا ببینی؟

لر گفت: خر وگاوو گوسفند فدای سرت. خرم‌توئی،گاوم‌توئی، گوسفندم توئی!!

● **خرناخنکی صاحب سلیقه میشود!**

● **خر نر را از تخمش می‌شناسند!**

این مثل درمورد ابلهانی صادق است که تنها بظاهرحکم کنند.

● **خرنزائیده هنوز کری است!**

درمورد زنان مسنی گفته میشود که چون نزائیده‌اند دعوی‌جوانی میکنند.

● **خروارنمکه، مثقال‌هم‌نمکه!**

● **خرواسب‌را که یکجاببندنداگر همبو نشندهمخو میشند!**

معنی: المجالسة مؤثره.

● **خر وامانده معطل چشه!**

درمورد افراد تنبل گفته میشود که پی‌بهانه میگردند تاکارنکنند.

● **خروسی راکه شغال، صبح میبره بگذار سرشب ببره!**
مانند: مرگ یکبار، شیون یکبار.

● **خر، همان خره پالانش عوض شده!**
درمورد ابلهانی گفته میشود کـه لباس نو میپوشند یابغلط صاحب مقامی میشوند.

● **خریت ارث نیست بهرهٔ خداداده‌اس!**
بشوخی دربارهٔ کسی میگویند که عملی حماقت‌آمیزازاوسربزند.

● **خری که ازخری وابمونه باید یال ودمشو برید!**
گهگاه درموقع نزاع، دوطرف دعوا بهم میگویند.

● **خواب پاسبان، چراغ دزده!**

● **خنده کردن دل‌خوش میخواد وگریه کردن‌سروچشم!**

● **خواست زیرابروشو ورداره چشمشو کور کرد!**
درموردی گفته میشود کـه کسی میرودکاری‌را اصلاح کند وضع اول راهم خراب میکند.

● **خواهرشوهر، عقرب زیرفرشه!**

● **خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو!**

● **خوبی دُربه‌آنست که هرچه شب گوید روز نه‌آنست!**
درموردی گفته میشود کـه آدمی ساده‌دل حرفـی بزند وتصمیمی بگیرد.

● **خودتو خسته ببین، رفیقتو مرده!**

● **خودشو نمیتونه نگهداره چطورمنو نگهمیداره!**
برسر سفرهٔ کریم‌خان‌زند، لرزانك گذاشته بودند.یکی‌از نزدیکان گفت: میل بفرمائید،خیلی قوت‌داره. کریمخان‌گفت: اینکه‌داره میلرزه؛ چیزی که خودش‌را نمیتونه نگهداره چطورمنو نگه میداره؟

● **خودگوئی و خودخندی، عجب مرد هنرمندی!**

درمورد کسانی گفته میشود که شوخی بیمزه‌ای میکنند وخودشان میخندند، یا عمل‌زشتی میکنند وفخر میفروشند.

● **خودم کردم که لعنت برخودم باد!**

این مثل‌را مردم پشیمان میگویند؛ مانند خودکرده‌راتدبیرنیست.

● **خوردن خوبی داره پس دادن بدی!**

بیشتر درمورد غذای لذیذ وصعب‌الهضم گویند.

● **خوشا بحال کسانی که مردند و آواز ترا نشنیدند!**

بشوخی دربارهٔ بدآوازان گویند.

● **خوشا چاهی که آب ازخود برآرد!**

درموردی گفته میشود کــه کسی بــه‌فضل ومزایای دیگری بنازد. مانند: گیرم پدرتوبود فاضل.

● **خوشبخت آنکه‌خورد و کشت، بدبخت آنکه‌مردوهشت!**

● **خوش بود گرمحك تجربه آید بمیان ـ تا سیه روی‌شود هر که دراوغش باشد!**

● **خوش‌زبان باش درامان باش!**

● **خولی به‌کفم به که کلنگی بهوا!**

خول‌پرنده‌ایست کوچك‌و کلنگ پرنده‌ایست‌عظیم‌الجثه. مــانند: یك گنجشگ بدست بــه که‌صد گنجشك روی‌درخت. یــا سیلی‌نقد به‌از حلوای نسیه!

یا: یك ده‌آباد به‌ازصد شهرخراب!

● **خونساراست و یك خرس!**

بشوخی واستهزاءبکسی‌میگویند که‌خودرا درکاری‌بیمانندمیداند.

● **خیر درخانهٔ صاحبش را میشناسد!**

هرکس کارنیک کند بخودش برمیگردد.

● **خیك بزرگ، روغنش خوب نمیشه!**

● **خیلی خوش پروپاست، لب خزینه هم میشینه!**

فصل «د»

● دادن بدیوانگی، گرفتن بعاقلی!
وام را باید بیباکانه‌داد ولی وصولش مستلزم‌زیرکی و هوشیاری وآرامش است.

● دار زندگیست و بر از زندگی!

● داری طرب کن، نداری طلب کن!

● داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حسابه!
ازگذشته‌هامگو، حالا چکاره‌ای؟! مانند: پهلوانزنده‌راعشقه.

● دانا داند و پرسد نادان نداند ونپرسد!

● دانا گوشت میخورد نادان چغندر!

● دانهٔفلفل‌سیاه وخال‌مهرویان سیاه، هردوجانسوزاست اما این کجا و آن کجا؟!

● دایهٔ ازمادرمهربانتر را باید پستان برید!

● دختر، تخم ترتیزك است!
کنایه ازاینست که دخترها زود رشد میکنند.

● دختر تنبل مادر کدبانو را دوست داره!

● دخترمیخواهی مامانش را ببین ـ کرباس میخواهـی پهناش را ببین!

● دختری را که مادرش تعریف بکنه برای آقادائیش خوبه!
● درازی شاه خانم به پهنای ماه خانم در!
● در این دنیا کسی بی غم نباشد ـ اگر باشد بنی آدم نباشد!
● در بیابان گرسنه را شلغم پخته به زنقرهٔ خام!
● در بیابون لنگه کفش کهنه نعمت خداست!
مانند: ازخرس یکمو هم غنیمت است یا کاچی به از هیچی!
● در پس هر گریه آخر خنده ایست!
بعداز هرغمی نوبت شادمانی است!
● در جنگ، حلوا تقسیم نمیکنند!
مانند: بازی اشکنك داره، سرشکستنك داره.
● در جوانی مستی، در پیری سستی، پس کی خدا پرستی!
● در جهان هر کس داره نان مفت، میتواند حرفهای خوب گفت!
● در جهنم عقربی هست که ازدستش بـه مار غـاشیه پناه میبرند!
● در جیبش را تارعنکبوت گرفته است!
کنایه ازدست درجیب نکردن ودرنتیجه بی پولی است.
● در چهل سالگـی طنبور میآموزد، در گـور استاد خواهد شد!
مانند: اسبی که درچهل سالگـی سوهانش کنند بـرای صحرای قیامت خوبه.
● در حوضی که ماهی نیست قورباغه سپهسالاره!
وقتی زمینه خالیست هرناکسی کس میشه!
● در خانه ات را ببند، همسایه تو دزدنکن!

● درخانه اگر کس است یکحرف بس است!

● درخانهٔ بیعارها نقاره میزنند!

کنایه ازاینست که: کسانی که پی‌عیش وخوشی میروند اززندگی عقب میمانند.

● درخانهٔ مور، شبنمی طوفانست!

بلای کوچك برای فقیر بزرگ است.

● درخانه هرچه، مهمان هرکه!

وقتی مهمان سرزده برسد تکلیفی نیست.

● درخت اگرمتحرك شدی زجای بجای ـ نه جور ارّه کشیدی و نه جفای تبر!

کنایه ازاینست که اگرکسی دریکجامدتها ساکن شدخوارمیشود وازچشم میافتد، مانند: آب که یکجا ماند میگنده.

● درخت پربار، سنگ میخوره!

مردم لایق وکارآمد همیشه مورد تهمت ودشنام بی‌هنرانهستند.

● درخت‌کاهلی بارش گرسنگی است!

● درخت کج جزبآتش راست نمیشه!

● درخت گردکان باین بلندی ـ درخت خربزه الله‌اکبر!

ساده‌لوحی درخت‌تنومند وبزرگ گردورادید وگفت: درخت...

● درخت هرچه بارش بیشتربشه، سرش پائین‌ترمیاد!

یك انسان واقعی هرچه ازنظر مقام ومعنا بالاتر برود متواضع‌تر میشود!

● درددل خودم کم بود، اینهم قُرقُرهمسایه!

● درد،کوه کوه میاد، مومومیره!

● درِ دروازه را میشه‌بست‌اما دردهن‌مردم‌رو نمیشه‌بست!

● درِ دنیا همیشه بِیک پاشنه نمیچرخه!

دنیا همیشه بکام یکی‌وبه‌ناکامی دیگری نیست. مانند: باش‌تاصبح دولت بدمد.

● دردنیا یه خوبی میمونه یه بدی!

● درِدیزی وازه حیای گربه کجا رفته؟!

درموردی‌گفته میشودکه کسی‌ازمحبت‌دیگری سوءاستفاده‌میکند.

● درزمستان، الو، به ازپلوه!

● درزمستان یه جُل بهتر ازیه دسته‌گله!

● درزی درکوزه افتاد!

بشهری مرد درزی بود وبردرِدروازهٔ شهردکّان داشت وکوزه‌ای ازمیخی به‌درآویخته بود وهوس آنش بودی‌که هرجنازه‌ای کـه ازشهر بیرون بردندی وی سنگی درآن‌کوزه افکندی وهرماه حساب آن‌سنگها بکردی‌که چندکس را بردند وباز کوزه تهی کردی وازمیخ درآویختی وسنگ همی‌افکندی تا ماه دیگری‌تا روزگاری‌برآید. ازقضادرزی بمرد مردی به‌طلب درزی‌آمد وازمرگ درزی خبرنـداشت ودرِدکانش بسته دید، همسایه را پرسیدکه درزی کجاست که حاضر نیست؟ همسایه‌گفت: درزی درکوزه افتاد.

«قابوسنامه»

● درزیراین‌گنبدآبنوسی یکجا عزاست یکجا عروسی!

● درس ادیب اگر بود زمـزمهٔ محبتی

جمعه‌به‌مکتب‌آورد طفل گریزپای را

«نظیری نیشابوری»

● درشهر کورها یه‌چشمی پادشاست!

● درشهرنی سواران باید سوارنی شد!

مانند: خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو.

● درعفولذتیست که درانتقام نیست!

● درکارخیرحاجت هیچ استخاره نیست!

● درکف شیر نـر خونخواره‌ای
غیرتسلیم ورضاکو چـاره‌ای؟

● درمجلس خود راه مده همچومنی را
کافسرده دل افسرده کندانجمنـی را!

● دِرَم‌داران عالـم را کَرَم نیست
کریمانرابدست‌اندردِرَم نیست!

● درمسجده، نه‌کندنیست نه سوزوندنی!

درموردی گفته میشود که‌کاری چاره‌پذیرنیست.

● درنمك ریختن توی دیگ باید به‌مرد پشت‌کرد!

کنایه از اینست که مردها حتی تاب دیدن اسراف در نمك را هم
ف زنها ندارند.

● درویش از ده رانده، ادعای کدخدائی کند!

مانند: لاف درغریبی، آواز دربازارمسگرها.

● درویش راگفتند دردکانتو ببند دهنشو هم‌گذاشت!

● درویش مومیائی، هی میگی و نمیآیی!

● درهفت‌آسمان یك ستاره نداره!

بی‌اندازه فقیراست.

● در، همیشه، بیك پاشنه نمیگرده!

دنیا سرازیر وسربالا دارد!

● **دزد، آب گرون میخوره!**

نوعاً دزد زده‌هامالی راکه از آنهابسرقت میرودچندبرابر میکنند.

● **دزد، بازار آشفته میخواهد!**

● **دزد باش ومرد باش!**

● **دزد بدزد میزنند وای به‌دزدآخری!**

● **دزد به‌یك راه میرود صاحب مال به‌هزارراه!**

نوعاً مرد دزدزده بهمهٔ نزدیکان تهمت میزند.

● **دزد حاضر وبز حاضر!**

یعنی طرفین دعوا حاضرند.

● **دزد ناشی به‌کاهدون میزنه!**

● **دزدی آنهم شلغم؟!**

● **دزدی که نسیم را بدزدد، دزد است!**

● **دست بالای دست بسیاراست!** (درجهان پیل‌مست بسیاراست)

● **دست به‌دنبك هرکی بزنی صدا میده!**

مانند: دست دردامن هرکس که زدم رسوا بود.

● **دَستْ بریده، قدرِدَستْ بریده را میدونه!**

در زمان قدیم دست کسی را بریدند وصاحب دست، بدون فریاد وزاری دست خود رابرداشت ودوید. درراه بامردی دست بریده‌روبرو شد وناله وفغان سرداد. شخصی از او پرسید که چرا هنگام بریدن دست فریاد وناله نکردی وحالا زاری میکنی؟ گفت: دیگران‌ازسوز دل من‌خبر نداشتند ولی این مرد صاحب درد است وقدرمن دستْ‌بریده رامیداند.

مانند: حالت سوخته را سوخته دل داند وبس
شمع دانست که جان دادن پروانه زچیست

«توحید شیرازی»

● **دست بشکند در آستین، سر بشکند در کلاه!**

کنایه ازاینست که مردم نباید از رازانسان سردربیاورند.

● **دست بیچاره چون بجان نرسد**
چاره جزپیرهن دریدن‌نیست!

● **دست بی‌هنر کفچهٔ گدائیست!**

● **دست پشت‌سر نداره!**

موقع ورود بخانه وخروج ازآن، دررا نمی‌بندد.

● **دست پیش را گرفته که پس نیفته!**

درمورد کسانی گفته میشود که از ترس بدهکاری خود را طلبکار نشان میدهند.

● **دستت چربه بمال سرت!**

کنایه ازاینست که محتاج به‌کرم‌کسی نیستم.

● **دستت چو نمیرسد به‌کوکو، خشکه پلو را فرو کو!**

● **دست تنگی بدترازدلتنگی استَ!**

● **دست تنگی سخت‌ترازجا تنگی است!**

● **دست خالی برای توسرزدن خوبه!**

● **دست در کاسه ومشت درپیشانی!**

کنایه ازنان ونمك‌کسی را خوردن وبا وی دشمنی کردن است. مانند: نمك خوردن ونمکدان شکستن.

● **دست، دست را میشناسه!**

ازدست‌هرکس امانت‌گرفته میشودبایدبهمان دست‌پس‌داده‌شود.

● **دست دکاندار تلخ است!**

هر جنسی راکه صاحب مغازه بمشتری بدهد خوشایند خریدار نیست.

● **دست راست را ازچپ نمی‌شناسه!**
کودن ونفهم است.
● **دستش به‌خرنمیرسه پالان خررا برمیداره!**
مانند: تلافی غوره را سرکوره درمیاره.
● **دستش به‌دم گاو بند شده است!**
بکاری مشغول شده است.
● **دستش به‌عرب وعجم بند شده است!**
کاروبارش خوب است.
● **دستش بدهنش میرسه!**
متمول است.
● **دستش درکیسهٔ خلیفه‌ست!**
مانند ازکیسهٔ خلیفه می‌بخشد.
● **دستش را بکمرش گرفته‌که ازبیگی نیفته!**
● **دستش شیره‌ایست یا دستش چسبناك است!**
دزد وقاچاق است.
● **دستش را توی حنا گذاشت!**
گرفتارش کرد، برایش پاپوش دوخت.
● **دست شکسته بکارمیره، دل‌شکسته بکارنمیره!**
● **دست شکسته وبال گردنه!**
● **دستش نمك نداره!**
بهرکس محبت کند با اودشمن میشود.
● **دست کار دل‌رو نمیکنه ودل کاردست رونمیکنه!**
● **دستش کجه!**
مانند: دستش چسبناکه.

● دست که به‌چوب بردی گربه‌دزده حساب کار خودشو میکنه!

الخائن خائف. خیانتکارهمیشه میترسه.

● دست که بسیارشد برکت کم میشود!

همکارکه زیاد شود، سودکاسبان کم میشود.

● دست‌ما کوتاه وخرمابرنخیل

(پای مالنگ‌است ومنزل بس دراز)

«حافظ»

● دست نٺت دردنکنه!

درموقعی که کسی کاری را خراب میکندگفته میشود.

● دست وروت را بشورمنم بخور!

به‌آدم پرخورگفته میشودکه سیری ندارد.

● دست ورویش را باآب مرده‌شورخانه شسته است!

بسیاربی‌شرم وحیاست.

● دستی راکه حاکم بِبُره خون نداره یا «دیه» نداره!

● دستی راکه نمیتوان برید باید بوسید!

بتدبیر باید جهان خورد و لوس — چـو دستی نشایدگـزیدن ببوس

باآنکه خصومت نتوان‌کرد بساز — دستی که‌بدندان نتوان برد ببوس

چو دستی نتانی‌گزیـدن ببوس — که‌باغالبان‌چاره زرق‌است‌ولوس

«سعدی»

● دستی راکه ازمن‌برید، خواه سگ بخورد خواه‌گربه!

مانند: آب که ازسر ماگذشت چه یك‌نی چه صدنی.

● دشمنان درزندان با هم دوست شوند!

دشمنان سه فرقه‌اند: دشمن، دوست دشمن، دشمن دوست.

● دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان‌دوست!
● دشمن دانا به از نادان دوست!
● دشمن دانا که غم جان بود
بهتر از آن دوست که نادان بود «نظامی»
● دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد!
(دانی که چه گفت زال با رستم گرد) «سعدی»
● دعا خانهٔ صاحبش را میشناسد!
مانند: خیر در خانهٔ صاحبش خوابیده.
● دعا راست است اما سوراخ غلط است!
مانند: سوراخ دعا را گم کرده.
● دعا کن «الف‌با» بمیره یا دعا کن بابات بمیره!
شاگردی با دعا مرگ معلم را از خدا میخواست، معلم گفت: دعا کن «الف‌با» بمیرد و گرنه این معلم نباشد یك معلم دیگر هست.
این مثل درمورد کسانی صادق است که از کار گریزانند و دعا میکنند در و تخته‌ای بهم بخورد که کار نکنند.
● دعوا سر لحاف ملانصرالدین بود!
ملانصرالدین شبی درخانه‌اش نشسته بود که از کوچه صدای داد و هوار شنید، چون هوا سرد بود لحافی برسر انداخت و بکوچه رفت در میان دعوا و فریاد و فغان، طراری لحاف ملا را برداشت و فرار کرد. ملا بدون لحاف بخانه برگشت، زنش پرسید: دعوا سر چی بود؟ ملا گفت: دعوا سر لحاف ملانصرالدین بود.
این مثل درموردی صادق است که میان مردم آشوب است و از پا افتاده‌ای در این میان فدا میشود، یا هنگام پرداختن به موضوعی عده‌ای

اصل را رها میکنند و به‌فرع می‌چسبند.

● **دلاکها که بیکارمیشوند سرهم را میتراشند!**

● **دل بی‌غم دراین عالم نباشد!** (اگر باشد بنی‌آدم نباشد)

● **دل،سفره‌نیست که‌آدم پیش همه‌کس بازکنه!**

● **دلش دروطاقچه نداره!**

حرف، پیشش بندنمیشود، رازدار نیست.

● **دلم خوشه زن بِگَم اگرچه کمتر ازسگم!**

بیشتر این ضرب‌المثل را زمانی گویند که خانوادهٔ شوهرشان اسم ورسمی دارند ولی زندگی را بسختی میگذرانند.

● **دلو همیشه ازچاه درست درنمیاد!**

گاه میشودبلائی بسرانسان‌میآید که ابداً انتظارآنرا ندارد یاکاری که انجام‌آن صددرصد مایهٔ خاطرجمعی است بهم میریزد.

● **دماغش را بگیری جانش درمیاد!**

کنایه ازضعف ولاغری وناتوانیست.

● **دم خروس ازجیبش پیداست!**

دربارهٔ کسی گفته‌میشود که دروغی‌میگوید ودستش‌خوانده‌میشود.

● **دمش را توی خمره زده است!**

می خورده است.

● **دندان اسب پیشکشی را نمیشمارند!**

● **دنده را شترشکست، تاوانش را خر داد!**

مانند: گنه کرددربلخ آهنگری   به‌ششتر زدند گردن مسگری.

● **دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب!**

مانند مثل عربی: من بعد ناالطوفان.

● **دنیا دمش درازه!**

مانند: نوبت ما هم میرسد.

● **دنیا جای آزمایش است، نه‌جای آسایش!**

بعنوان تسلیت به‌مصیبت دیدگان میگویند.

● **دنیا، دارمکافاته!**

از مکافات عمل غافل مشو　　　گندم از گندم بروید جو زجو

● **دنیا راآب ببره اورا خواب میبره!**

بینهایت بیفکرولاابالی‌است.

● **دنیا را هرطور بگیری میگذره!**

● **دنیایش مثل آخرت یزیده!**

بینهایت دررنج وعذاب است.

● **دنیا محل گذره!**

● **دوتا دررا که پهلوی هم میگذارند برای اینست که به درد هم برسند!**

باید به‌درد دل همسایه رسید.

● **دوخروس بچه از یک‌مرغ پیدا میشوند، یکی ترکی میخونه یکی فارسی!**

گاه میشود که دوفرزندازیک‌پدرومادرند ولی یکی‌ازآنها درست وپاك وانسان، ودیگری نادرست وناپاك وشروراست.

مانند: مرغ، هم تخم میکنه، هم چلغوز.

● **دود ازکُنده بلند میشه!**

مردم‌آزموده ومجرب بیشترازجوانان بی‌تجربه میفهمند.

● **دود، روزنهٔ خودشو پیدا میکنه!**

● دودستماله میرقصه!
دربارهٔ کسی گفته میشود که بین دونفر نفاق میورزد.
مانند: هم ازآخورمیخورد، هم ازتوبره.

● دوراول وبدمستی؟
مانند: به‌یك غوره سردیش میکنه وبه‌یك کشمش گرمی.

● دور دور میرزا جلاله، یك زن به‌دوشوهر حلاله!

● دوری ودوستی!
مانند: زرنی غباتزدد حبا.

● دوست آنست که بگریاند، دشمن آنست که بخنداند!
زیــرا دوست بقصد اصلاح، معایب تــرا میگوید ودشمن بقصد اغفال، بدی‌های ترا نیکومیشمارد.

● دوست همه‌کس، دوست هیچکس نیست!

● دوستی بدوستی در ، جو، بیاززردآلو ببر!
مانند: برادری‌بجا، بزغاله یکی‌هفت‌صنار . یا: تعاشرواکالاخوان تعاملواکالاجانب.

● دوستی دوستی ازسرت میکَنَند پوستی!

● دوصدگفته چون نیم کردارنیست!

● دوصدمن استخوان بایدکه صدمن باربردارد!
مانند: رَخش بایدکه تن رستم‌کشد.

● دوغ درخانه ترش است!
چیزی که آسان‌بدست‌بیاید قدروقیمت‌ندارد. مانند: زن، زن‌مردم!

● دوغ ودوشاب درنظرش یکیست!
دربارهٔ کسی گفته میشود که میان خوب وبد فرق نمیگذارد.

● دوقرت و نیمش باقیه!

میگویند روزی حضرت سلیمان تمام حیوانـات پرنده ودرنده و خزنده را بارعام داد وسخنانی گفت وقصد کرد یك‌وعده بتمام جنبندگان غذا بدهد.

پیش‌ازهمه نهنگی‌سرازآب بیرون‌کرد وازسلیمان غذا خواست. به‌امرسلیمان لقمه‌ای دردهانش افکندند، بلعید وباز ازسلیمان غذا طلب کرد، دوباره به‌اوغذا دادند پس ازبلعیدن باز غذا خواست تاآنکه تمام ماحضرراکه برای تمام حیوانات آماده‌کرده بودند در دهانش ریختند و او بلعید ولی بازطالب غذا بود.

سلیمان ازخوراك آن حیوان درشگفتی شد وازاو پرسید: خوراك تودر هرروزچقدراست؟

نهنگ گفت: روزی «سه‌قرت» وتمام این غذاهاکه بمن دادیدنیم قرت بود وهنوز دوقرت ونیمم باقیست.

● دوقرص‌نان‌اگرازگندم‌است‌وگرازجو
دوتای جامه اگر کهنه است وگرازنو
هـزارمـرتبه بهتـر بنزد ابـن‌یمین
ز فـرّ مملـکت کیقبـاد و کیخسرو! «ابن‌یمین»

● دَه انگشت را خدا برابر نیافریده!

کنایه ازاینست‌که میان مردم با هم فرقی هست.

● دِه، برای کدخدا خوبه و برارش!

● دَه درویش در گلیمی بخسبند ودو پـادشاه دراقلیمی نگنجند!

● **دهنش آستر داره!**
دربارهٔ کسی گفته می‌شود که غذا هرچه هم داغ وسوزنده باشد میخورد.

● **دهنش چاك و بست نداره!**
فحاش ودشنامگوی است.

● **دهن مردم را نمیشود بست!**

● **دهنهٔ جیبش را تارعنکبوت گرفته!**
بسیارممسك است ودست درجیب نمیبرد یا جیبش خالی است.

● **دیده می‌بینه، دل میخواد!**

● **دیر آمده زود میخواد بره!**
دربارهٔ کسانی گفته میشود که برای وصول بمقام و ترقی، بسیار شتابزده هستند.

● **دیر زائیده زود میخواد بزرگ کنه!**

● **دیشب همه‌شب کمچه زدی کو حلوا؟!**
مانند: اینقدرچریدی کو دنبه‌ات؟

● **دیگ به‌دیگ میگه روت سیاه، سه‌پایه میگه صل علیٰ!**
دربارهٔ کسی گفته میشود که خود دارای عیب است وعیب خود را نادیده میگیرد وازدیگران عیبجوئی میکند.

● **دیگران کاشتند ماخوردیم، مامیکاریم دیگران بخورند!**
روزی انوشیروان پادشاه ساسانی به پیری رسید که نهال گردو مینشاند.

بدو گفت: پیرمرد درخت گردو کمتر ازسی‌سال بارنمیآورد، تو به چه امید نهال گردومینشانی؟ آیا فکرمی کنی عمرت کفاف میدهد که بار این نهال را ببینی؟

پیرمــردگفت: لزومی‌ندارد کـه میوهٔ ایــن درخت را من ببینم و بخورم، دیگران کاشتند ما خوردیم، ما هم میکاریم دیگران بخورند.

● **دیگ ملانصرالدین است!**

گویند ملاچندباردیگی ازهمسایه‌به‌عاریت‌گرفت وزمان پس‌دادن دیگچه‌ای درمیان آن گذاشت و به‌همسایه پس داد.همسایه پرسید: دیگچه ازکجا آمده؟ ملاگفت: دیگ شما درخانهٔ ما زائید.

مدتی بعد دیگی بسیاربزرگ ازهمسایه‌گرفت وپس از چند روز گفت: دیگ شما سرزا رفت.

همسایه‌گفت: چطور ممکنست که دیگ‌سرزا برود؟ مگردیگ‌هم سرزا میرود؟ ملاگفت: عزیزمن دیگی کـه بتواند بزاید یکروزهم سرزا می‌رود.

● **دیگی که برای من نجوشد سرسگ توش بجوشد!**

وقتی نفع من درکارنیست هرطوربشود باك ندارم.

● **دیوارحاشا بلنده!**

هرکس بخواهد حرفی راکه زده حاشاکند، راه حاشا بازاست.

● **دیوارموش داره موش هم گوش داره!**

درگفتن رازخودباید دوراندیش‌بود تابدست‌مدعی ودشمن‌نرسد.

● **دیوانه چودیوانه ببیند خوشش آید!**

مانند: الجنس مع‌الجنس یمیلوا.

فصل «ذ»

● ذات نایافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش؟! «جامی»

● ذره ذره کاندرین ارض و سماست
جنس خود را همچو کاه و کهرباست! «مولوی»

مانند: الجنس مع الجنس یمیلوا.

فصل «ر»

● **راستی هیبت‌اللهی یا میخواهی منو بترسونی؟!**

مردی از کسی‌پرسید: اسمت چیست؟گفت: هیبت‌الله.

آنمردگفت: راستی هیبت‌اللهی یا میخواهی منو بترسونی؟!

● **راه دزد زده تا چهل روزامنه!**

● **راه دو یده، کفش دریده!**

● **رحمت بکفن دزد اولی!**

● **رخت دوجاری را دریك طشت نمیشه شست!**

کنایه‌ازرقابت زنهای دوبرادراست که دراصطلاح به آنها(جاری) گفته میشود.

● **رستم است و یکدست اسلحه!**

بکسی گفته میشود که با یکدست لباس، نازمیفروشد.

● **رستم درحمام است!**

بکنایه بکسی گفته میشود که پهلوانانه باد درآستین میاندازد ولی اززور و آثارپهلوانی عاریست.

● **رسیده بود بلائی ولی بخیر گذشت!**

(نریخت درد می و محتسب زدیر گذشت
رسیده بود بلائی ولی بخیر گذشت) «آصفی هروی»

● **رطبْ خورده، منع رطب چون کند؟**

معروف است که مادری فـرزندش را به‌پیشگاه پیغمبربزرگوار، حضرت محمدبن‌عبدالله صلی‌الله‌علیه وآله وسلم بردکه او را پند فرماید تاکودك خرما نخورد، پیغمبراکرم فرمود: اورا فردا بیاورید. فردای آن روزمادر، فرزند را به‌پیشگاه نبی‌معظم برد وحضرت بـه کودك فرمودند که خرما نخورد. مادرپرسید: چرا دیروز این توصیه را بـاو نفرمودید؟ فرمود: چون‌خودم دیروزخرماخورده بودم،گفته‌ام درکودك‌تأثیرنمیکرد.

● **رفت زیرابروش را برداره چشمش را هم کورکرد!**

رفت عیب‌کاری را ازمیان بردارد یك ضایعه هم بوجودآورد.

● **رفت به‌نان برسه بجان رسید!**

دربارهٔ کسی گفته میشودکه بدنبال معاش می‌رود ودر راه زندگی بپای نابودی میرسد.

● **رفتم ثواب کنم کباب شدم!**

دربرابرنیکی،بدی دیدم.

● **رفتم خونهٔ خاله، دلم واشه، خاله خسید دلم پوسید!**

دربارهٔ کسی گفته‌میشودکه‌برای درددل‌پیش دوست‌یاخویشاوندی برودوبجای‌آنکه دردی‌ازدلش بردارد، دردی هم برسردردش بگذارند.

مقصود از«خسید»، «خُسبید» است.

● **رفتم شهرکورها ، دیدم همه‌کور، منهم‌کور!**

مرحوم دهخدا درامثال وحکم[۱]داستان ذیل را بـدنبال همین مثل آورده است:

میگویند وقتی منجمی خبردادکه فلان روزبارانی میباردکـه هر کس قطره‌ای ازآن بنوشد دیوانه شود، پادشاه بوزیرامـرداد‌آب‌انباری

را پر کردند ودرآنرا محکم گرفتند تا باآب باران درنیامیزد.

باران‌موعود درروزمعین‌بارید ومردم‌از آن‌آشامیدند وهمه دیوانه شدند.تنها پادشاه ووزیر که‌از آب ذخیره مینوشیدندهمچنان‌عاقل‌ماندند. عاقبت شاه از مشاهدهٔ وضع وحال مردم بجان‌آمد وبه‌وزیر گفت: دیگر مرا تحمل دیدن وضع مردم نیست من خود را هلاك خواهم کرد.

وزیر گفت: هلاك لازم نیست ما نیزباید مانند مردم شویم تا دیدن وضع آنان مشکل نباشد. پادشاه‌گفت: چگونه‌این کارمیسر است؟

وزیر گفت: ازهمان‌آب باران مانیزبیاشامیم. پادشاه رضا داد، چنان‌کردند وچون هردودیوانه شدند ازرنج مردم‌آسودند.

مانند: خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو.

● **رقاصه نمیتونست برقصه میگفت زمینش کجه!**

دربارهٔبی‌هنرانی گفته می‌شود که‌برای‌بی‌هنری خود بهانه‌میتراشند.

● **رند را «بند» وبدکاره را «پند» سود نکند!**

مانند: توبهٔ گرگ مرگ است.یا: ترك‌عادت‌موجب مرض‌است.

خوی بد در طبیعتی که نشست　　نـرود تا بوقت مرگ ازدست

«سعدی»

● **رنگم را ببین حال دلم‌وبپرس!**

● **روبرو خاله، پشت‌سرچاله!**

مانند: نه راه پس دارم نه راه پیش.

● **روده بزرگه روده‌کوچکه‌روخورد!**

هنگام‌گرسنگی فراوان‌گفته می‌شود.

● **روز ازنو روزی ازنو!**

● **روزگار آئینه را محتاج خاکستر کند!**

همیشه دانایان واهل معنی به‌جاهلان نیازدارند.

● **روزگاراست اینکه‌گه عزت دهدگه خواردارد!**

(چرخ بازیگر ازاین بازیچه‌ها بسیاردارد) «قائم‌مقام فراهانی»

● **روزهٔ بی‌نماز،عروس بی‌جهاز، قرمهٔ بی‌پیاز!**

درموردکاری میگویندکه سراپایش ناقص است.

● **روزه‌خوردنش را دیده‌ام،امانمازکردنش راندیده‌ام!**

کاربدش را دیده‌ایم ولی‌کارخوبش را ندیده‌ایم.

● **روزی به‌قدمه!**

مانند: ازتوحرکت ازخدا برکت.

● **روزی‌گربه دست زن شلخته است!**

زنی که‌کدبانو نیست مایه زیان وضرراست.

● **روزی یك «من‌تشا» راه میرودآنهم ازپهنا!**

میگویند درویشی ازتهران به‌مرشد خودکه درشهرری بودنوشت که من میخواهم جمال مرشد را زیارت‌کنم. مرشد ضمن پاسخی به‌او یادآورشدکه او هم مشتاق دیدارمرید است.

درویش به‌قصد دیدارمرشد بارسفربست وروی به‌شهرری نهاد و سه‌ماه درراه بودکه به‌ثلث راه رسید، زیرا هرچند قدم‌که میرفت‌لَم‌میداد وبساط دود ودم را علم‌میکرد. بالاخره درمیان راه‌جان‌بجان‌آفرین‌تسلیم کرد.

به‌مرشدخبردادندکه درویش درراه شهرری‌خرقه تهی کرده‌است. مرشدگفت: اوخود باستقبال مرگ شتافته، زیرا درراه رفتن عجله‌کرده است وقتی‌کسی با چنین شتابی راه‌پیمائی‌کند خونش پای خودش‌است

لازم‌بود آهسته بیاید. چون درویش بایدروزی«یك‌من‌تشا»راه برود آنهم از پهنا!

● **روضه‌خوان پشمه‌چال است!**

پشمه‌چال نام دهی بوده است که واعظ آن‌با ورود هرتازه‌واردی روضه‌راازسرمیگرفته‌است واین‌مثل درموردی‌گفته میشود که کسی‌هنگام سخن‌گفتن برای هرتازه‌واردی داستان واحدی را ازسربگیرد.

● **روغن چراغ ریخته وقف امامزاده!**

درموردکسانی‌گفته میشودکه وقتی‌مالشان بعلتی ازدستشان‌میرود آنرا بدیگری حواله میدهند.

● **روغن روی روغن میره، بلغور، خشك میمونه!**

ثروتمند روزبروزبرثروتش افزوده میشود ولی مرد فقیرهمچنان تهیدست است.

● **رومسخرگی پیشه‌کن و مطربی‌آموز**
تا داد خود ازکهتر و مهتربستانی! «عبید زاکانی»

● **روی‌گدا سیاهه ولی‌کیسه‌اش پُره!**

● **ریسمان سوخت وکجیش بیرون نرفت!**

مانند: ترك عادت موجب مرض است.

● **ریش وقیچی هردو دردست شماست!**

نهایت اختیارووکالت را دارید.

● **ریشه‌اش را ملخ خورده!**

حاکی ازسستی وضعف است.

«فصل ز»

● ز آب خرد، ماهی خرد خیزد
نهنگ آن به که از دریا گریزد!

ازکار کوچك سود بزرگ نمیتوان برد.

● زاغم زد وزوغم زد، پس مانده کلاغ کورم زد!

درموردی گفته میشود که ناکسی به‌بزرگی اهانت کند.

● زبان بریده بکنجی نشسته صم‌بکم
به از کسی که‌نباشد زبانش‌اندرحکم! «سعدی»

● زبان خررا خلج میدونه!

بشوخی بدوکس میگویندکه بـا اخلاق و رفتار وگفتار یکدیگر آشنا هستند.

● زبان خوش، مار را ازسوراخ بیرون میآورد!

● زبان سرخ سرسبزمیدهد بر باد!

(بهوش باش که سردر زبان نکنی)

● زبان گوشت است بهرطرف که بچرخانی میچرخه!

درموردی گفته میشود که کسی به‌ناحق ودروغ سخن بگوید.

● ز بیماری بتر بیمارداری!

● زخم زبان از زخم شمشیر بدتره!

میگویند هیزم‌شکنی درجنگل با شیری آشنا شد و کار این آشنائی به رفاقت وهم‌غذائی رسید.

روزی شیر، مشغول خوردن تکه‌گوشتی بود و هیزم‌شکن به شیر گفت:

دوست عزیز! توهمه چیزت خوب است جز یك چیز و آن غذا - خوردن تست که بسیار زشت غذا میخوری.

شیر اندوهگین شد و به‌هیزم‌شکن گفت: با تبرت محکم برسرمن بزن.

هیزم‌شکن گفت: من دوست توهستم هیچگاه چنین کاری نخواهم کرد. شیر گفت: اگر نزنی ترا خواهم درید.

هیزم‌شکن، ناچارتبر را محکم برسرشیر کوبید، خون فوران کرد وشیر زوزه کشان درمیان درخت‌ها خزید و رفت.

ماهها گذشت و روزی شیر پیش هیزم‌شکن آمد.

وهیزم‌شکن برسرشیرنگاه کرد و گفت: دوست عزیز شکر خدا را که زخم سرت کاملا بهبود یافته است.

شیر گفت: آری همانگونه که می‌بینی از زخم تبرت اثری نیست اما زخم زبانت هنوزدرجگرمن هست.

● **زدی ضربتی، ضربتی نوش کن!**

مانند چیزی که عوض داره گله نداره.

● **زردآلو را میخورند برای هسته‌اش!**

ازهرکاری نتیجه‌اش را میخواهند.

● **زرنگی زیاد فقرمیاره!**

● زرنگی زیاد مایهٔ جوانمرگیست!

● زعشق تا بصبوری هزارفرسنگ است!

(دلی که عاشق وصابر بود مگرسنگ است؟)

«سعدی»

● زعفران که زیاد شد بخورد خرمیدهند!

درمورد اسرافکاران گفته میشود.

● زکوة تخم‌مرغ یك پنبه‌دونه است!

مانند مورچه چیه که کله‌وپاچه‌اش باشه؟!

● زمانه‌ایست که هرکس بخودگرفتار است!

(توهم درآینه حیران حسن خویشتنی...)

«آصفی‌هروی»

● زمانه با تونسازد تو با زمانه بساز!

● زمسون رفت، روسیاهی به زغال موند!

● زن آبستن گِل میخوره اما گُل داغستان!

● زن ازغازه سرخ‌روشود ومرد ازغزا!

● زن بد را اگردرشیشه هم بکنندکارخودشومیکنه!

● زن بلاست اما الهی هیچ خونه‌یی بی‌بلا نباشه!

● زن بیوه را برای میوه‌اش میخواهند!

● زن تا نزائیده دلبره، وقتیکه زائید مادره!

● زن جوان را تیری به‌پهلونشیند به‌که پیری!

● زن خود بوسیدن پنبه جویدنه!

● زن راضی، مرد راضی، گور پدرقاضی!

● زن سلیطه سگ بی‌قلاده است!

● زن سلیطه، شوهرمرده!

- زن که رسید به‌بیست، باید بحالش گریست!
- زنگولهٔ پای تابوت!

به‌فرزندانی گویند که پدرشان درسرپیری آنانرا پس انداخته‌اند.

- زن نانجیب گرفتن آسانه ولی نگهداریش مشکله!
- زن نجیب گرفتن مشکله ولی نگهداریش آسانه!
- زن وشوهر جنگ کنند، ابلهان باور کنند!
- زنی که جهاز نداره، اینهمه ناز نداره!
- زورش به‌خر نمیرسه، پالون‌خررا برمیداره!

درموردی گفته میشود که کسی نتواند ازقوی داد خود را بگیرد وضعیفی را آزاردهد.

- زورداری، حرفت پیشه!
- زوردار پول نمیخواد، بی‌زورهم پول نمیخواد!
- زهرطرف که شود کشته، سود اسلام است!
- زیراندازش زمین است و رواندازش آسمون!

آه در بساط ندارد، بینهایت تهی‌دست است.

- زیر پای کسی پوست خربزه گذاشتن!

کنایه از پاپوش‌دوزی علیه دیگران است.

- زیردمش سست است!

بسیار بیعرضه است.

- زیردیگ آتش است و زیر آدم آدم!

هر انسان بوسیلهٔ انسان دیگر برای کاری تحریك میشود.

- زیرسرش بلنده!

دلش پیش کسی وکاری است.

● **زیرشالش قرصه!**

کنایه از پولدار بودن است.

● **زیر کاسه نیم کاسه‌ایست!**

مکر و حیله‌ای در کار است.

● **زیره به کرمان میبره!**

فصل «س»

● **سال به دوازده ماه ما می‌بینیم یکدفعه هم تو ببین!**

گوسفندی از جویـی پرید ودنبه‌اش بالا رفت و اسرار نهـانش هویدا شد. بز داد زد: دیدم، دیدم.

گوسفند گفت: سال به دوازده ماه ما می‌بینیم یکدفعه هم توببین.

این مثل درموردی استعمال میشود کـه آدمی سراپا معیوب تا به عیب دیگران پی میبرد به‌عیبجوئی میپردازد.

● **سال به‌سال دریغ از پارسال!**

● **سالها میگذره تا شنبه به نوروز بیفته!**

کنایه از اینست که‌کاری به‌ندرت انجام پذیرد.

● **سالی که نکوست از بهارش پیداست!**

درموردی گفته میشود که‌کاری از ابتدا بر وفق مراد نباشد.

● **سبوی خالی را بسبوی پر مزن !**

با قوی‌پنجه زور آوری مکن.

● **سبوی نو آب خنك دارد!**

مانند: لکل جدید لذة.

● **سبیلش آویزان شد!**

ناراحت شد، مأیوس شد.

● سبیلش را باید چرب کرد!
باید باو رشوه داد.
● سبیلش را دود داد!
سخت تنبیهش کرد.
● سِپلِشت آید و زن زاید ومهمان عزیزت برسد!
درموردی گفته میشود که کار کسی پیاپی گره بخورد و دمادم غمی تازه دردلش راه یابد.
● سخن خودتو کجاشنیدی اونجا که حرف مردم راشنیدی!
آنکه پیش تو پشت سردیگران بدگوئی میکند بدون شك پیش دیگران پشت سرتو بد خواهد گفت.
● سر بریده سخن نگوید!
● سر بزرگ بلای بزرگ داره!
مانند: هر که بامش بیش برفش بیشتر!
● سر بشکنه در کلاه، دست بشکنه در آستین!
کنایه از اینست که بایدآبروداری کرد و نگذاشت بیگانه به راز انسان پی برد.
● سر بی‌صاحب میتراشه!
بدون اجازهٔ کسی در بارهٔ اوتصمیم میگیرد.
● سر بیگناه، پای دارمیره اما بالای دارنمیره!
● سر پیری ومعرکه گیری!
درمورد سالخوردگانی گفته میشود که کارجوانان را پیشه میکنند.
● سر تراشی را ازسر کچل ما میخواد یاد بگیره!
کنایه از کسی‌است که‌در کاری‌بی‌تجربه است وبوسیلهٔ آلت کردن دیگران میخواهد درکاری ورزیده شود.

● سرحلیم روغن میرود!

کنایه ازصبح بسیار زود بدنبال‌کاری رفتن است.

● سرخر باش صاحب زر باش!

مانند: پول داشته‌باش کوفت داشته‌باش.

● سر را با پنبه میبرد!

با زبان خوش پدرآدمی را درمیآورد.

● سررا قمی میشکنه تاوانش را کاشی میده!

مانند: گنه‌کرد دربلخ آهنگری ـ به‌ششترزدندگردن مسگری. یا: گاو خرابی میکند گوش خررامیبرند.

● سر زلف تونباشد سرزلف دگری!

مانند: سر باشه، کلاه فراوونه.

● سرش‌ازخودش نیست!

بسیار پاکباز وسخاوتمند است.

● سرش به‌تنش زیادی میکنه!

به استقبال خطرمیرود.

● سرش به‌کلاش میارزه!

آدم محترم وشایسته‌ایست.

● سرش بوی قرمه‌سبزی میده!

خیالاتی درسرمیپروراند، حرفهای‌گنده‌گنده میزنند.

● سرش توی حسابه!

آدم بااطلاعی است.

● سرش توی لاك خودشه!

بکارکسی‌کاری ندارد.

● سرش جنگه اما دلش تنگه!

خواستگارفراوان‌داره اما غمگینه، موردتوجه‌دیگرانه اما خشنود نیست.

● سِرّش را پیراهنش هم نمیدونه!

بسیار زیرك وخوددار است.

● سرقبری گریه‌کن که مرده توش باشه!

بکسی نیاز خود را بگوکه کرمی داشته باشد. بکسی پند بده‌که پندپذیر باشد.

● سرقبرم کثافت نکن ازفاتحه خواندت گذشتم!

مانند: مرا به‌خیرتو امید نیست شرمرسان.

● سرکچلی راسنگی ودیوانه را دنگی!

● سرکچل‌وعرقچین؟

مانند: خونهٔ خرس و بادیهٔ مس؟ یا: کچل‌وشونه؟!

● سرکهٔ مفت ازعسل شیرین‌تره!

● سرکهٔ نقد بهتر ازحلوای نسیه است!

مانند: گنجشك دردست، بهتر ازکبك پریده!

● سَرکه‌نه در راه عزیزان بود
بارگرانیست کشیدن بدوش! «سعدی»

● سرگاوتوی خمره‌گیرکرده!

در قزوین به دخوخبردادند که‌گاوی سر درخمره‌ای‌کرده است و دیگرسر او بیرون نمیآید.

دخوگفت:فوراً سرش را بِبُرید!سرگاورا بریدندوسرگاودرخمره ماند، ماجرا را به دخوگفتند. گفت:بروید خمره را بشکنید وسرگاو را دربیاورید.

این مثل را هنگامی که مشکلی پیش میآید بشوخی میگویند.

● **سر گنجشکی خورده!**

بسیار پرحرف است.

● **سر گنده زیر لحافه!**

هنوز آخر کار معلوم نیست.

● **سرم را میشکنه نخوچی جیبم میکنه!**

اول آزارم میدهد و بعد محبت میکند.

● **سرم را سرسری متراش ای استاد سلمانی**
که ما هم در دیار خود سری داریم وسامانی

● **سرمهٔ زیادی چشمو کور میکنه!**

● **سُرناچی کم بود یکی‌هم ازغوغه اومد!**

مزاحمی برمزاحم دیگر افزوده شد.

● **سُرنا را ازسر گشادش میزنه!**

بسیاردرکار بی‌اطلاع است.

● **سری را که درد نمیکند، دستمال مبند!**

بیهوده برای خودت ایجاد زحمت مکن و به‌دنبال دردسرمرو.

● **سری که عشق ندارد کدوی بی‌بار است!**

(لبی که خنده ندارد شکاف دیوار است)

● **سزای گرانفروش نخریدنه!**

● **سسك هفت‌تا بچه میآره یکیش بلبله!**

ازچند فرزند یکی برجسته و ارزنده میشود.

● **سفرهٔ بی‌نان جُله، کوزهٔ بی‌آب گِله!**

هرچیزی باید خاصیتی داشته باشد.

● **سفرهٔ نیفتاده (نینداخته) بوی مشك میده!**

● **سفرهٔ نیفتاده یك عیب داره، سفرهٔ افتاده هزارعیب!**

● **سفید سفید سَد تومن، سرخ وسفید سیسد تومن، حالا**

که رسید به‌سبزه هرچی بگی میارزه!

عوام درستایش رنگ سبزه میگویند.

● سقش سیاه است!

درمورد افرادی گفته میشود که‌نفرین میکنند و ازتصادف‌نفرینشان به‌اجابت میرسد.

● سگ با دمش زیر پاشو جارومیکنه!

● سگ باش کوچك خونه نباش!

نوعاً انجام‌کارهای‌خانه را از کوچکترین فرزند میخواهند وکنایه از اینست که فرزند کوچك خانه همیشه در زحمت است.

● سگ پاچهٔ صاحبش را نمیگیره!

حق نمك را باید شناخت. مانند: چاقودستهٔ خودش را نمیبره.

● سگ پدرنداشت سراغ عموشو میگرفت!

مانند: یکی‌را توی ده راه نمیدادند سراغ کدخدا را میگرفت.

● سگ چیه که پشمش باشه!

مانند: مورچه چیه که کله‌پاچه‌اش‌باشه.

● سگ درحضور به از برادر دور!

مانند: سرکهٔ نقد به ازحلوای نسیه!

● سگ درخانهٔ صاحبش شیره!

هرکس پشت‌گرمی داشته باشد قدرتش زیاد میشود.

● سگ داد وسگ‌توله گرفت!

در مقام معاوضه که کالای بهتری میدهند وکالای بدتری میگیرند گفته میشود.

● سگ دستش نمیشه داد که اخته کنه!

بسیارغیرقابل‌اعتماداست.مانند:دزدنمیشه‌دستش‌داد که‌ببره‌تأمینات.

● **سگ را که چاق کنند هار میشه!**

آدم پست را اگر حمایت کنند به روی حمایت کننده پنجه میزند.

● **سگ زرد برادر شغاله!**

هر دو مثل همند. مانند: همه سر و ته یك کرباسند.

● **سگست آنکه با سگ رود درجوال!**

مانند: سنگ، سنگ‌شکن میخواد.

● **سگ سفید ضرر پنبه‌فروشه!**

مانند: مهتاب نرخ ماست را میشکنه.

● **سگ سیر دنبال کسی نمیره!**

مردم محتاج، اسباب زحمت هستند.

همنشین مردم محتاج اندر زحمت است

دیده کم‌نور است بینی بارعینك میکشد!

● **سگش بهتر از خودشه!**

درمقام تمسخر کسی گفته میشود.

● **سگ که چاق شد گوشتش خوراکی نمیشه!**

شخص پست و لئیم هرچقدرهم که متمول شود و بمقامی برسد شایستهٔ احترام نیست!

● **سگ گَر وقلادهٔ زَر؟!**

مانند: خونه خرس و بادیهٔ مس؟ یا: سر کچل وعرقچین؟

● **سگ ماده در لانه، شیر است!**

مانند: سگ درخانهٔ صاحبش شیر است.

● **سگ تازی آباده نه خودی میشناسه نه غریبه!**

درمورد اشخاص بی‌حیا و وقیح گفته میشود.

● **سگ نمك‌شناس به از آدم ناسپاس!**

● **سگی به‌بامی جسته گردش بما نشسته!**

درموردی گفته‌میشود که کسی بخواهد شخص معروفی‌را به‌اصرار در زمرهٔ خویشان خود نام ببرد.

● **سگی که برای خودش پشم نمیکند برای‌دیگران کشك نخواهد کرد!**

● **سگی که پارس کنه‌نمیگیره!**

کسیکه زیاد جنجال میکند توخالیست، مانند: از آن نترس کـه های‌وهوداره ـ از آن بترس که سر به‌توداره.

● **سلام روستائی بی‌طمع نیست!**

درمورد کسانی گفته‌میشود که‌سلام‌واحوالپرسی‌شان‌مقدمهٔخواهش وتمنائی است.

● **سلمانی هر وقت بیکارمیشه سرخودشو میتراشه!**

● **سنبه‌اش پرزور است!**

یك چیزی بارش هست.

● **سنگ به در بسته میخوره!**

بیشترمصیبت برسربیچارگان میبارد. مانند:

گر در همه دهر یك سرنیشتر است

برپای کسی‌رود که‌درویش‌تراست!

● **سنگ بزرگ علامت نزدنه!**

معمولاً کسانی که ادعای‌بزرگ درباره انجام‌کاری میکنندقدرت انجام‌آن را ندارند.

● **سنگ بنداز بغلت واشه!**

کنایه ازکار بی‌نتیجه کردن است.

● **سنگ خاله قورباغه‌روگرومیکشه!**

با مطلب باطلی میخواهد مطلب باطل دیگر را اثبات کند.

● **سنگ کوچك، سر بزرگ را میشکنه!**

مانند: دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد.

● **سنگ مفت، گنجشك مفت!**

کاریست که مایه نمیخواهد شاید نتیجه‌ای هم بدست آمد.

● **سنگی را که نتوان برداشت باید بوسید و گذاشت!**

به کسی که زورمبارزه با او را نداری پنجه نینداز.

● **سوار از پیاده خبر نداره، سیر از گرسنه!**

● **سودا، به‌رضا، خویشی بخوشی!**

● **سودا چنان خوشست که یکجا کند کسی!**

(دنیا و آخرت را به‌نگاهی فروختیم) «قصاب کاشانی»

● **سوداگر، پنیر ازشیشه میخوره!**

مانند: کوزه‌گر ازکوزه شکسته‌آب میخوره.

● **سودای نقد بوی مشك میده!**

● **سوراخ دعا را گم کرده!**

● **سوزن همه‌رو میپوشونه اما خودش لخته!**

بسیارجوانمرداست‌خودش گرسنگی‌میخورد که‌دیگران‌سیر باشند.

● **سوسکه ازدیوار بالا میرفت مادرش میگفت: قربون دست‌و‌پای بلوریت!**

● **سهرهٔ (سیره) رنگ‌کرده را جای بلبل میفروشه!**

بسیارمتقلب ومکار است.

● **سیب سرخ برای دست چلاق خوبه ؟!**

درموردی گفته میشود که کسی بخواهد بی‌جهت مالك چیزی بشود درحالیکه حق دیگران است.

● سیب مرا خوردی تا قیامت ابریشم پس بده!

در موردی گفته میشود که محبت کوچکی بکسی بکنند و از او انتظارجبران فراوان داشته باشد.

● سیبی که بالا میره تا پائین بیاد هزار چرخ میخوره!

مانند: از این ستون بآن ستون فرجه.

● سیبی که سهیلش نزند رنگ ندارد!

(تعلیم معلم بکسی ننگ ندارد)

● سیلی نقد به ازحلوای نسیه!

فصل «ش»

● **شاگرد اتو گرم، سردمیآرم حرفه، گرم میآرم حرفه!**

● **شاه خانم میزاد، ماه خانم درد میکشه!**

مانند: تاوان کاشی را قمی میده!

● **شاه می‌بخشه شیخ علیخان نمی‌بخشه!**

شیخ‌علیخان وزیر کریمخان زند، مردی ممسك بود که هرگاه کریمخان به‌اوامرمیکرد که صله یا پاداشی بشخصی بدهد اودرپرداخت تعلل میکرد واین مثل در موردی استعمال میشود که مقام بالاتری ببخشد ومقام پائین‌تر، حاضر به‌آن بخشش نباشد.

● **شاهنامه آخرش خوشه!**

● **شب درازاست وقلندر بیکار!**

● **شب سمور گذشت ولب تنور گذشت!**

شنیده‌ای تو که محمود غزنوی شب دی
نشاط کرد و شبش جمله در سمور گذشت
یکی فقیر در آن شب لب تنور گرفت
لب تنور بر آن مستمند عور گذشت
علی‌الصباح بزد نعره‌ای که ای محمود...

● **شب عید است و یار از من چغندر پخته میخواهد!**
گمانش میرسد من گنج قارون زیر سر دارم!

● **شبهای چهارشنبه هم غش میکنه!**
وقتی عیب روی کالای فروشنده‌ای می‌گذارند فروشنده به طعنه میگوید.

● **شپش توی جیبش سه‌قاب بازی میکنه!**
بی‌نهایت فقیر است.

● **شپش توی جیبش منیژه خانومه!**
کنایه از تهی‌دستی است.

● **شتر اگر مرده هم باشد پوستش بارخره!**
اشخاص اصیل و بزرگوار هرچه هم بینوا و فقیر باشند باز بر لئیمان توانگر برتری دارند.
مانند: شترخوابیده از خر بلندتره!

● **شتر بزرگه زحمتش هم بزرگه!**
هر که بامش بیش برفش بیشتر.

● **شتر خوابیده‌شم بلندتر از خر ایستاده است!**
مردم بزرگ در تهی‌دستی هم متشخص‌تر از درم‌داران پست‌هستند.

● **شتر درخواب بیند پنبه‌دانه!**
(گهی لف‌لف خورد گه دانه دانه)
درموردی گفته میشود که کسی از آرزوهای دور و دراز سخن بگوید.
مانند: آدم گرسنه خواب نون سنگک می‌بینه. یا: آدم برهنه خواب کرباس عریض می‌بینه.

● **شتر دیدی، ندیدی!**
درموردی گفته میشود که کسی از دوستش بخواهد واقعه‌ای را

نادیده بگیرد.

میگویند: دانشمندی ازبیابانی میگذشت. دربین راه، جای‌پای شتری را دید ودانست که شتری‌ازآنجا گذشته است. قدری که جلورفت به‌یونجه‌زاری رسید ودید یونجه‌ها ازطرف چپ چریده شده، فهمیدشتر آن‌یونجه‌ها را خورده وچون طرف‌چپ‌یونجه‌زار را چریده، بدون‌شك چشم راستش کوربوده است. کمی‌جلورفت. جای پای شترواثر کفش زنی را روی زمین دید ودرآن نزدیکی جای کف دست چپ زنی را مشاهده کرد ونیزدرآن نقطه پشه ومگس فراوانی نظرش را جلب کرد و ازاین نشانه‌ها بفراست دریافت که شتری ازآن راه‌گذشته و زنی برآن سواربوده ودرآن نقطه برای ادرارکردن پیاده شده است و چون‌آبستن بوده، دروقت برخاستن دست خودرا بزمین تکیه داده وچون بدختر حامله بوده، دست‌چپ‌را تکیه‌گاه خود ساخته وازوجود پشه ومگس دریافت که بارشتردریکسو سرکه ودرسوی دیگرشیره بوده است.

دراین اثنا مردی نفس‌زنان پیدا شد وازاو پرسید:

ـ ندیدی که شتری ازاین راه عبورکند؟

ـ چشم راستش کوربود؟

ـ بله

ـ بارش سرکه وشیره بود؟

ـ بله

ـ زنی سوارآن شتربود؟

ـ بله

ـ زن‌آبستن بود؟

ـ بله بله.

ـ پس بشارت باد برتو که‌آن زن دخترمیزاید ولی با این احوال من آن شترو آن زن را ندیدم!

صاحب شترسخت عصبانی شد و گفت:

ـ مرد دروغگو تو تمام‌نشانی‌شتروزن را دادی پس چطورندیدی؟ بدون‌شك توزن وشترمرا دزدیده‌ای و باید زن وشترم را بمن بدهی.

این بگفت وبا چوبی بجان مرد دانشمند افتاد. مرد دانشمندفریاد میزد که تمام اطلاعات من ازعلائم بود ومن ازنشانه‌ها چنین مطلبی را درك کردم.

صاحب‌شتر این گفته‌ها را باورنمیکرد وهمچنان‌به کتك‌زدن‌مشغول بودکه ناگهان زن وشترش ازدورپیدا شدند.

سعدی میگوید:

سعدیا چندخوری چوب شتربانان را؟

میتوان گفت از اول که شتردیدی؟ نه!

- **شتررا چه به‌علاقه‌بندی؟**
- **شتررا گفتند: چرا گردنت کجه؟ گفت: کجام راسته!**
- **شتررا گفتند: چه کاره‌ای؟ گفت: علاقه‌بندم. گفتند: از دست و پنجهٔ نرم ونازکت پیداست!**

آن یکی میگفت اشتر را کــه هی
ازکجــا میآئــی ای فــرخنده پی؟
گفت: از حمــام گــرم کــوی تــو
گفت خود پیداست از زانوی تــو!

مانند: دروغت را ببینم یا دم خروس را؟

● **شتر را گم کرده پی افسارش میگرده!**
درموردی گفته میشود که کسی موقع ووضع مهمی را ازدست داده، ولی به‌جزئیات آن پرداخته است.

● **شترسواری دولادولا نمیشه!**
کاربزرگ را پنهان نمیتوان انجام داد.

● **شتر کجاش خوبه که لبش بده؟!**
درموردی گفته میشود که بخواهند بگویند فلانی سراپاعیب است.

● **شتر که نواله میخوادگردن درازمیکنه!**
اگرمیخواهی به‌چیزی برسی باید بدنبالش بروی. مانند: ازتو حرکت ازخدا برکت.

● **شترگاو پلنگ!**
شلوغ ودرهم، آش درهم‌جوش، نامتناسب وناجور.

● **شترگربه حرف زدن!**
درهم سخن گفتن، دوپهلوحرف زدن.

● **شترمرد وحاجی خلاص!**
کنایه ازاینست که آخرین امید هم ازدست رفت.

● **شترمرغ را گفتند: باربردار، گفت: من مرغم. گفتند: پروازکن، گفت: شترم!**
این مثل درمورد بهانه‌جویان صادق است.

● **شترنقاره‌خانه را ازدلینگ دلینگ میترسونه!**

● **شترها را نعل میکردند، کیک هم پایش را بلند کرد!**
درموردی گفته میشود که کوچکی، خود را همسربزرگان بداند.

● **شراب ارخرخورد، پالان ببخشد!**

● **شربت بیمار، آب است!**

● شریك اگرخوب بود، خدا هم شریك می‌گرفت!

● شِریك دزد و رفیق قافله!

● شست پات توی چشمت نره!

درمنتهای حواس‌پرتی گفته میشود.

● شش‌ماهه، ده‌روزمهلت میخوام، نمیده!

زبان شکایت بدهکار ازطلبکارمی‌باشد.

● شش‌ماهه بدنیا اومده!

بی‌اندازه عجول است.

● شعرچرا میگی که توی قافیه‌اش بمونی؟!

● شغال، پوزش به‌انگورنمیرسه، میگه‌ترشه!

مانندگربه دستش به‌گوشت نمیرسه میگه بوگند میده!

● شغال ترسوانگورخوب نمیخوره!

آدم ترسوبه‌سود نمیرسد.

تاجر ترسنده دل لغزنده جان در جهان نه‌سود بیند نه زیان

● شغالی که ازباغ قهرکنه منفعت باغبونه!

● شغالی که مرغ میگیره بیخ گوشش زرده!

هرکاری ازهمه‌کس برنمیآید. مانند: کارهربزنیست خرمن کوفتن.

● شکمش گوشت نوبالاآورده!

به‌نوائی رسیده است.

● شکم گشنه، آروغ فندقی!

با دست خالی حرفهای بزرگ میزند.

● شلوارنداره، بند شلوارش را می‌بنده!

● شمر، جلودارش نمیشه!

بسیارشروراست.

● **شمشیرش به‌ابر می‌رسد!**

کنایه ازاقتدار کسی است.

● **شنا بلد نیست زیر آبکی هم میره!**

درموردی گفته میشود که شخصی مبتدی درابتدای کار بخواهد شیرین کاری هم بکند.

مانند: غوره نشده مویزشده.

● **شنونده باید عاقل باشه!**

هرحرفی را نباید باور کرد.

● **شنیدی که زن آبستن گل میخوره امانمیدونی چه گلی!**

درمورد کسانی گفته میشود که بااطلاع کم درمسائل بزرگ اظهار نظر میکنند.

● **شوهر کردم وسمه کنم نه وصله کنم!**

دختران که بخانهٔ شوهر میروند درفکرراحت هستند نه دراندیشهٔ کار.

● **شوهرم برود کاروانسرا، نونش بیاد حرمسرا!!**

مرد هرچه میخواهد بکند ولی خرج خانه‌اش منظم باشد.

● **شوهرم شغال باشد، نانم در تغار باشد!**

زیبایی مردمطرح نیست، باید نان‌آور باشد.

● **شیر بی‌یال ودم واشکم که دید؟**

(اینچنین شیری خدا هم نافرید) «مولوی»

فصل «ص»

● **صابونش به‌جامهٔ ما خورده!**

ما ازاو لطمه خورده‌ایم وضررديده‌ایم.

● **صبر کوتاه خدا سی‌ساله!**

مانند: خدا دیرگیره ولی سختگیره!

● **صداش صبح درمیاد!**

دزدی پای دیواری را میکَند، صاحبخانه ازروی بام فریاد زد چه میکنی؟

دزدگفت: دارم سازمیزنم.

گفت: پس چرا سازت صدا نداره؟

دزدگفت:

سازمن صداش صبح درمیاد!

● **صد پتك زرگر، يك پتك آهنگر!**

● **صدتا گنجشك با زاق وزوقش نیم‌منه!**

صدتا آدم تنبل ومهمل اگربکاری بپردازند نتیجه‌اش کم است.

● **صدتا چاقو بسازه، یکیش دسته نداره!**

بسیاردروغگو وپشت‌هم اندازاست.

● صد تومن میدم که بچه‌ام یکشب بیرون نخوابه وقتی خوابید، چه یکشب چه هزارشب!

● صد رحمت به کفن دزد اولی!

درموردی میگویند که خلفی بدترازسلف باشد.

میگویند: کفن دزدی بود که مرده را درشب اول دفن ازقبربیرون مـی‌آورد و کفنش را بغارت میبرد. شبی دستگیرشد. شب بعد کفن‌دزد دیگر، مرده‌ای را دراولین شب دفن ازقبربیرون‌آورد و کفنش را برد و به‌اوهم تجاوزکرد.

با شنیدن این داستان همه اهل شهر گفتند صد رحمت...

● صدساله گدائی میکنه هنوزشب‌جمعه را نمیدونه!

● صد سر را کلاه است وصد کور را عصا!

بینهایت زرنگ وفعال است.

● صدمن پرقو یکمشت نیست!

● صدمن گوشت شکار به‌یك نازتازی نمیارزه!

نعمت مردم بامنت، قابل پذیرفتن نیست.

● صد موش را یك گربه کافیه!

● صفراش بیك لیمومیشکنه!

بسیارکم ظرفیت است.

● صنارجیگرك سفره قلمکار نمیخواد!

مانند: آفتابه لگن هفت‌دست، شام وناهارهیچی.

● صنارمیگیرم سگ اخته میکنم یك‌عباسی میدم غسل میکنم!

درموردی گفته میشود که فروع کاربراصل آن بچربد.

فصل «ض»

● ضامن روزی بود روزی رسان!

● ضرب‌خورده جراحه!

مانند: حکیم اونست که سرخودش اومده باشد.

● ضرر به‌وقع بهترازمنفعت بیموقعه!

● ضرررا ازهرجا جلوشو بگیری منفعته!

● ضرر کارکن ، کارنکردنه !

فصل «ط»

● **طاس اگر نیك نشیند، همه‌کس نراد است!**

این مثل درمیان تخته‌نرد بازان مشهوراست که درموقع بردن حریف میگویند.

● **طاووس را به‌نقش و نگاری که هست خلق**
تحسین کنند واوخجل‌ازپای زشت‌خویش! «سعدی»

● **طبل تو خالیست!**

فقط سروصدا دارد، چیزی بارش نیست.

● **طبیب بی‌مروت، خلق رارنجورمیخواهد!**

● **طشت طلاروسرت بگیروبرو!**

جاده امن است.

● **طعمهٔ هرمرغکی انجیرنیست!**

مانند: مرغی که انجیرمیخوره نوکش کجه.

● **طمع آرد بمردان رنگ زردی!**

● **طمع پیشه را رنگ وروزرده!**

● **طمع را نباید که چندان کنی**
که صاحب کرم را پشیمان کنی!

- طمع زیاد مایۀ جونم‌مرگی (جوانمرگی) است!
- طمعش از کَرَم مرتضاعلی بیشتره!

فصل «ظ»

● **ظالم پای دیوار خودشو میکنه!**

مانند: چَه مکن که خود افتی.

● **ظالم دست کوتاه!**

ظالم‌دست کوتاه، کسی‌را میگویند که‌طبیعتاً مردی‌زور گوو متجاوز است ولی میدان نمی‌بیند. مانند: آب نمی‌بینه و گرنه شناگر قابلیه.

● **ظالم همیشه خانه‌خرابه!**

● **ظاهرش چون گور کافر پر حلل**
باطنش قهر خدا عز و جل!

مانند: خوش‌ظاهر و بد باطن.

فصل «ع»

● عاشقان را همه گر آب برد
خوبرویان همه را خواب برد! «ایرج میرزا»

● عاشق بی‌پول باید شبدر بچینه!

● عاشقم پول ندارم، کوزه بده آب بیارم!

● عاشقی پیداست از زاری دل!
(... نیست بیماری چو بیماری دل) «مولوی»

● عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد! «حافظ»

● عاشقی کار سری نیست که بر بالین است!

● عاقبت جوینده یابنده بود! «مولوی»

● عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود!
(گرچه با آدمی بزرگ شود) «سعدی»

● عاقل بکنار آب تا پل میجست
دیوانهٔ پابرهنه از آب گذشت!

● عاقل گوشت میخوره، بی‌عقل بادنجون!

● عالِم بی‌عمل، زنبور بی‌عسله!

● عالِم شدن چه آسون آدم شدن چه مشکل!

● عالِم ناپرهیزکار، کوریست مشعله‌دار!

● عبادت بجز خدمت خلق نیست
به‌تسبیح و سجاده و دلق نیست! «سعدی»

● عجب کشگی سابیدیم که همش دوغ پتی بود!
هرچه رشتیم پنبه شد.

● عجله، کار شیطونه!

● عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!

● عذر بدتر از گناه!

● عروس بی‌جهاز، روزهٔ بی‌نماز، دعای بی‌نیاز، قرمهٔ بی‌پیاز!

● عروس تعریفی عاقبت شلخته درآمد!

● عروس جوان داماد پیر، سبد را بیار، جوجه بگیر!
هنگام طعنه به‌مرد پیری میگویند که با زن جوان ازدواج میکند.

● عروس مردنی را گردن مادرشوهر نگذارید!

● عروس میاد وسمه بکشه نه وصله بکنه!

● عروس نمیتونست برقصه، میگفت: اطاق کجه!
مانند: به کچلی گفتند: چرا زلف نمیگذاری؟ گفت: من از این قرتی گیری‌ها خوشم نمیاد!

● عروس را که مادرش تعریف کنه برای آقادائیش خوبه!

● عروس که مادرشوهر نداره، اهل محل مادرشوهرشند!
معمولاً اهل محل و همسایه‌ها درکارعروس تازه فضولی‌میکنند.

● عزیز کردهٔ خدا رو نمیشه ذلیل کرد!

● عزیز پدر و مادر!
بطعنه به کسانی میگویند که درس نمیخوانند و عاقبت به‌بدبختی می‌افتند.

● عسس بیا منو بگیر!
● عسل درباغ هست وغوره هم هست!
● عسل نیستی که انگشتت بزنند!
● عشق پیری گربجنبد سربه‌رسوائی زند!
● عقد پسرعمو ودخترعمو را درآسمان بسته‌اند!
● عقلش پارسنگ برمیداره!

خل ودیوانه است.

● عقل که نیست جون درعذابه!
● عقل مردم به‌چشمشونه!
● علاج واقعه پیش ازوقوع باید کرد!

(... دریغ سود ندارد چو رفت کارازدست)
بروزگار سلامت سلاح جنگ بساز
وگرنه سیل چوبگرفت سد نشاید بست. «سعدی»

● علاجی بکن کزدلم خون نیاید!

(سرشك ازرخم پاك کردن چه حاصل...) «میرالهی»

● علف بدهان بزی باید شیرین بیاد!

نوعاً هنگامی گفته می‌شود که دختریاپسری برای زناشوئی یکدیگر اظهارعلاقه میکنند ویکی ازآنها احیاناً زشت است.

● عیدت را اینجاکردی، نوروزت را بروجای دیگه!

به‌طنز به‌افراد سورچران می‌گویند.

فصل «غ»

● **غازميچرونه!**

بسياربيكار است.

● **غربال راجلو كولي گرفت و گفت: منوچطورمي بيني؟**
گفت: هرطوري كه تومنومي‌بيني!

يعني: بهمان چشمي كه مرا مي‌بيني ترا مي‌بينم.

● **غلام به‌مال خواجه نازد خواجه به‌هردو!**

● **غليان بكشيم يا خجالت!**

(مائيم ميان اين دوحالت...)

برسبيل تعارف وقتي غليان براي كسي آماده ميكنندگفته ميشود.

● **غم مرگ برادررا برادرٔمرده ميداند!**

● **غوره نشده مويزشده است!**

دربارهٔ كودكاني گفته ميشود كه ميخواهندمانند بزرگسالان‌معاشرت كنند.

فصل «ف»

● فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان
آنگه شود پدید که نامرد و مرد کیست!

(نشنیده‌ای کـه زیـر چناری کـدوبنی
بر رست و بردوید بر او بر ، بروز بیست
پـرسید از چنار کـه تـو چنـد روزه‌ای؟
گفتـا چنـار ، سال مـرا بیشتر زسیست
خندید پس کدو که من ازتو به، بیست روز
برتر شدم بگوی که این کاهلیت چیست؟
او را چنار گفت کـه امـروز جـان مـن
با تـو مـرا هنوز نـه هنگـام داوریست
فردا.	«ناصرخسرو»

● فرزند بی‌ادب مثل انگشت ششمه، اگر ببری درد داره
اگرهم نبری زشته!

● فرزند عزیز نور دیده
ازدبه کسی‌ضرر ندیده!

به کنایه بکسانی میگویند که در معامله برخلاف قول خود فقط به نفع شخصی عمل میکنند.

● فرزند کسی نمیکند فرزندی
گر طوق طلا به‌گردنش بر بندی!

● فرزند عزیزدردونه، یا دنگه یا دیوونه!

● فرشش زمینه، لحافش آسمون!
آه در بساط ندارد.

● فرش، فرش‌قالی؛ ظرف، ظرف مس؛ دین، دین‌محمد!

● فضول‌رابه‌جهنم بردندگفت: هیزمش‌تره!
شخص فضول درهمه‌جا فضول است.

● فقیر، درجهنم نشسته است!
هرچه ازدست تهی‌دست برود میگوید: بجهنم.

● فکرنان‌کن‌که خربزه‌آبه!

● فلفل نبین چه ریزه بشکن ببین چه تیزه!
به‌جثهٔ کوچك اشخاص‌نباید نگاه‌کرد.

● فلك‌فلك، بهمه دادی منقل، بما ندادی یك‌کلك!

● فواره چون بلند شود سرنگون‌شود!
پس ازهرترقی تنزلی است.

● فیل خوابی می‌بیند وفیلبان خوابی!
مانند: هرکی بفکرخویشه، کوسه بفکرریشه!

● فیل زنده‌اش صدتومنه، مرده‌شم صدتومنه!
اشخاص بزرگ اگرتهی‌دست هم بشوند باز بزرگند.

● فیلش یاد هندوستان کرد!

● فیل و فنجان!
درمورد دوآدم یا دوچیزنامناسب گفته میشود.

فصل «ق»

● **قاپ قمارخونه است!**

بسیار زرنگ ومجرب و زیرك است.

● **قاتل بپای خود پای دارمیره!**

عاقبت، قاتل به‌مجازات میرسد.

● **قاچ زین را بگیر اسب‌دوانی پیشکشت!**

کار کوچك راانجام بده‌کار بزرگ ازتونخواستیم.

مانند: همین را که زائیدی بزرگش کن.

● **قاشق‌سازی کاری نداره، مشت میزنی توش گود میشه، دمش را میکشی درازمیشه!**

درموردی گفته میشودکه شخصی هرکاری را آسان تلقی کند.

مانند: کنارگود ایستاده میگه لنگش کن!

یا:

آهنگری کاری‌نداره، آهن‌را پهن کن بیل‌میشه، درازکنی‌میل‌میشه.

● **قاشق نداری آش بخوری نونتو کج بیل کن!**

مانند: قناعت توانگرکند مرد را.

● **قاطر پیش آهنگ آخرش توبره‌کش میشه!**

● **قاطر را گفتند: پدرت کیست؟ گفت: اسب آقادائیمه!**

(یا: خاله‌ام مادیونه!)

درمورد کسانی گفته میشود که برای ابرازشخصیت دربرابرسئوال دیگران پاسخی میدهند که با سئوال تطبیق نمیکند ومیخواهند تلویحاً از بزرگی خانوادهٔ خود دم بزنند یا مطلقاً در موردکسانی گفته میشود که جواب را برابر با سئوال نمیدهند.

● **قبا سفید، قبا سفیده!**

مردم نوعاً قادر به‌تشخیص‌دوچیزمشابه‌نیستندمانند: دوغ ودوشاب درنظرش یکیست.

میگویند دو برادرهریك زن گرفتند واین دوزن هریك میکوشیدند برسم رقابت نظرشوهرخود را جلب کنند.

روزی زن یك برادرقبای شوهر را شست و روز دیگرزن برادر دیگربرقابت، قبای شوهرخود را با دقت و وسواسی فوق‌العاده شستشو داد. شوهرها هردوقبای‌سفیدخود را پوشیدند وازخانه‌بسوی بازاررفتند.

زن دوم که درشستن قبای شوهر نهایت دقت را بخرج داده بود، برای کسب نظرمردم چند دقیقه بعد بدنبال شوهر و برادرشوهر براه افتاد. درراه ازمردی‌پرسید: دوقبا سفید را ندیدی که ازاین‌راه بروند؟ راهگذر گفت: چرا دوقبا سفید را چند دقیقه‌پیش دیدم که ازهمین‌راه میرفتند.زن گفت: قبای کدوم سفیدتر بود؟ راهگذر گفت: هردو سفید بود مگر فرقی دارد؟ قباسفید، قبا سفیده!

● **قبای بعد ازعید برای گل منارخوبه!**

هرچیزی در زمان خودش دلپذیر است.

مانند: نوشدارو بعد ازمرگ سهراب.

● **قدر زر، زرگرشناسد قدرگوهر گوهری!**

مانند: قدرلوزینه خرکجا داند؟

● **قدرعافیت کسی داند که به‌مصیبتی گرفتار آید!**

عده‌ای باکشتی سفرمیکردند درمیان دریا یکی ازمسافران به‌زاری پرداخت که من میترسم، مرا برگردانید. دوستانش هرچه کردند آرامش کنند نشد. عاقبت به‌تدبیردوستی اورا دردریا انداختند. بیچاره فریاد زد: غلط کردم دست مرا بگیرید دیگرفریاد نمیرنم.

دستش را گرفتند وبه‌داخل کشتی کشیدند. آن مرد ترسو ازاینکه ازغرق شدن نجات یافته ودرکشتی در امن وسلامت بود شکرخدای‌را بجای‌آورد، کشتی را جای سلامت دانست. دوستش گفت: قدر...

ای شوخ ترا نان جوین خـوش ننمایـد

معشوق‌منست آنکه‌به‌نزدیك توزشت‌است

● **قرآن کنند حرز و امام مبین کشند!**

(یاسین کنند ورد و به‌طاها کشند تیغ)

درمورد افراد ریاکار ومنافقی گفته میشود که در ظاهر دم از اسلام میزنند ودر باطن مردمی بیدین ونامسلمانند.

● **قربون‌برم‌خدارو یك‌بام‌ودوهوارو،اینوربام‌گرمارو اون‌ور بام سرمارو!**

درموردی گفته میشود که شخصی در بارهٔ دوکار مشابه‌که به‌دست دونفر انجام‌گرفته دوجورحکم کند.

● **قربون بندکیفتم تا پول داری رفیقتم!**

درمورد رفقائی گفته میشود که برای پول وسورچرانـی، دوستی میورزند.

● **قربون سرت آقای ناشی**
خرجم باخودم آقام تو باشی!

در موری گفته میشود که کسی نان ندهد ولی فرمان بدهد.

● **قربون چشمهای بادومیت؛ ننه من بادوم!**

درموردی گفته‌میشود که‌هنگام سخن، مخاطب به‌یاد تقاضائی بیفتد.

● **قربون چماق دودکشت‌که بده جوش پیشکشت!**

دهاتی با خرتنبل در راه ده میرفت وپسر کدخدا با یك خر چابك از پشت سررسید ومیخواست بر اوسبقت بگیرد.

روستائی از راه تفاخر بطوریکه پسر کدخدا بشنود خطاب به‌خر گفت: ده برو حیوون! روزی صددرم جو بهت میدم حالا باهاس از یك خروامونده عقب بمونی.

پسر کدخدا گفت: قربون چماق...

● **قرض که رسید به‌صدتومن هرشب بخور قیمه‌پلو!**

این‌مثل‌را بشوخی، مردم‌قرض‌دار میگویند. کنایه از اینکه بی‌خیال باش!

مانند: آب که ازسرمن گذشت چه یك نی چه صد نی.

● **قَسَمِت‌رو باور کنم یا دم خروس را؟!**

چیزی را حاشا میکنند درحالیکه دلائل بر اثبات آن گواهی‌میدهد.

● **قسم نخور که باور کردم!**

بشوخی به‌شخص دروغگو گفته میشود.

● **قلم، دست دشمنه!**

هرچه میگوید ومینویسد با سوءنیت همراه است.

● **قم بید وقنبید، او نهم امسال نبید!**

درموردی گفته میشود که کسی قادر به یک کار باشد و از آنهم دریغ کند.

● **قوم و خویش، گوشت هم را میخورند استخوان هم را دور نمیندازند!**

فصل «ك»

● **کاچی بهتر ازهیچی است!**

اگر زیاد نباشد کم را نباید ازدست داد.

مالایدرك کُله لایترك کُله.

● **کار ازمحکم کاری عیب نمیکنه!**

درکار باید دقت و وسواس داشت.

میگویند ملانصرالدین دخترش را شوهرداد وخانوادهٔ داماد درشب عروسی دختر ملارا بهخانهٔ بخت میبردند، ناگهان ملا را دیدند که هراسان وبا عجله بدنبال دختر میآید. مردم را عقب زد و پیش دختر رفت وگفت: دخترم یادت باشه اگرخواستی درخانهٔ شوهرخیاطی کنی حتماً ته نخ را گره بزن وگرنه نخ از این طرف داخل سوزن میشود و ازآنطرف بیرون میآید. مطلب دیگر اینکه به یك گره اکتفا نکن ونخ را دو سه تا گره بزن.

یکی از اطرافیان عروس که این سخن را شنید گفت: اولاً اینها مطلب مهمی نبود، میتوانستی یکروزدیگر همین مطلب را بگوئی درثانی یك گره هم کافیست چرا دوسهتا گره؟

ملا گفت: کار ازمحکم کاری عیب نمیکنه!

● **کار بوزینه نیست نجّاری!**

مانند: کارهر بز نیست خرمن کوفتن.

● **کارخروخوردن یابو!**

این مثل‌درموردی گفته‌میشود که کسی‌ازدسترنج دیگری‌سود برد.

● **کارد، دستهٔ خودشو نمیبُره!**

● **کارنباشه زرنگه!**

کنایه ازتنبلی است.

● **کار، نشد نداره!**

● **کارهر بزنیست خرمن کوفتن!**

(گاونرمیخواهد ومردکهن)

● **کاری بکن بهرثواب ـ نه سیخ بسوزه نه‌کباب!**

باید جانب انصاف را رعایت کرد.

● **کاسهٔ گرمتر ازآش!**

درموردی استعمال میشود که شخصی درکاری ازصاحب آن‌کار بیشترجوش بزند وتظاهر به‌صمیمیت با صاحب‌کار کند.

● **کاسه جائی رود که‌شاه تغار بازآید!**

هر بدهی را بستانی هست.

● **کاسه را کاشی میشکنه تاوانش را قمی میده!**

● **کاشکی را کاشتند سبزنشد!**

مانند: با حلوا حلوا دهن شیرین نمیشه.

● **کاشکی ننم زنده میشد ـ این دورونم دیده میشد!**

به‌طعنه به‌اشخاص تازه بدوران رسیده میگویند.

● **کافرهمه را به‌کیش خود پندارد!**

هرکس‌دیگری را مانند خود میداند. مانند: هرکه نقش خویشتن

بیند در آب. یا: هر کسی ازظن خود شد یارمن.

● **کاه ازخودت نیست کاهدون که ازخودته!**

به‌شوخی باشخاص پرخورمیگویند.

● **کاه بده کالا بده دوغازونیم بالا بده!**

درموردی استعمال میشود که برآدمی تحمیل فراوان شود.

● **کاه پیش سگ، استخوان پیش خر!**

کاردردست کاردان نیست.

● **کاه را در چشم مردم می‌بینه، کوه را درچشم خودش نمی‌بینه!**

مانند: کورخودشه و بینای مردم.

● **کاهل به‌آب نمیرفت، وقتی میرفت خمره میبرد!**

مانند: حسنی بمکتب نمیرفت وقتی میرفت جمعه میرفت.

● **کباب پخته نگردد مگر به‌گردیدن!**

مردم باتجربه کسانی هستند که درمیان مردم وفرقه‌ها میگردند.

● **کبکش خروس میخونه!**

بینهایت خوش وسرحال است.

● **کپه هم با فعله است؟!**

این مثل درموردی استعمال میشود که کسی کاری را انجام دهدو خرج آن کاررا هم از او بخواهند. مانند: قوز بالاقوز!

● **کجا خوشه؟ اونجا که دل خوشه!**

خوش بودن ربطی به‌ظواهرندارد.

● **کج میگه اما رج میگه!**

خوب حرف میزند ولی حرف خوب نمیزند.

● **کچلی را گفتند: چرا زلف نمیگذاری؟ گفت: من ازاین**

قرتی‌گیری‌ها خوشم نمیاد!
درمورد اشخاصی گفته میشود که چون دستشان به‌چیزی نمیرسد به‌عیب‌گوئیش میپردازند. مانند: گربه دستش به‌گوشت نمیرسه میگه بو گند میده.

● کچل نشو که همه کچلی بخت نداره!
نوعاً میگویند کچل‌ها خوشبختند.

● کچلیش کم آوازش!
عیب وحسن با هم است.

● کدخدارو ببین ده‌رو بچاپ!

● کرایه‌نشین خوش نشینه!
اجاره‌نشین‌ها درهرجا که بهتر است، ساکن میشوند.

● کرم داران عالم را درم نیست
درم‌داران عالم را کرم نیست!
هر که‌سخی‌است دستش تهی‌است وهرکس‌مالداراست، ممسك.

● کرم درخت ازخود درخته!

● کژدم راگفتند: چرا به‌زمستان درنمیآئی؟ گفت: به تابستانم چه‌حرمت است که در زمستان بیرون‌آیم؟!

● کس را وقوف نیست که انجام‌کار چیست!
(هروقت خوش که دست دهد مغتنم شمار)
«حافظ»

● کس نخارد پشت من جزناخن انگشت من!
مانند: هرکس باید دست بزانوی خودش بگیره بلندشه.

● کسی دعا میکنه‌زنش نمیره که خواهرزن نداشته‌باشه!

● کسی را درقبر دیگری نمی‌گذارند!
اعمال هرکس مربوط به‌خود اوست.

● **کسی که از آفتاب صبح گرم نشد از آفتاب غروب گرم نمیشه!**
یعنی: کسی که درجوانی به‌جائی نرسید در پیری نخواهدرسید.

● **کسی که از گرگ میترسه گوسفند نگه نمیداره!**
مانند: کسی که به خرابات میره از کلفت وناز کیش نمیترسه!

● **کسی که با مادرش جفا کنه، بادیگران چها کنه!**

● **کسی که خربزه میخوره، پای لرزش‌هم میشینه!**
هرسودی زحمتی دارد.

● **کسی که منارمیدزده، اول چاهش‌را میکنه!**

● **کشته ازبس که فزونست کفن نتوان کرد!**

● **کفاف کی‌دهد این باده‌ها به‌مستی‌ما!**
(... خم سپهرتهی شد زمی‌پرستی ما)

● **کف‌دستی که مو نداره از کجاش میکنند؟!**
ازشخص‌مفلس‌چه‌چیزمیتوان‌خواست؟ مانند: خرلخت‌را پالانشو برمیدارند؟!

● **کفترصناری، یاکریم نمیخونه!**
مانند: هرچه پول بدی‌آش میخوری!

● **کفترچاهی جاش توی چاهه!**

● **کفش پینه‌دوز پاشنه نداره!**
مانند: کوزه‌گر ازکوزه شکسته‌آب میخوره!

● **کفشات جفت، حرفات مفت!**

● **کفشاش یکی‌نوحه میخونه یکی‌سینه میزنه!**
بسیارنامرتب ومندرس است.

● **کفگیرش به‌ته دیگ خورده!**
آه در بساط ندارد.

● **کلاغ از وقتی بچه‌دار شد شکم‌سیر بخود ندید!**
این مثل‌را مردم عیالمند دربارهٔ خودمی گویند.

● **کلاغ آمد چریدن یادبگیره، پریدن‌هم یادش رفت!**
مانند: کلاغه خواست راه‌رفتن کبك را یادبگیرد، راه‌رفتن‌خودش راهم فراموش کرد.

● **کلاغ از باغمون قهر کرد، یك گردو منفعت ما!**
درموری گفته میشود که آدمی مزاحم باخانواده‌ای قهر کند.

● **کلاغ خواست راه‌رفتن کبك‌را یاد بگیره، راه رفتن خودش‌هم یادش رفت!**
دربارهٔ مردمی گفته می‌شود که درامورزندگی بخواهند ازدیگران تقلید کنند وناگزیر نتیجهٔ خوب نمیگیرند.

● **کلاغ، رودهٔ‌خودش درآمده‌بود، اونوقت میگفت: من جراحم!**
مانند: کل اگر طبیب بودی سرخود دوا نمودی. یا: اگربیل‌زنی باغچهٔ خودتو بیل بزن.

● **کلاغ سرلونهٔ خودش قارقارنمیکنه!**
سزاوارنیست که پدرومادر به‌بچه‌های خودشان نفرین کنند.

● **کل اگرطبیب بودی سرخود دوانمودی!**

● **کلاه راکه به‌هوا بندازی تابیاد پائین هزار تا چرخ میخوره!**
مانند: ازاین ستون‌به‌آن ستون فرجه!

● **کلاهش پشم نداره!**
کاری ازش نمیاد یاکسی ازش حساب نمی‌بره.

● **کلاه کچل‌راآب‌برد، گفت: برای سرم گشاد بود!**

مانند: روغن‌چراغ ریخته وقف امامزاده.

● **کلفتی نون‌را بگیر و نازکی کار را!**

در کار کردن درآمد زیاد و آسانی کار را درنظر بگیر.

● **کلوخ‌اندازرا پاداش سنگ است!**

(جواب است ای برادراین نه‌جنگ است)

مانند: ازهردست بدهی ازهمـان دست پس می گیری. یـا:زدی ضربتی ضربتی‌نوش کن.

● **کله‌اش بوی قرمه‌سبزی میده!**

به‌طنزبه‌افرادی که ادعای تهورمیکنند گفته میشود.

● **کله‌پزبرخاست سگ جایش‌نشست!**

درموردی گفته می‌شود که فاسدتری جانشین فاسد میشودیاخلف، بدترازسلف باشد.

● **کله‌گنجشکی خورده!**

بسیارپرحرف است.

● **کمال‌همنشین درمن‌اثر کرد**
وگرنه من‌همان‌خاکم که هستم!

گلی خوشبوی درحمام روزی — رسید ازدست محبوبی به‌دستم
بدو گفتم که مشکی یـاعبیری؟ — کـه ازبـوی دلاویزتـو مستم
بگفتـ من گلی نـاچیز بـودم — ولیکن مدتـی بـاگـل نشستم
کمال...
«سعدی»

● **کم‌بخورهمیشه بخور!**

مانند: قناعت تـوانگر کندمـردرا. یـا: شترآهسته میرود شب و روز.

● **کم بگو سنجیده بگو!**

لاف ازسخن چودرتوان زد

آن خشت بود که پرتوان زد

«نظامی گنجوی»

● **کمم گیری کمت گیرم ـ نمرده ماتمت گیرم!**

اگربمن احترام نکنی بتواحترام نخواهم کرد.

● **کنار گود نشسته میگه لنگش کن!**

به‌افرادی گفته میشود که ازمشقّت کاراطلاع ندارند وفقط دستور میدهند.

● **کند همجنس باهمجنس پرواز!**

(...کبوتربا کبوترباز با باز)

● **کنگر خورده لنگر انداخته!**

نوعاً به‌میهمانی میگویند که درخانه صاحبخانه زیاد توقف کرده باشد.

● **کور ازخدا چی‌میخواد؟ دو چشم بینا!**

● **کور به‌بازار، کچل به‌حمام!**

هردو مایه رسوائی است.

● **کورخود و بینای مردم!**

عیب خودرا نمی‌بیند ولی عیب دیگران‌را می‌بیند.

● **کورشه اون دکانداری که مشتری خودشو نشناسه!**

● **کوررا چه به‌شب‌نشینی!**

مانند: سر کچل وعرقچین؟

● **کور کوررا میجوره آب گودال را!**

هرکسی به‌همجنس خود دل می‌بندد. مانند: کبوتربا کبوترباز

باباز. یا: ذره ذره کاندرین ارض وسماست ـ جنس خودرا همچو کاه و کهرباست. الجنس مع الجنس یمیلوا.

● **کورهرچی توی چنتهٔ خودشه خیال میکنه توی چنتهٔ رفیقش هم هست!**

مانند: کافرهمه را بکیش خودپندارد.

● **کوری دخترش هیچ، دامادخوشگل هم میخواد!**

درموردی گفته می‌شود که کسی بدون توجه به وضع خود توقع زیاد ازدیگران دارد.

● **کوزهٔ خالی، زود ازلب بام میافته!**

شخص جاهل زود رسوا می‌شود.

● **کوزه‌گر ازکوزه شکسته آب میخوره!**

● **کوزهٔ نوآب خنك داره!**

هرچیزنو لـذت دارد. لکل جدیدلذة.

● **کوزهٔ نودوروزآب را سردنگه میداره!**

هرچیزتازه، مدتی کوتاه، دلچسب ودلپذیراست.

● **کوسه دنبال ریش رفت، سیبیلشم ازدستداد!**

مانند: شدغلامی که آب جوآرد ـ آب جوآمد وغلام ببرد.

● **کوسه وریش پهن!**

تناقض گوئی کردن.

● **کوفرصت؟!**

ملانصرالدین درحالیکه شلوارش نزدیك بودازپایش بیفتد بایك دست شلوارش راگرفته بود وبادست دیگرپوست هندوانه‌ای راکه برسر چوب گذاشته بودمیچرخاند، رهگذری باو گفت: شلوارت را بکش بالا،

ملا گفت: کو فرصت؟

این‌مثل درمورد افرادی صادق‌است که‌کارلازم‌را انجام‌نمیدهند و بکارهای بیهوده می‌پردازند وخیال می‌کنند که واقعاً فعالیتی‌دارند.

● کولی غربیل‌جلـو صورتش گرفته بـود برفیقش گفت: منوچه‌جوری می‌بینی؟ گفت: هرجوری که تومنو می‌بینی!

کنایه ازعمل‌متقابل است.

● کوه‌به‌کوه نمیرسه، آدم به‌آدم میرسه!

مانند: گذرپوست به‌دباغخانه می‌افته، نوبت ماهـم میشه!

● کوه، موش زائیده!

سروصدا زیادبود ولی‌نتیجه بسیارناچیز.

فصل «گ»

● گابمه و آبمه و نوبت آسیابمه!

چند کار را بایك دست باید انجام دهم. مانند: سه‌پلشت آید وزَن زاید ومهمان عزیزت برسد.

● گاو پیشانی سفیده!

بسیار مشهور وسرشناس است.

● گاوش زائیده!

پیش آمد بدبرایش روی کرده است.

● گاو نُه‌من شیر!

کسی که خدمتی میکند وبا کوچکترین آزار، خدمت خودرا پایمال میکند.

● گاه باشد که کودك نادان

بغلط برهدف زند تیری!

● گاهی ازسوراخ سوزن تومیره، گاهی هم ازدر دروازه تو نمیره!

یکدنده ولجوج است.

● گدارو که‌رو بدی صاحبخونه میشه!

نرمی‌زحد مبر که چودندان ماریخت
هرطفل نی‌سوار کند تازیانه‌اش «صائب»

● **گذر پوست به‌دباغخانه میافته!**

درموردی گفته میشود که کسی کارش بگذرد و باصطلاح عوام‌سر بالاحرف بزند.

● **گربدولت برسی مست نگردی مَردی!**

● **گربُری گوش وگرزنی دمبم**
بنده ازجای خود نمی‌جنبم!

مانند: کنگرخورده لنگرانداخته.

● **گربه برای رضای خدا موش نمیگیره!**

● **گربۀ تنبل‌را موش طبابت میکنه!**

● **گربه دستش بگوشت نمیرسه میگه بو گند میده!**

کسی که دستش به‌چیزی نمیرسدعیب‌آن‌چیزرا میگوید. مانند: به کچله گفتند: چرازلف نمیگذاری؟گفت: منّ ازاین قرتی گیری‌ها خوشم نمیاد.

● **گربه‌را دم حجله بایدکشت!**

کاررا باید ازابتدا محکم گرفت.

این نصیحت‌را نوعاً به‌تازه دامادها میکنندکـه اگرمیخواهی زن مطیعت باشه ازروزاول ازدواج باید اورا برای فرمانبری‌تربیت کنی.

● **گربه‌را اگردراطاق حبس کنی پنجه بروت میزنه!**

اگربزرگتری‌در کارهانسبت به کوچکترفوق‌العاده‌سختگیری کند، بالاخره مورد اهانت کوچکترقرارمی گیرد.

● **گربه روغن میخوره خانم دهن منوبومیکنه!**

درموردی است که کسی ایزبه‌گربه‌گم کند.

● گربه شب سموره!

درموردی گفته میشود که کسی یاچیزی درشب، زیبا جلوه کند.

● گربه شیراست درگرفتن موش
لیك موش است درمصاف پلنگ!

هرکس دربرابرضعیف قدرت‌نمائی وزورگوئی می‌کند ودربرابر قوی عجزولابه.

● گربۀ مسکین اگر پرداشتی
تخم گنجشك اززمین برداشتی!

درموردظالمان دست کوتاه گفته می‌شود. مانند: خدا خرراشناخت شاخش نداد!

● گرتوبهترمیزنی بستان بزن!

وقتی کسی ابرازهنرمی‌کند وشخصی ازاوعیبجوئی کند گفته میشود.

● گرتوقرآن بدین نمط خوانی
ببری رونق مسلمانی! «سعدی»

● گرتونمی‌پسندی تغییرده قضارا!
(درکوی نیکنامی مارا گذرندادند...) «حافظ»

● گرجملۀ کائنات کافرگردند
بردامن کبریاش ننشیند گرد!

● گرحکم شود که مست گیرند
درشهرهرآنچه هست گیرند!

● گردرهمه دهریك سرنیشتراست
برپای کسی رودکه درویشترست!

مانند: هرچه سنگه برای پای احمد لنگه!

● گردریمنی چوبامنی پیش‌منی
ورپیش منی چوبی‌منی دریمنی!

● گرد نـام پدر چه‌میگردی
پدرخویش باش اگرمردی! «سعدی»

مانند: گیرم پدرتوبود فاضل
ازفضل‌پدرترا چه حاصل؟ «نظامی»

● گرزبه‌خورند پهلوون!

درهرچیزی بـاید نسبت‌را درنظرگرفت. مـانند: مورچه چیه که کله‌پاچش باشه.

● گرزمین وزمان بهم‌دوزی
ندهندت زیاده ازروزی!

مانند: اززیادی دویدن کفش پاره میشه!

● گرصبرکنی زغوره حلوا سازیم!

● گرگدا کاهل‌بود تقصیرصاحبخانه چیست؟!

● گرگ دهن‌آلوده ویوسف ندریده!

کسی که‌کاری نکرده ومردم اورا فاعل آن‌کارمی‌شناسندوبدنامش می کنند.

● گرهی که بدست بازمیشه نباید بدندان واکرد!

کاررا بایدآسان‌گرفت.

● گفت پیغمبرکه چون‌کوبی دری
عاقبت زآن دربرون‌آید سری!

این بیت ترجمهٔ: من‌قرع باباولج‌ولج است.

● گفت: چشم تنگ دنیادار را
یا قناعت پرکند یا خاک‌گور!

آن شنید ستم که وقتی تاجری　　　دربیابانی بیفتاد ازستور

گفت... «سعدی»

● گفت: خونهٔ قاضی عروسیست. گفت: بتوچه؟ گفت مراهم دعوت کرده‌اند: گفت بمن‌چه!

● گفت: استاد! شاگردان از تو نمیترسند. گفت: منهم از شاگردها نمیترسم!

● گفتند: خرس تخم میگذاره یا بچه؟ گفت: ازاین دم بریده هرچی بگی برمیاد!

● گفتند: خربزه وعسل باهم نمیسازند. گفت: حالا که همچین ساخته‌اند که دارند منوازوسط برمیدارند!

● گفتند: خربزه میخوری یا هندوانه؟ گفت: هردوانه!

● گفت: نوری‌خونه‌است؟ گفتند: علاوه برنوری دخترش هم‌خونه است. گفت: نورعلی نور!

● گل زن‌وشوهررا ازیك تغاربرداشته‌اند!

مانند: خدا نجارنیست اما دروتخته‌روخوب بهم میندازه.

● گله گیهات بسرم ایشالاه عروسی‌پسرم!

درموردی گفته می‌شود که کسی‌ازکسی گله کند ومخاطب وعدهٔ جبران مافات دهد.

● گنج بی‌ماروگل‌بی‌خارنیست
شادی بی‌غم دراین بازارنیست! «مولوی»

● گنجشك امسال روباش که گنجشك پارسالی را قبول نداره!

دوموردی گفته می‌شود که نوجوانی‌خویش‌را درامری ازبزرگتر خود برتربداند وکاروهنراورا بهیچ انگارد.

● گنجشك باباز پرید افتاد وازهم درید!

درموردی گفته می‌شود که کسی بخواهد بچشم‌وهمچشمی دیگران پای‌را ازگلیم خود درازتر کند.

● **گنجشك بازاغ وزوغش بیست‌تاش یه‌قرونه، گاومیش یکیش صدتومنه!**

● **گندم ازگندم بروید جوزجو!**

(ازمکافات عمل غافل‌مشو...)

«مولوی»

● **گندم خوردیم ازبهشت بیرونمان‌کردند!**

● **گوسالهٔ بسته‌را میزنه!**

درموردی گفته می‌شود که کسی زورش به‌مرد نیرومند نرسدبه ناتوان حمله کند. مانند: زورش به‌خرنمیرسه پالان‌خررا برمیداره!

میگویند ملانصرالدین‌دوتا گوساله داشت، یکی‌ازآنها طناب‌را پاره وفرارکرد.ملانصرالدین‌چوب‌را برداشت‌و محکم‌بسروکلهٔ‌گوسالهٔ یگرکوبید. باوگفتند: آن‌یکی‌گوساله فرارکرده توچرا این‌حیوان را میزنی؟ گفت: اگراین‌را ول‌کنم صددرجه ازآن بدتره!

● **گوسفند امام‌رضا را تاچاشت نمیچرونه!**

دردوستی زودگسل‌است.

● **گوسفند بفکرجونه، قصاب بفکردنبه!**

مانند: هرکی بفکرخویشه ـ کوسه بفکرریشه!

● **گوش اگرگوش تو و ناله اگرنالهٔ من**
آنچه البته بجائی نرسد فریاد است! «یغمای جندقی»

● **گوشت جوان لب طاقچه است!**

جوان اگردراثربیماری لاغرشود پس‌ازبهبود، زودفربه میگردد.

● **گوشت را ازناخن نمیشه جداکرد!**

درموردی گفته میشود که بخواهندفرزندی‌را ازپدرومادریا برادری را ازخواهرجدا کنند ومانند اینها.

● **گوشت را ازبغل گاو باید برید!**

منفعت‌را ازپولدار باید بردنه‌ازمردم بینوا.

● **گوشت رانم را میخورم منّت قصاب‌رو نمیکشم!**

● **گوهر پاك ببایدکه شود قابل فیض**
ورنه هرسنگ وگلی لؤلؤمرجان نشود! «حافظ»

● **گیرم پدر تو بود فاضل**
ازفضل پدر تورا چه حاصل! «نظامی»

دربارهٔ کسی گفته میشود که به‌مزیت‌های پدرومادریا خویشان‌خود بنازد.

● **گیرم که مارچوبه کند تن بشکل‌مار**
کوزهر بهردشمن وکومهره بهردوست!

«خاقانی»

● **گیسش را توی آسیا سفید نکرده!**

سردوگرم روزگارچشیده ومجرب است.

فصل «ل»

● **لاف درغریبی، آوازدر بازارمسگرها!**

کنایه ازانجـام دادن‌کار یاگفتن سخنی است درجائی که عده‌ای ازآن سخن وآن‌کاربی‌خبرباشند.

● **لالائی‌میدونی چرا خوابت نمیبره؟!**

چرا نصیحتی که بدیگران میکنی خودت بدان‌عمل نمی‌کنی؟

● **لب بودکه دندون اومد!**

درموری گفته میشودکه کسی‌درکاری‌بردیگری‌حق‌تقدم‌داشته‌باشد.

● **لراگر ببازارنره بازارمیگنده!**

درموردی‌گفته می‌شودکه‌کسی درخرید مغبون‌شود وجنس‌بنجل بخرد.

● **لقمان راگفتند: ادب ازکه‌آموختی؟گفت از بی‌ادبان!**

«گلستان سعدی»

● **لگد به‌گورحاتم زده!**

کنایه ازبخل‌است

● **لولهنگش آب میگیره!**

قدرت ونفوذ دارد.

● **لیلی‌را ازچشم مجنون باید دید!**

مانند علف باید بدهن بزه شیرین بیاد!

فصل «م»

● ما ازخیك دست برداشتیم خیك ازما دست برنمیداره!

در موردی گفته میشود که زورمندی ناتوان را رها کند وناتوان گریبان زورمند را بگیرد ومزاحم اوشود.

مانند: موش به‌همبونه (انبان) کارنداره همبونه بموش‌کارداره!

● ما اینورجوب (جو) تو انورجوب!

بکارهم کارنداریم!

● ما اینورجوب تو اونورجوب، فحش‌بده فحش بستون پیرهن یکی شونزده تومنه!

ضرب‌المثلی ویژهٔ اصفهانیهاست.

● مادر را دل‌سوزد، دایه را دامان!

● مادرزن خرم کرده، توبره بر سرم کرده!

● مادرکه نیست با «زن‌بابا» باید ساخت!

● مادرمرده را شیون میاموز!

● ما را باش که از بزدنبه میخواهیم!

کنایه ازانتظارمحبت ازشخص ممسك است.

● مار بد بهتر بود از یار بد!

● مار پوست خودشو ول میکنه اما خوی خـودشو ول نمیکنه!

مانند ترك عادت موجب مرضه!

● **مار تا راست نشه بسوراخ نمیره!**

درموردی گفته میشود که کسی بخواهد ازراه کج به‌مقصود برسد.

مانند: بار کج به‌منزل نمیرسه!

● **مارخورده افعی شده!**

بسیارزیرك وهوشیار است.

● **مارخیلی از پونه خوشش میاد دم لونه‌شم سبز میشه!**

درموردی گفته میشود که کسی از کسی متنفر باشد وشخص مورد تنفر، خودرا بدون سبب عزیز کند!

● **مار که پیر میشه قورباغه سوارش میشه!**

درموردی گفته‌میشود که جوانی تازه‌کار بخواهد به‌پیری‌هزارپیشه تفوق پیدا کند یا باو اهانت روا دارد.

● **مارگزیده از ریسمان سیاه وسفید میترسه!**

شخص ضرردیده ومغبون همیشه نسبت بهمه ظنین است.

● **مارگیررا آخرش مارمیکُشه!**

کارشر بالاخره دامنگیرشخص شرور می‌شود.

● **مارمهره، هرماری نداره!**

مانند: مرغی که انجیر میخوره نوکش کجه. یا: کار هر بز نیست خرمن کوفتن.

● **مارهر کجا کج بره، توی لونهٔ خودش راست میره!**

کنایه از اینست که هرآدم نادرست با خانوادهٔ خودش نادرست نیست!

● **ماست را که خوردی کاسه‌شو زیرسرت بزار!**

کنایه از اینست که ماست خواب‌آور است.

● **ماستها را کیسه کردند!**
کنایه ازترسیدن و باصطلاح عوام، جا زدن است.

● **ماست‌مالی کردن!**
کنایه از کتمان حقیقت است.

● **ماست نیستی که انگشتت بزنند!**
به‌طعنه به‌دختریا زنی‌میگویند که ازورود دراجتماع هراس دارد.

● **ماستی که تُرشه ازتغارش پیداست!**
خوبی و بدی هرچه و هرکس از ابتدای کار پیداست. (سالی که نکوست از بهارش پیداست.)

● **ما صدنفر بودیم تنها، اونها سه‌نفر بودند همراه!**
مردی‌کاشی با نودونه‌نفر ازدوستانش بسفر رفت ودر راه سه‌دزد، اوویارانش‌رالخت کردند. وقتی‌بشهرخود بازگشت‌وماجرا را بازگفت، باو گفتند: چطورشما صدنفری مغلوب سه‌تا دزد شدید؟ گفت: ما صد...

● **ما که‌خوردیم‌امانگی‌یاروخربود؛ سیرابیت نپخته‌بود!**
پاره‌دوزی چرم‌ها را برای تعمیر کفش در آب خیس کرده بود و ساده‌لوحی‌ازجلوی‌دکانش گذشت وخیال کرد که‌سیرابی‌است. به‌پاره‌دوز گفت: دهشاهی ازاین سیرابی‌هات بده بخوریم. پاره‌دوزهم ازسرتفریح کمی‌آب وقطعه‌ای چرم را درکاسه‌ای ریخت و باوداد.

ساده‌لوح آب‌هارا لاجرعه‌سرکشیدوچرم‌راجوید وفروداد، سپس به‌پاره‌دوزگفت: ما که خوردیم...

● **ما که درجهنم هستیم یك پله پائین‌تر!**
مانند: سرمون‌که زیرآب رفت چه یك نی چه صد نی!

● **ما که رسوای جهانیم غم عالم پشمه!**

● **مال است نه‌جان است که‌آسان بتوان داد!**

درمورد افراد ممسك گفته میشود.

● **مال بد بیخ ریش صاحابش!**

مانند: سزای گرانفروش نخریدنه!

● **مال به یك‌جا میره ایمون به‌هزارجا!**

وقتی ازکسی سرقت میشود ودزد معلـوم نیست، نـوعاً دزدزده بهمهٔ نزدیکان وآشنایان تهمت میزند.

● **مالِت را خوارکن خودت را عزیزکن!**

کسانی که‌دست‌گشاده دارند احترام دارند وثروتمندان‌لئیم مورد طعن ولعن هستند.

● **مال خودت را محکم نگهدار، همسایه را دزد نکن!**

● **مال‌خودم مال خودم، مال‌مردمم مال خودم!**

درمورد اشخاص حریص ومفتخوارمیگویند.

● **مال دنیا به‌دنیا میمونه!**

● **مال دنیا وبال آخرته!**

نوعاً ثروتمندان آخرت را به‌دنیا میفروشند.

● **مال ما گل مناره، مال مردم زیرتغاره!**

درموردی گفته‌میشود که کسی‌عیب خودرا پنهان‌کند و به‌عیبجوئی دیگران بپردازد.

● **مال مفت صرافی نداره!**

مانند: اسب‌پیشکشی‌رو دندوناشو نمیشمرند!

● **مال ممسك میراث ظالمه!**

اقتضای پول خسیسان اینست که پس‌ازآنها بدست شروران‌بیفتد.

● **مال همه ماله، مال من بیت‌الماله!**

در موردی گفته میشود که رندی پول خود را نگهدارد و در مال

دیگران اسراف کند.

● **ماماآورده را مرده‌شور میبره!**

مانند: بادآورده را باد میبره!

● **ماما که دو تا شد سر بچه کج درمیاد!**

درموردی گفته میشود که در یك کاردو نفرفرمانروائی کنند.

مانند: آشپز که‌دوتا شدآش یا شوره یا بیمزه!

● **ما و مجنون همسفر بودیم در دشت جنون**
او بمطلب‌ها رسید و ما هنوز آواره‌ایم!

● **ماه درخشنده چو پنهان شود**
شب پره بازیگـر میدان شود!

کنایه از اینست که وقتی مردم باکفایت و عالم عرصه را خـالی میکنند، بی‌هنران و بیسوادان معرکه‌دارمیشوند.

● **ما هم نون را میتابیم وهم بوق را میزنیم!**

کنایه از اینست که‌با یك دستمزد، دو کارمیکنیم.

● **ماه همیشه زیر ابر پنهان نمیمونه!**

بالاخره حقیقت آشکارمیشود.

● **ماهی را هروقت ازآب بگیری تازه است!**

درموردکاری گفته‌میشود که‌همه‌وقت بتوان‌انجام داد. مانند: چیزی که عوض داره گله‌نداره!

● **ماهی ماهی را میخوره ماهیخوارهردو را!**

هرکس زورمندتر باشد به‌کم‌زورتجاوزمیکند.

● **ماهی وماست؟ عزرائیل میگه بازم تقصیرماست؟**

قدیمی‌ها میگفتند مـاهی وماست هردوسرد است ودرمقام مبالغه میگفتند که‌خوردن هردو، خورنده را میکشد. وقتی‌ماهی‌وماست را باهم

خوردی عزرائیل چه تقصیر دارد؟

● مبارك خوشگل بود آبله هم در آورد!

زشتی برسر زشتی آمد.

● مثقال نمکه خروار هم نمکه!

● مثل سیبی که از وسط نصف کرده باشند!

کاملا بیکدیگر شباهت دارند.

● مثل کنیز ملاباقر!

بسیار قرقر میکند و پرحرف است.

● مرد چهل ساله تازه اول چلچلیشه!

● مرد خردمند هنرپیشه را
عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن
با دگری تجربه بردن بکار! «سعدی»

● مرد که تنبونش دو تا شد بفکر زن نو میافته!

● مردن به‌عزت بهتر از زندگی درخواری است!

● مردی باید که قدر مردی داند!

● مردی را پای‌دار میبردند، زنش میگفت: یه‌شلیتهٔ گلی برای من بیار!

● مردی که نون نداره اینهمه زبون نداره!

مانند: نان بده فرمان بده.

● مرغ بیوقت‌خوان را باید سر برید!

مانند: خروس بیمحل.

● مرغ را به‌شغال سپرده!

● مرغ زیرك که میرمید ازدام
با همه زیرکی بدام افتاد!

● مرغ گرسنه ارزن درخواب می بینه!

مانند: آدم گرسنه خواب نون سنگک می بینه. یا: شتر در خواب بیند پنبه‌دانه.

● مرغ هرچی چاقتره، چشماش تنگتره!

هر که ثروتمندتر است ممسک‌تر است. مانند: از تنگی چشم پیل معلوم شد ـ آنانکه غنی‌ترند محتاج‌ترند.

● مرغ، هم تخم میکنه هم چلغوز!

مانند: عسل در باغ هست وغوره هم هست.

● مرغ همسایه غازه!

کالائی که‌در دست دیگریست‌همیشه‌عزیزتر ازموقعی‌است که‌بدست شخص است. مانند: زن، زن مردم.

● مرغی را که درهواست نباید به‌سیخ کشید!

مانند: بدست آهوی ناگرفته‌مبخش. یا: نخورده شُکرش رانکن!

● مرغ یه‌پا داره!

درموردی گفته میشود که کسی سرحرف خود بهرصورت که‌باشد بایستد.

● مرغی که انجیرمیخوره نوکش کجه!

مانند: کارهر بزنیست خرمن کوفتن ـ گاونرمیخواهد و مرد کهن.

● مرگ برای من، گلابی برای بیمار!

کنایه اززندگی سخت است.

● مرگ به‌فقیر وغنی نگاه نمیکنه!

● مرگ خرعروسی سگه!

● مرگ خوبه اما برای همسایه!

هر کس‌بلا را برای‌دیگری میخواهد. مانند: ازمن بدر بجوال‌کاه!

● مرگ میخوای برو گیلان!

درموردی گفته میشود که همه‌چیز بکام یکنفر باشد.

● مرگ یه‌بارشیون یه‌بار!

اگر باید بلائی برسرمن بیاید هرچه زودتر بهتر.

● مزد آن‌گرفت جان برادر که کار کرد!

(نابرده رنج گنج میسر نمیشود...) «سعدی»

● مزد خرچرونی خرسواریست!

مانند: زکوة تخم‌مرغ یه‌پنبه‌دونه است!

● مزد دست مهترناز یابوست!

● مسجد نساخته‌گدا درش ایستاده!

● مشتری آخرشب خونش پای‌خودشه!

نوعاً وقتی تنها درآخرشب یك مغازه باز باشد فروشنده برحسب احتیاج مشتری گرانفروشی میکند.

● مشك خالی پرهیز آب!

کنایه از پزدادن با جیب خالیست.

● معامله با خودی غصه داره!

چون اگر کمی گران باشد میان خانواده آبرویت را میبرد و اگر پس بدهد مجبوری پس بگیری.

● معاملهٔ نقد بوی مشگ میده!

● معما چوحل گشت آسان‌شود!

● مغزخرخورده!

بسیار احمق است.

● مفرداتش خوبه اما مرده‌شور ترکیبشو ببره!

● مگس به‌فضله‌ش بشینه تا مورچه‌خور (مورچه‌خورت)

دنبالش میدوه!

بسیارنان‌کور وخسیس است. مانند: شپش توجیبش منیژه‌خانمه!

● **مگه سیب سرخ برای دست چلاق خوبه؟!**

● **مگه شیش‌ماهه بدنیا آمدی؟!**

چرا عجولی؟

● **مگه شما از زن عقدی هستی ما ازصیغه؟**

چرا خودت را ازمن عزیزتر و بالاترمیدونی؟

● **مگه کاشونه که کپه با فعله است؟**

● **ملاشدن چه‌آسون آدم شدن چه مشکل!**

● **ملانصرالدین‌صنارمیگرفت‌سگ‌اخته‌میکردیك‌عباسی میداد میرفت حموم!**

درموردکاری گفته می‌شودکه دستمزدش کمتر ازکار باشد.

● **من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم**
توخواه ازسخنم پندگیروخواه ملال!

«سعدی»

● **من از بیگـانگـان هـرگزننالـم**
که با من هرچه‌کردآن‌آشنا کرد! «حافظ»

● **من‌کجا وخلیفه دربغداد!**

درمورد افرادی‌گفته‌میشودکه‌به‌اندك چیزی‌باد درغبغب میاندازند.

● **من میگم خواجه‌ام تومیگی چندتا بچه داری؟!**

● **من میگم نره تومیگی بدوش!**

● **من میگم انف، تو نگو انف، تو بگو انف!**

معلمی‌لام را «نون» ادا میکرد و به‌بچه‌هـا میگفت بگوئید: انف در حالیکه مقصودش «الف» بود. بچه‌ها میگفتند: «انف» معلم با حالت

عصبانیت میگفت: من میگم انف تونگو انف، تو بگو انف!

● **من نمیگویم سمندر باش یا پروانه باش**
چون بفکرسوختن افتاده‌ای مردانه‌باش!

«مرتضی قلیخان شاملو»

● **من نوکرحاکمم نه‌نوکر بادنجون!**

حاکمی با نوکرش به‌مهمانی رفت و درسفره خورش بادنجان آوردند. حاکم گفت: خورش بادنجان خوشمزه‌ترین خورشهاست و اصولاً بادنجان برای بسیاری از امراض مفید است.

نوکرحاکم هم گفت: بله بادنجان خوشمزه‌ترین خورشهاست و اصولاً بادنجان برای بسیاری از امراض مفید است!

پس‌ازچند دقیقه‌حاکم گفت: ولی‌بادنجان نفخ داره وچیزچرندی است. بلافاصله نوکر حاکم گفت: بله بله ! بادنجان نفخ داره و چیز چرندیست.

پس ازخروج ازمجلس میهمانی، حاکم عتاب‌کنان به‌نوکرش گفت: توچرا از خودت عقیدهٔ مستقل نداری؟ من میگم بادنجان مفیده توهم میگی مفیده، من میگم مضره، توهم میگی مضره!

نوکر گفت: البته که میگویم. بنده نوکرحاکمم نوکر بادنجون که نیستم!!

● **موریانه‌همه‌چیزخونه‌رامیخوره‌جزغم‌صاحب‌خونه‌را!!**

● **موش به‌سوراخ نمیرفت جارو به دمش بست!**

دربارهٔ کسانی گفته میشود که خودشان را در مجلسی نمی‌پذیرند معرف دیگری هم می‌شوند.

● **موش چیه که کله‌پاچش باشه!**

درمودی گفته میشود که ازکار کوچکی نتیجهٔ بزرگی بخواهند.

● **موش زنده بهتر از گربهٔ مرده است!**

مانند: سرکهٔ نقد بهتر ازحلوای نسیه است.

● **موش به‌همبونه (انبان) کار نداره، همبونه به موش کار داره!**

زورمند به‌ناتوان کاری ندارد، ناتوان، زورمند را ناراحت میکند.

● **موش و گربه که با هم بسازند دکان بقالی خراب میشه!**

● **موشو توی آسیاب سفید کرده!**

درعین پیری ناپخته و بی‌تجربه است.

● **مهتاب نرخ ماست را میشکنه!**

مانند: سگ سفید ضرر پنبه‌فروشه!

● **مهرهٔ مارداره!**

همه دوستش دارند.

● **مه فشاند نور و سگ عوعو کند**
هر کسی بر طینت خود می‌تند!

«مولوی»

● **مهمون باید خنده‌رو باشه اگرچه صاحب خونه، خون گریه کنه!**

● **مهمون تا سه‌روز عزیزه!**

● **مهمون خر صاحبخونه است!**

به‌شوخی گفته میشود. بدینمعنی که‌هرچه میزبان بیاورد مهمان‌باید بخورد.

● **مهمون که یکی شد صاحبخونه گاو میکشه!**

● **مهمون‌مهمونو نمیتونه ببینه، صاحابخونه هردورا!**

● **مهمون ناخونده خرجش پای خودشه!**

● **مهمون هر کی، ودرخونه‌هرچی!**

● **میون حق و باطل چهار انگشته!**

مراد، گوش و زبان است.

● **میون دعوا حلوا خیر نمیکنند!**

● **میون دعوا نرخ معین میکنه!**

درموردی گفته‌میشود که کسی هنگام صحبت درموردی‌به‌موضوعی مورد توجه اشاره کند.

● **میخوای عزیز بشی یا دورشو یا گورشو!**

● **میراث‌خرس به کفتار میرسه!**

مانند: الجنس، مع الجنس یمیلوا.

● **میراث‌خوار بهتر ازچشته‌خواره!**

● **میوهٔ خوب نصیب شغال میشه!**

نوعاً زن زیبا نصیب شوهرزشت میشود!

● **میهمان راحت جان است و لیکن چو نَفَس**
خفه سازد که فرود آید و بیرون نرود!

فصل «ن»

● نابرده رنج گنج میسر نمیشود
مزد آن گرفت‌جان برادر که کار کرد!

● ناخوانده بخانهٔ خدا نتوان رفت!

● نازعروس به‌جهازه!

● نازکش داری نازکن، نداری پاهاتو درازکن!

● نَبُرد رگی تا نخواهد خدای!

(اگرتیغ عالم بجنبد زجای..)

● نخود توی شله‌زرد!

بسیار آشکار.

● نخودچی توی جیبم میکنی اونوقت سرم‌را میشکنی؟!

محبت میکنی وعذابم میدهی!

● نخودچی‌شودزدیده!

اورا مطیع خودکرده است. این مثل در بین اصفهانی‌ها شهرت دارد.

● نخود همه‌آش!

کسی که درهرکاری دخالت کند.

● ندیدبدید وقتی بدید زجا پرید!

درمورد کسی گفته‌میشود که‌وقتی بچیزی‌میرسد، خودرا گم میکند.

● **نذر میکنم واسهٔ سرم، خودم میخورم و پسرم!**

● **نردبون، پله پله!**

ترقی، تدریجی است.

● **نردبون دزدها!**

بطعنه به‌بلندقدها میگویند.

● **نزدیك شتر نخواب تا خواب آشفته نبینی!**

کنایه ازبیگدار بآب نزدن است، مانند: باندازهٔ دوغت بزن پنبه.

● **نزن درِکسی را تا نزنند درت را!**

مانند: ازمکافات عمل غافل مباش!

● **نسیه نسیه، آخر بدعوا نسیه!**

آخر نسیه خریدن نزاع است.

● **نشسته پا که!**

شایستگی بحث ندارد.

● **نفسش از جای گرم درمیاد!**

دربارهٔ کسی گفته میشود که ازحال ناتوانان بی‌خبر باشد.

● **نکرده کار نبرند بکار!**

● **نگاه بدست ننه کن مثل ننه غربیله کن!**

کوچکتر ناپخته باید از بزرگتر مجرب کار بیاموزد.

● **نوشدارو بعد ازمرگ سهراب!**

● **نوکر باب، شیش ماه چاقه شیش ماه لاغر!**

کارمندان ادارات گاه به‌پست و فوق‌العاده وخرج سفرمیرسند و

گاه فاقد تمام اینها هستند.

● نوکر بی‌جیره و مواجب تاج سر آقاست!
● نو که اومد ببازار کهنه میشه دلازار!
● نون اینجا آب اینجا ـ کجا روم به از اینجا؟

مردی بیکار را به‌جرمی زندانی کردند و روزی که باو مـرخصی دادند او ازخروج زندان امتناع کرد و التماس میکرد که درزندان بماند. باو گفتند: چرا؟ گفت: نون‌اینجا...

این مثل بطور کلی‌درموردی گفته‌میشود که کسی درمکانی‌جاخوش کند.

● نون بدو، آب بدو، تو بدنبالش بدو!

درمقام نفرین گفته میشود.

● نون بده، فرمون بده!

کارفرمائی بدون مزد نمیشود. مانند: بی‌مایه فطیر است.

● نون بهمه‌کس بده، اما نان همه‌کس مخور!
● نونت را باآب بخور، منت آبدوغ نکش!
● نون خونهٔ رئیسه، سگش هم همراهشه!

درموردی گفته میشود که کسی خیری بکسی برساند و بـلافاصله او را ناراحت کند.

● نون خودتومیخوری حرف مردمو چرا میزنی؟!
● نون خودتومیخوری حلیم حاج عباسوهم میزنی؟!
● نون را به‌اشتهای مردم نمیشه خورد!

هر کس باید فکر خودش باشد.

● نون را باید جوید و توی دهنش گذاشت!

بی‌نهایت تنبل و بیعرضه است.

● نونش توی روغنه!

کاروبارش خوبست.

● نونش را پشت شیشه میماله!

بینهایت خسیس ونخور است.

● نون گدائی‌رو گاوخورد،دیگه بکار نرفت!

● نون نامره توی شکم مرد نمیمونه!

● نون نداره بخوره، پیازمیخوره اشتهاش واشه!

درمـوردی گفته میشود کـه کسی کار لازم را نکند و بکارغیرلازم پردازد.

● نون نکش آب لوله کش!

کنایه از روبراه بودن‌کارشخص است.

● نه‌آب ونه‌آبادانی، نه‌گلبانگ مسلمانی!

● نه‌آفتاب از این‌گرم‌تر میشود ونه‌غلام از این سیاه‌تر!

کنایه ازمنتهای عذاب و رنج است.

● نه ازمن جو، نه ازتودو، بخور کاهی برو راهی!

نه مزدی میدهم نه‌کاری میخواهم.

● نه‌باون خمیری نه به‌این فطیری!

● نه باون شوری‌شوری نه‌باین بی‌نمکی!

● نه‌بباره نه‌به‌داره، اسمش خاله مونده‌گاره!

چیزی در وسط نیست ولی حرفش هست.

● نه برمُرده بر زنده بایدگریست!

(اگر این تیر ازترکش رستمی‌است...) «فردوسی»

● نه پسردنیائیم نه دختر آخرت!

خسرالدنیا والاخره.

● **نه پشت دارم نه مشت!**

یعنی: نه زوردارم نه پارتی.

● **نه پیررا برای خرخریدن بفرست نه‌جوان را برای زن گرفتن!**

زیرا خرهرچه‌هم تنبل باشد پیراورا می‌پسندد، چون خودتوانائی راه رفتن‌ندارد و زن هرچه‌زشت باشدجوان‌اورا می‌پسندد زیرا شهوت، راه تمیزوتشخیص اورا می‌بندد.

● **نه‌خانی اومده نه‌خانی رفته!**

ساده‌لوحی‌در کوره‌راهی‌میرفت‌وخربزه‌ای‌با خود داشت. خربزه را پاره‌کرد وخورد و با خودگفت: بعد از من راهگذرها باینجا میرسند وباین پوست وتخم‌خربزه نگاه میکنند ومیگویند: خانی پیاده ازاین‌راه گذشته‌وخربزه خورده وپوست خربزه وتخمهٔ آنرا درجاده ریخته‌ورفته.

پس ازلحظه‌ای‌نتوانست دل‌ازپوست خربزه بکند، ناچارپوست‌های خربزه را هم خورد و با خودگفت:

پس ازمن راهگذران میآیند ومیگویند: خانی سوار براسب بوده ودراینجا خربزه خورده وپوستش را هم به‌اسب خود داده ورفته است.

پس‌ازتأملی دیدنمیتواند ازتخم‌خربزه هم صرف‌نظر کند.باشتاب تخمه‌ها را هم‌خورد وگفت: اصلا نه‌خانی آمده نه‌خانی رفته!

● **نه‌چَك زدم نه‌چونه عروس اومد توخونه!**

بدون تلاش به‌مقصود رسیدم.

● **نه‌خود خوری نه‌کس دهی گَنده‌کنی به‌سگ دهی!**

در بارهٔ لئیمان صادق است.

- **نه درغربت دلم شاد و نه روئی در وطن دارم!**

(... الهی بخت برگردد ازاین طالع که من دارم)

- **نه دزد باش نه دزد زده!**

نه‌ظالم باش نه‌مظلوم.

- **نه راه پس دارم نه راه پیش!**
- **نه سر پیازم نه ته پیاز!**

من هیچکاره‌ام.

- **نه سر کرباسم نه ته‌کرباس!**
- **نه سرم را بشکن نه‌گردو توی دومنم کن!**

نه‌محبت کن، نه‌آزار.

- **نه سیخ بسوزه نه‌کباب!**

(کاری‌بکن بهر ثواب...)

عدالت را رعایت کن.

- **نه عروس دنیا نه داماد آخرت!**
- **نه شیر شتر نه دیدار عرب!**

خانواده‌ای ازاعراب بیابانی، شبی‌مقداری شیرشتردرکاسه ریخته بودند که صبح بخورند. ازقضا ماری‌که درهمان حوالی روی گنجی خوابیده بود، آمد شیر را خورد و یك اشرفی درکاسه انداخت و این کار چندین‌شب تکرارشد. یکشب مرد عرب‌با خود اندیشید که‌خوبست‌بیدار بمانم وآنکسی راکه اینهمه اشرفی دارد بگیرم وبهمین منظوربیدارماند تا شب ماررا دید. تیررا درچله کمان‌نهاد وماررا هدف‌گرفت وتیر بجای سر، بردم مارآمد ودم‌اورا کند ومارفرار کرد. پس ازساعتی ماربرگشت وپسرعرب را نیش‌زدو کشت.عرب‌ازآن صحرا کوچ کرد. پس‌ازچندی

فقیرشد ودوباره با خانواده بهمان صحرا برگشت.

دوباره شب شیردرکاسه‌ریخت که مار برایش اشرفی بیاورد. بازمار آمداما شیررا نخورد وگفت:

برو ای بیچاره عقلت را بکن گم تو را فرزند یاد آید مرا دم

نه شیرشتر نه دیدارعرب.

- نه کورمیکنه نه شفا میده!
- نه مال دارم دیوان ببره نه ایمان دارم شیطان ببره!
- نه نمازشبگیر کن نه‌آب توی شیر کن!
- نه هر که سرنتراشد قلندری داند!
- نی به‌نوك دماغش نمیرسه!

بسیارمتکبراست.

- نیش عقرب نه از ره‌کین است
  اقتضای طبیعتش اینست!

قورباغه‌ای لب برکه‌ای نشسته بود وعقربی پیش اوآمد وپس‌از سلام واحوالپرسی وچاق‌سلامتی گفت: خاله قورباغه، ممکنست از تو خواهشی بکنم؟

ـ چه‌خواهشی؟

ـ منزل‌من آنطرف آبست ومن شنا بلد نیستم. خواهش میکنم‌مرا کول کن وبه‌آنطرف آب ببر.

قورباغه گفت: من حرفی ندارم اما آمدم تورا کول کردم و وسط آب عشقت کشید منونیش بزنی، آنوقت چه کنم؟

عقرب گفت: چطورممکنه که من اینقدرنمك‌نشناس باشم؟ نه‌نه‌این حرف را نزن که ازچشمم می‌افتی.

قـورباغه قبول کرد وعقرب برپشت قورباغه سوارشد. کمی که قورباغه شنا کرد،عقرب نامردی نکرد ونیشی‌فرو کرد. آه ازنهاد قورباغه برآمد و گفت: دیدی نامردی کردی؟

عقرب نیش‌دوم را چاشنی کرد، قورباغه‌هم‌رفت زیرآب وعقرب دربرکه‌شروع کرد بدست‌وپازدن. قورباغه گفت: آمیرزا عقرب‌چطوری؟ عقرب گفت: خاله‌جون نزدیك بودخفه بشم. قورباغه گفت: خدا خفه‌ات کنه، عیب نداره.

رفتن زیرآب نه از غرض است　　ترك عادت مـوجب مرض است

عقرب هم گفت:

نیش عقرب نه ازره کین است　　اقتضـای طبیعتش اینست

● نیکی و پرسش؟!

فصل «و»

● وای بباغی که کلیدش ازچوب مو باشه!

● وای بهخونی که یکشب ازمیونش بگذره!

● وای بهکاری که نسازد خدا!

● وای بهمرگی که مردهشورهم عزا بگیره!

● وای به وقتی که بگندد نمك!

مانند: اذافسدالعالِم، فسدالعالَم.

● وای به وقتی که چاروادار راهدار بشه!

● وای بوقتی که قاچاقچی گمرکچی بشه!

● وعدهٔ سرخرمن دادن!

● وقت خوردن، خاله، خواهرزاده را نمیشناسه!

● وقت مواجبْ سرهنگه، وقت کارکردن سربازه!

● وقتی که جیك جیك مستونت بود، یاد زمستونت نبود؟!

بلبلی درزمستان برای دانه بهدرلانهٔ مورچهای رفت ومورچه باو گفت: وقتی...

این مثل درموردی گفتهمیشود که کسی جوانی را بهبطالت گذرانده ودرپیری اززندگی بیبهره مانده باشد.

● وقتی که مادرنباشه با زنپدر باید ساخت!

فصل «ه»

● هادی! هادی! اسم خودتو بما نهادی!

● هر پستی، بلندی دارد!

مانند: بعد ازهرسختی آسانی هست.

● هرجا چاه است یوسف در آن نیست!

مانند: هرکس سبیل‌داره بابای تونیست!

● هرجا که آشه، کل، فراشه!

● هرجا خرسه، جای ترسه!

● هرجا سنگه بپای احمد لنگه!

مانند: گر در همه دهر یك سر نیشتر است

بر پای کسی رود کــه درویش‌تر است!

● هرجا که پری‌رخیست دیوی با اوست!

● هرجا که گندومنده مال من دردمنده!

● هرجا که نمك خوری نمکدون نشکن!

● هرجا مرغ لاغره، جایش خونهٔ ملاباقره!

مانند: هرجا که سنگه بپای احمد لنگه!

● هرجا هیچ‌جا، یك‌جا همه‌جا!

● هرچه ازدزد موند، رمال برد!

● هرچه بخود نپسندی بدیگران نپسند!
● هرچه بگندد نمکش میزنند
وای به‌وقتی که‌بگندد نمك!
● هرچه به‌همش بزنی گندش زیادترمیشه!
● هرچه به‌یللی بیاد به‌تللی میره!
مانند: بادآورده را باد میبره!
● هرچه پول بدی آش میخوری!
● هرچه پیش آید خوش آید!
● هر چه خدا خواست همان شد
هر چه دلم خواست نه آن شد!
● هرچه خورده پس نداده!
بکنایه به‌اشخاص فربه میگویند.
● هرچه دردیگ است به چمچه میاد!
● هرچه دیرنپاید دلبستگی را نشاید!
● هرچه رِشتیم پنبه شد!
کارمان بی‌نتیجه ماند.
● هرچه سر، بزرگتر،درد بزرگتر!
مانند: هرکه بامش بیش، برفش بیشتر!
● هرچه عوض داره گله نداره!
● هرچه کنی بخودکنی گرهمه نیك و بدکنی!
درویشی درراه میرفت ومیگفت:

هــرچــه کنی به‌خودکنی   گــرهمــه نیك و بــدکنی

پیرزنی این گفته را شنید و گفت: من به‌این درویش ثابت میکنم که این حرف درست نیست.

پیرزن نانی‌پخت ودرآن‌زهرریخت وهنگامیکه‌درویش به‌درخانه

آمد، آن نان را باو داد. درویش نان را گرفت وروان شد. نزدیک خانهٔ پیرزن پسری به‌درویش رسیدو گفت: من از راه دور آمده‌ام گرسنه‌ام. درویش نان را به‌آن پسرداد وپسرنان را خورد وفریاد زد: سوختم.

مردم ازخانه‌ها بیرون ریختند و پیرزن هم بر اثرسروصدای آن‌دو داخل جماعت شد ودید کسی که‌نان را خورده پسراوست که پس‌ازمدتها ازسفر آمده بود. پیرزن گفت: بله درست است که: هرچه کنی...

● هرچه که پیدا میکنه‌خرج اتینا میکنه!

● هرچه مار ازپونه‌بدش‌میاد بیشتردرلونه‌اش‌سبز میشه!

درموردی گفته میشود که مردم مورد تنفر، خودشان رابیشتر بانسان نزدیک کنند.

● هرچه میگم نره، بازم میگه بدوش!

● هرچه نصیب‌است نه کم‌میدهند
ور نستانی به ستم میدهند!

● هرچه هست ازقامت ناسازبی‌اندام ماست!
(... ورنه تشریف تو بربالای کس کوتاه نیست)

«حافظ»

● هرچیز که خوار آید یکروز بکار آید!

● هرخری را به‌یك چوب نمیرونند!

● هردوپا را در یك کفش کرده!

ایستادگی وپافشاری پیش گرفته.

● هردودی ازکباب نیست!

● هر رفتی، آمدی داره!

● هرسخن جائی وهر نکته مقامی دارد!

● هرسرازیری، یك سربالائی داره!

مانند: ازپس هرگریه آخرخنده‌ایست.

● **هرسر که‌ای از آب، ترش تره!**

مانند: شتر، خوابیده‌شم ازالاغ بلندتره!

● **هرسگ درخونهٔ صاحابش شیره!**

● **هرشب، شب قدر است اگرقدر بدانی!**

● **هرکس ازهرجا رونده است با ما برادرخوانده است!**

مانند: هرچه گندومنده مال من دردمنده!

● **هرکسی پنجروزه نوبت اوست!**

(دورمجنون گذشت ونوبت ماست...) «حافظ»

● **هرکه با رسوا نشیند عاقبت رسوا شود!**

● **هرکه بامش بیش، برفش بیشتر!**

هرکس غنی‌تراست گرفتارتراست.

● **هرکه بیک کار، بهمه کار؛ هرکه بهمه کار، بهیچ کار!**

کسانی که‌به‌همه کاردست میزنند هیچوقت آدمی موفق‌نخواهندشد.

● **هرکه به‌امید همسایه نشست گرسنه میخوابه!**

● **هرکه تنها قاضی رفت خوشحال برمیگرده!**

● **هرکه خربزه میخوره پای لرزش هم میشینه!**

هرکه افزون خواهد باید از رنج ودردسرنترسد.

● **هرکه‌خری نداره غمی نداره!**

مانند: سبکبارمردم سبکتررونند.

● **هرکه خیانت ورزد دستش درحساب بلرزد!**

مانند: الخائن خائف. مقابل: آنکه را حساب پاك است ازمحاسبه چه باك است؟

● **هرکه دست ازجان بشوید هرچه دردل دارد بگوید!**

● **هرکه را زر درترازوست زوردر بازوست!**

مانند: الحق لمن غلب.

● هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد!

مانند: نابرده رنج گنج میسر نمیشود.

● هر که را مال هست وعقلش نیست
روزی آن مال مالش دهدش
وانکه را عقل هست ومالش نیست
روزی آن عقل بالشی دهدش! (عمادی‌شهریاری)

● هر که‌را میخواهی‌بشناسی،یا باهاش‌معامله کن،یاسفر کن!

● هر که شیرینی فروشد مشتری بروی بجوشد!

● هر که نان ازعمل‌خویش‌خورد
منت از حاتم طائی نبرد!

● هر کی بفکرخویشه کوسه بفکر ریشه!

● هر کی خرشد، ما پالونیم!

(هر که درشد مادالونیم)

کنایه ازاینست که نان را به‌نرخ روزمیخوریم.

● هر کی که زن نداره، آروم تن نداره!

● هر کی که خوابه حصه‌اش به‌آبه!

مانند: مزدآن گرفت جان برادر که‌کار کرد.

● هر گِردی گردو نیست!

● هر گُلی زدی سرخودت زدی!

● هزار تا چاقوبسازه یکیش دسته نداره!

بسیار دروغگو وپشت‌هم‌انداز است.

● هزار تا دختر کور ویکروزه شوهر میده!

بسیارپشت‌هم‌اندازاست.

● هزاردوست کمه، یك دشمن بسیار!

● هزارقورباغه جای یه ماهی‌رو نمیگیره!

● هزار وعدۀ خوبان یکی وفا نکند!

● **هشتش گرو نُه‌است!**

فقیر و تهی‌دست است.

● **هلو برو تو گلو!**

در موردی گفته میشود که کسی بخواهد بدون زحمت، چیزی را بدست آورد.

● **هم از تو بره میخوره، هم از آخور!**

درمورد مردم دورو ومنافق گفته میشود.

● **هم ازشوربای قم افتادیم هم ازحلیم کاشون!**

مانند: ازاینجا رونده، از آنجا مونده.

● **همان آش است و همان کاسه!**

روشش تغییری نکرده است.

● **همان خر است و یك کیله جو!**

درآمدش محدود ومعین است.

● **هم چوب را خوردیم هم پیاز را وهم پول‌را دادیم!**

مردی را مجبور کردند که یکی ازسه پیشنهاد را بپذیرد یا دومن پیاز بخورد یا دویست تا چوب باو بزنند یا مبلغی پول بدهد.

مرد بیچاره به‌نیت انجام‌کار آسان، قبول کـرد کـه پیازرا بخورد ولی با خوردن کمی پیازدود از کله‌اش برخاست و حالش دگرگون شد وگفت: حـاضرم دویست‌چوب بمن بزنید. وقتی چند چوب به‌پشت او نواختند، طاقت نیاورد وگفت: پول را میدهم.

این مثل درموردی استعمال‌می‌شود که کسی بجای یك‌کار چندکار را اشتباهاً یا اجباراً انجام دهد.

● **هم حلوای مرده‌هاست هم خورش زنده‌ها!**

مانند: هم فال وهم تماشا.

● **هم خدا را میخواد هم خرما را!**

مانند: خربزه میخوری یا هندوانه؟!.. هردوانه!

● **همدون دوره و کردوش نزدیك!**

یکی گفت:من وقتی درهمدان بودم ازچند «کردو» می‌پریدم.یکی گفت: همدان دوره و کردوش نزدیك. اگرهمدان نیست، کردوی‌زراعت هست. این مثل نزدیك به‌لاف درغریبی و آوازدربازارمسگرهاست!

● **همسایهٔ نزدیك، بهتر از برادردور!**

● **همسایه‌ها یاری کنید تا من شوورداری کنم!**

درمورد زنان تنبل گفته میشود.

● **هم فاله هم تماشا!**

درموردی گفته میشودکه یك‌کاردوسود داشته باشد.

● **همکار، همکارو نمیتونه‌ببینه!**

● **هم لحافه هم دشك (تشك)!**

درموردآدم‌های چاق گفته میشود.

● **هم میترسم هم میترسونم!**

شیری درجنگل‌عربده میکشید و درضمن، می‌لرزید. حیوانی باو گفت: اگرعربده میکشی چرا می‌لرزی؟گفت: هم میترسم هم‌میترسونم!

این مثل‌درمورد افرادی گفته‌میشود که درحال تهدید کردن‌دیگران ازغلبه و زورمخاطب میهراسند.

● **همنشینم به بود تا من از او بهترشوم!**

● **همه ابری بارون نداره!**

● همه‌چیز چاره داره جز مرگ!

● همه خرهارو به‌یك چوب نمیرونند!

میان اشخاص باید فرق گذاشت!

مردی‌ازدهی میگذشت، ناگاه بوی ناخوشایندی‌به‌شامه‌اش رسید. ازجوانی روستائی پرسید: این بو ازکجاست؟ جوان گفت: درهمین نزدیکی‌خری عمرش را بشما داده واین‌بو ازآن خرمرده است! سئوال‌کننده ازجواب ابلهانه وتعبیرجوان‌سخت ناراحت شد وبراه خود رفت ودرراه بمردی سالخورده رسید وگفت: چرا مـردم این ده، این اندازه بی‌تربیت هستند؟ مرد پیرگفت: شمـا بچه دلیل چنین حرفی را میزنید؟ مرد ماجرا را بازگفت. پیرمردگفت: عجب‌عجب! خیلی‌باید ببخشید آن جوان، پسرمنست ومتوجه حرف زدن خود نشده. من هزارباربا‌وگفته‌ام که همه خرها را بیك چوب نمیرونند ولی بازبشما چنین حرفی زده!!

● همهٔ دلها دله، دل ما کپهٔ گله؟!

● همه‌رومارمیگزه ماروخرچسونه!

درموردی‌گفته میشودکه مردی حقیر و پست بدیگری اهانت روا دارد.

● همه سروته یه‌کرباسند!

● همه قافلهٔ پس‌وپیشیم!

همه باید بمیریم.

● همه‌کاره وهیچکاره!

● همه ماری مهره نداره!

مانند: هرگردی‌گردو نیست.

● همه ماهی خطرداره بدنامیشوصفرداره!

● هرمرغی انجیر نمیخوره!

● همیشه آب درجوی آقارفیع نمیره، یه‌دفعه‌هم درجوی آقا شفیع میره!

مانند: نوبتی هم باشه نوبت ماست.

● همیشه جوجه زیرسبد نمیمونه!

مانند: همیشه ماه زیر ابر نمیمونه!

● همیشه روزگار بانسان رو نمیکنه!

● همیشه در روی یه پاشنه نمیگرده!

● همیشه شعبان، یکبارهم رمضان!

مانند: نوبتی هم باشه نوبت ماست.

● همیشه ما میدیدیم یه‌دفعه هم توببین!

دسته‌ای بزو گوسفندمی‌رفتند،درراه به‌جویی‌رسیدند،وقتی گوسفند ازجوی پرید دنبه‌اش بالا رفت و بزفریاد زد: دیدم دیدم. گوسفند گفت: همیشه ما می‌دیدیم، یه‌دفعه هم توببین.

در موردی گفته میشود که آدمی سرتاپا عیب، تا عیبی از دیگران می‌بیند سروصدا راه میاندازد.

● همینو که زائیدی بزرگش کن!

درموردی گفته‌میشود که کسی کاری‌را ناتمام گذاشته‌باشد وبخواهد کاردیگری را شروع کند.

● هنوز باد به‌زخمش نخورده!

درموردی گفته‌می‌شود که کسی عمق‌مصیبت ورنجی‌راحس نکرده باشد.

● هنوزدهنش بوی شیرمیده!

جوان وبی‌تجربه است.

● **هنوزسر ازتخم بیرون نیاورده!**

● **هنوزغوره نشده مویزشده!**

با بی‌اطلاعی و بی‌مایگی و بی‌تجربگی ادعای اطلاع و دانش میکند.

● **هووهوو را خوشگل میکنه جاری‌جاری را کدبانو!**

هووها وجاریها برقابت‌وحسادت‌یکدیگروبجهت‌دلربائی‌ازشوهر بآرایش خود و آراستن خانه میپردازند. کنایه از اینست که در هر کار، رقیب، شخص را بکار وا میدارد.

● **هیچ ارزونی بی‌علت نیست!**

● **هیچ انگوری دوباره غوره نمیشه!**

هیچ‌چیز بصورت اولش برنمیگردد.

● **هیچ بده را به‌هیچ بستان‌کاری نیست!**

● **هیچ بدی نرفت‌که خوب جاش بیاد!**

مانند: سال‌بسال دریغ از پارسال. یا: کله‌پز بلند شد سگ جاش نشست!

● **هیچ بقالی نمیگه ماست من ترشه!**

● **هیچ تقلبی بهتر از راستی نیست!**

● **هیچ چراغی تا صبح نمیسوزه!**

هیچکس جانا نمیسوزد چراغش تا بصبح

پرمخند ای صبح صادق برشب تار کسی

«قصاب کاشانی»

● **هیچ‌چیزشرط هیچ‌چیز نیست!**

● **هیچ دوئی نیست‌که سه نشه!**

● **هیچ دودی بی‌آتش نیست!**

● هیچ عروس‌سیاه‌بختی‌نیست‌که تا چهل روزسفیدبخت نباشه!

● هیچکاره، رقاص پای نقاره!

● هیچکاره وهمه‌کاره!

● هیچکس در پیش خود چیزی نشد!

... هیچ آهن خنجرتیزی نشد.

هیچ حلـوائی نشد استـادکار تا که شاگرد شکرریزی نشد

● هیچکس را توی‌گور دیگری نمیگذارن!

عمل‌کسی بکسی مربوط نیست. گناه‌کسی بگردن دیگری‌نیست.

ولاتزروازرةوزراخری. «قرآن‌کریم»

● هیچکس روزی دیگری را نمیخوره!

مانند: هرسری یه روزی داره.

● هیچکس نمیگه ماست من ترشه!

همه خود را بی‌عیب میدانند.

● هیچ‌گرونی بی‌حکمت نیست!

● هیچ‌گربه‌ای برای رضای خدا موش نمیگیره!

هرکس ازکارخود انتظارسود دارد.

فصل «ی»

● یابو برش داشته!

خودش را گم کرده.

● یابوی اخته ومرد کوسه، سن وسالشون معلوم نیست!

● یابوی پیش آهنگ آخرش توبره کش میشه!

مردم تندروو شتاب‌زده درراه میمانند.

● یا خدا یا خرما!

ازدوتا باید یکی را انتخاب کرد.

مانند:

شرط عاشق نیست با یکدل دودلبر داشتن

یا ز جانان یا ز جان باید که دل برداشتن

«قاآنی»

مَا جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.

«سورهٔ احزاب»

● یار بد بدتر بود ازمار بد!

● یارب مبادآنکه گدا معتبرشود!

درتنگنای حیرتم از نخوت رقیب

یـارب مبـادآنکه گدا معتبرشود «حافظ»

مانند:

کـریم‌زاده چو مفلس شود بـدو پیونـد
درخت‌گـل چو تهی‌گشت بـارورگـردد
لئیم زاده چـو منعم شود از او بگـریـز
کـه مستراح چو پر گشت گنده‌ترگـردد

«ابن یمین»

● یاردرخانه وماگرد جهان میگردیم!

(...آب درکوزه وما تشنه‌لبان میگردیم)

● یارقدیم، اسب زین‌کرده است!

● یار، مرا یادکنه ولو با یك هل پوك!

● یا زنگی‌زنگ باش یارومی‌روم!

دوروومنافق مباش.

● یا علی غرقش‌کن منهم روش!

درموردی‌گفته‌میشودکه‌کسی‌بخواهد خودش‌ضررکند تا موجب ضرردیگری بشود.

● یا کوچه‌گردی یا خانه‌داری!

دربارهٔ زنانی‌گفته میشودکه هیچوقت درخانه نمیمانند.

● یا مرد باش یا نیمه‌مرد یا هپلی‌هپو!

● یا مرگ یا اشتها!

بشوخی، این جمله را کسی میگویدکه با وجود سفرهٔ رنگین یا سیرشده یا اشتها ندارد.

● یا مکن با پیلبانان دوستی
یا بناکن خانه‌ای درخورد پیل! «سعدی»

و بشوخی میگویند: یا بناکن خانه‌ای فیل توش بره!

● **یعنی کشك!**

درمکتب‌خانه‌ای بچه‌ها به‌مکتب‌دار میگفتند: آخوند کشکی آخوند کشکی. مکتب‌دار ازاین‌عنوان ناراحت شد وبچه‌ها را تنبیه فراوان کرد وگفت: اگریکبار دیگریکنفر ازشما بمن بگوید: آخوند کشکی چنین‌وچنان خواهم کرد.

فردای آنروز یکی از بچه‌ها از راه‌رسید و گفت: سلام آخوند نباتی! مکتب‌دار لبخندی زد و گفت: ای ولدچموش نبات هم یعنی کشك!

حالا این مثل در موردی استعمال میشود که کسی غیرمستقیم به مطلبی اشاره کند یا مطلبی‌را عنوان کند که از آن، قصد مطلب دیگر راداشته باشد.

● **یکی‌رو توی‌ده راه‌نمیدادند، سراغ کدخدارو میگرفت!**

● **یك ارزن از دستش نمیریزه!**

بسیارخسیس است!

● **یك مرده بنام به که صد زنده به‌ننگ!**

● **یك انار وصد بیمار!**

مانند: یه‌مویزوچل قلندر!

● **یك بز گر، گله را گر میکنه!**

یك همنشین فاسد، دیگران را هم به‌فساد میکشاند.

● **یکخورده شاخ بهتر ازهزار ذرع دمه!**

دم، کنایه ازنرمی وضعف وشاخ نشان دهندهٔ خشونت و قـدرت است و این مثال بدین معنی است که کمی قدرت وزور ازیکدنیا نرمی و زبان خوش برنده‌تر است.

● **یك داغ دل بس است برای قبیله‌ای!**

(روشن شود هزارچـراغ از فتیله‌ای...)

● یکدم نشد که بی‌سرخر زندگی کنیم!
(...ابلیس کی گذاشت که‌ما بندگی کنیم)

میگویند زمانیکه لشکرمغول، مردم یکی از شهرهای خراسان را کشتند ومال ومنال مردم را به‌یغما بردند، دونفرازترس لشکریان مغول بالای‌منارهٔ مسجدی رفتند ومخفی شدند وپس ازرفتن سپاهیان، یکی از آنها با ترس ازمناره پائین آمد وبرای سدجوع وارد بازار شد وگمان کرد که‌غیر از او هیچکس درشهرزنده نیست. آرام آرام وبیمناك‌میرفت تا به یك دکان قنادی رسید.

با خوشحالی داخل قنادی شد وبا ولع هرچه تمامتربخوردن شیرینی پرداخت. پس ازساعتی‌مرددیگری که چون‌اودرمنارهٔ دیگرپنهان شده بود باهمان حالت بیم زده براه افتاد واز اتفاق بهمان دکان قنادی وارد شد. مرد اولی ازدیدار اوسخت ناراحت شد که چرا یکنفر دیگراز همشهریانش درخوردن شیرینی رقیب اوشده است ودرحالیکه میگفت: «یکدم نشد که بی‌سرخر زندگی کنیم» همشهری بیچاره را کشت تا خود بفراغ‌بال شیرینی‌های یك قنادی را ببلعد!!

● یك ده‌آباد بهتر ازصد شهرخراب!

● یك‌بارجسی ملخه، دوبارجسی‌ملخه، آخر بدستی ملخه!

درموردی گفته میشود که کسی کارخطائی کند وازقضا از مکافات ایمن بماند وبرخطای دیگری جسارت ورزد.

● یکی به‌نعل میزنه یکی به‌میخ!

هردوجانب را مراعات میکند.

● یکی چارشنبه پول پیدا میکنه یکی گم میکنه!

منظوراینست که هیچ روزی‌نحس نیست واتفاق‌هامولودتصادف

ها است.

● **یکی را توی ده را نمیدادند،سراغ خونۀ کدخدا را میگرفت!**

درموردی استعمال‌میشود که کسی را به‌کارجزئی قبول نکنند واو ادعای صدچندان داشته باشد ومانند آن.

● **یکی کمه، دوتا غمه، سه‌تا خاطرجَمه (جَمعه)!**

● **یکی مُرد ویکی مردارشدیکی به‌غضب خداگرفتارشد!**

درموردی گفته میشود که کسی کاری را تعهدکند و به‌بهانه‌های گوناگون ازانجام‌آن سرباززند ومانندآن.

● **یکی میبُره یکی میدوزه!**

درموردی گفته میشود که‌دونفرباهم درکاری‌زبان‌بازی کنند.مانند: یکی چونه میکنه یکی به‌تنورمیزنه!

● **یکی‌میگفت‌مادرم رامیفروشم.گفتند که‌چطورمادرت رامیفروشی؟گفت: قیمتی میگم که نخرند!**

درموردی گفته میشود که فروشنده‌ای برکالائی بیش ازحدمعمول قیمت بگذارد.

● **یکی میمرد زدرد بینوایی**
یکی‌میگفت‌خانوم‌زردك‌میخوایی؟!

در موردی گفته میشود که کسی دربارۀ موضوعی سخن بگوید و مخاطب اودرپاسخ، مطلبی نامناسب بگوید یا در جواب عرض حاجت نیازمندی‌کسی مطلبی نامناسب بگوید.

درامثال‌وحکم دهخدااینطورآورده‌شده: یکی‌میمرد زدردبینوایی یکی میگفت خانم زرك میخوائی؟

البته زرك صحیح ومناسب است ولی صورت ساری وجاری آن همان نحوهٔ اولی است وزرك درزمان قدیم یکی ازلـوازم توالت بوده است.

● **یکی نون نداشت بخوره پیازمیخورد اشتهاش واشه!**

درموردی استعمال میشود که کسی کارواجب را انجام ندهد وبکار مستحب بپردازد.

● **یکی یه‌دونه یا خل میشه یا دیوونه!**

دربارهٔ فرزندمنحصر به‌فرد میگویند که چون‌عزیزاست، پدرومادر اورا دربرابرنابسامانی‌های اخلاقی ادب نمیکنند.

● **یه‌بام ودوهوا!**

توضیح دربارهٔاین‌مثل،ذیل «قربون برم خدارو یه‌بام ودوهوارو» داده شده است.

● **یه پا چارق، یك پا گیوه!**

درمورد افراد لئیمی گفته میشود که روزاول با عریانی واردشهری میشوند وپس ازچندی به‌ثروت میرسند وسابقه خود را فراموش‌میکنند.

● **یه‌پاش این دنیا یه‌پاش اون دنیاست!**

کنایه ازپیری است.

● **یه پول جیگرك سفره قلمکار نمیخواد!**

(آقای کچل نوکرزلف‌دارنمیخواد)

مانند: آفتابه‌لگن هفت دست، شام وناهارهیچی!

● **یه تب یه پهلوون‌ومیخوابوند!**

مانند: بمالت نناز که به یکشب بنده ـ به‌حسنت نناز که به‌یك‌تب بنده!

● **یه تخته‌اش کمه!**

خل و کم‌عقل است.

● **یه‌جا میل و مناره را نمی‌بینه، یه‌جا ذره رو درهوا میشماره!**

● **یه‌پا پاسی تو جیبش نیست میخواد شمس‌العماره رو بخره!**

درمورد اشخاص بی‌مایه و پرادعا استعمال میشود.

● **یه چیز بگو بگُنجه!**

به گنجشکی گفتند: منار تو حلقت، گفت: یه‌چیزی بگو بگنجه!

درموردی گفته میشود که سخنی بی‌تناسب برزبان کسی رود. یا سخنی گفته شود که دروغی در آن باشد یا بـه‌آدمی ناچیز نسبت بزرگ دهند و مانند اینها.

● **یه حموم خرابه چهل‌تا جومه‌دار نمیخواد!**

در موردی استعمال میشود که سازمان یاخانه یا بنگاهی کـوچك چندکارفرما داشته باشد.

● **یه خونه داریم پنبه ریسه، میون هفتاد ورثه!**

پنبه ریسه نام یکی ازمحلات قزوین است وایـن مثل درموردی استعمال میشود که عده‌ای خود را مالك متاع یا محلی کـوچك بدانند. مانند: یك مویز و چهل قلندر!

● **یه دست به‌پیش یه دست به‌پس!**

کنایه ازنهایت فلاکت وتهی‌دستی است.

● **یه دست صدا نداره!**

موفقیت درسایه اتحاد وهمکاری است.

● یه دستم سپر بود، یه‌دستم شمشیر با دندونام که نمیتونم بجنگم!

مردی از اهل کاشان با سپر و شمشیر به‌جنگ رفت و در وسط میدان حریف او را بزانو درآورد. وقتی به‌او گفتند: تو چرا کوچکترین پاسخی به‌حمله‌های حریف مقابل ندادی؟ گفت: یه‌دستم سپر بود یه‌دستم شمشیر، دستم بند بود با دندونام که نمیتونستم بجنگم!!

● یه دیوونه سنگی به‌چاه میندازه که صد عاقل نمیتونه بیرون بیاره!

نوعاً افراد کم‌تجربه گاهی گره بکاری میزنند که در نتیجه اشخاص مجرب در گشودن آن گره ناتوانند.

● یه رودهٔ راست توی شیکمش نیست!

بسیار دروغگو و کذاب است.

● یه روزه مهمونیم و صدساله دعاگو!

● یه روز حلاجی میکنه‌سه روز پنبه از ریش‌ور میچینه!

● یه‌روز من بیمار میشدم یه‌روز معلم، یه‌روز من به‌حموم میرفتم یه‌روز معلم، یه‌روز من لباس میشستم یه‌روز معلم، روز هفتم هم جمعه بود!

پدری پسرش را بشهر دیگری برای تحصیل دانش فرستاد. پس‌از چندسال که برگشت مانند روز اول بیسواد بود. پدر پرسید: پس در ایـن چند سال چه میکردی؟ گفت: یه‌روز...

● یه ستاره توی آسمون نداره!

آدم بی‌بخت و اقبالیه.

● یه‌سال بخور نون و تره صدسال بخور نون و کره!

چندی قناعت کن تا در اثر صرفه‌جوئی سالهای خوبی را درپیش

داشته باشی.

● یه سوزن بخودت بزن یه جوالدوز بدیگران!

مانند: آنچه بخودت نمی‌پسندی بدیگران مپسند.

● یه‌سیب‌رو که بهوا بندازی تا بیاد پائین هزارتا چرخ میخوره!

مانند: ازاین ستون به‌اون ستون فرجه!

● یه شکم سیر بهتر ازصد شکم نیم‌سیر!

مانند: یك ده‌آباد بهتر ازصد شهرخراب!

● یه‌عمر گدایی کرده هنوزشب جمعه را نمیدونه!

با مداومت بریك‌کار، هنوزدرآن‌کاربی‌اطلاع است.

● یه کاسه‌چی صدتا سرناچی!

مانند: یك مویزوچل قلندر! یا: یه‌حموم خرابه وصدتاجومه‌دار!

● یه کفش آهنی میخواد ویه عصای فولادی!

کنایه ازکاریست که بدون پشت‌کار وسماجت انجام نگیرد.

● یه کلاغ وچهل کلاغ!

به‌دروغ خبری را ازواقعیت به‌غیرواقعیت رساندن.

● یه‌گوشش دره یه‌گوشش دروازه!

گفتهٔ کسی را به‌حافظه نمیسپارد.

● یه‌لاش کردیم نرسید دولاش کردیم که برسد!

کارآسان را نتوانستیم انجام دهیم مشکلش کردیم.

● یه‌لقمه نون پرپری من بخورم یا اکبری!

کنایه ازتهیدستی وبینوائی است.

● یه‌مرید خر بهتر ازیه دِه شیش دنگیه!

● یه‌مو ازخرس غنیمته!

ازمردم ممسك، کمترین سود بردن هم منفعت است.

● یه مو یز و چل قلندر!

● یه نه بگو، نه‌ماه رودل نکش!

اشاره به «بله» گفتن عروس و نه‌ماه رنج حاملگی است. این مثل در موردی استعمال میشود که کسی باقتضای شرم ذاتی کاری را می‌پذیرد ودرانجام دادن آن فرومیماند.

● یه‌وقت ازسوراخ سوزن تو میره یه‌وقت ازدروازه تو نمیره!

هرلحظه حالی بخصوص دارد.

پایان

ورزش فکری

نشانه‌های یکصد ضرب‌المثل وپاسخهای آن‌ها در صد شماره از نظرگرامی شما میگذرد وشما بایستی با در دست داشتن این نشانه‌ها ضرب‌المثل را بیابید.

برای اینکه بدانید پاسخ شما درست است یا نه ، بایستی در پاسخ‌ها بهمان شماره‌ای مراجعه فرمائید که پرسش‌ها مطرح‌شده است.

پرسش‌ها!

ضرب‌المثلی بگوئید که درآن این کلمات باشد:

۱ـ سلام ـ طمع!

۲ـ سوسك ـ بلور!

۳ـ سر ـ دستمال!

۴ـ مهمون ـ گاو!

۵ـ آفتابه لگن ـ شام وناهار!

۶ـ ده ـ کدخدا!

۷ـ قورباغه ـ ابوعطا!

۸ـ خونسار ـ خرس!

۹ـ میمون ـ بازی!

۱۰ـ هادی ـ اسم!

۱۱ـ گدائی ـ شب‌جمعه!

۱۲ـ لالائی ـ خواب!

۱۳ـ سوزن ـ لخت!

۱۴ـ سوزن ـ دروازه!

۱۵ـ چراغ ـ خانه!

۱۶ـ قاطر ـ آقادائی!

۱۷ـ بیل ـ باغچه!

۱۸ـ استخر ـ قورباغه!

۱۹ـ هلیم ـ دیگ!

۲۰ـ وسمه ـ وصله!

۲۱ـ شغال ـ گوش!

۲۲ـ شنا ـ زیرآبکی!

۲۳ـ کفش ـ نوحه!

۲۴ـ گرگ ـ ترس ـ گوسفند!

۲۵ـ بزغاله ـ برادری!

۲۶ـ بی‌نماز ـ مسجد!

۲۷ـ آبکش ـ کفگیر!

۲۸ـ بد ـ سر!

۲۹ـ مار ـ پونه!

۳۰ـ خر ـ پالُ ودم!

۳۱ـ آب ـ نی!

۳۲ـ ماهی ـ تازه!
۳۳ـ ترتیزك ـ قاتق!
۳۴ـ اسب، دندون!
۳۵ـ کاشون ـ فعله!
۳۶ـ نون ـ اکبری!
۳۷ـ جیك‌جیك ـ زمستان!
۳۸ـ آهو ـ تازی!
۳۹ـ سگ ـ گوشت!
۴۰ـ شتر ـ خر!
۴۱ـ بز ـ خیار!
۴۲ـ آشپز ـ شور!
۴۳ـ سیب ـ چرخ!
۴۴ـ اتوگر ـ سرد ـ گرم!
۴۵ـ زمستون ـ زغال!
۴۶ـ شتر ـ پنبه‌دانه!
۴۷ـ شکار ـ تازی!
۴۸ـ زری ـ اطلس ـ کنگر!
۴۹ـ زن ـ خواهرزن!
۵۰ـ پینه‌دوز ـ پاشنه!
۵۱ـ کوزه‌گر ـ کوزه!
۵۲ـ ملخ ـ دست!
۵۳ـ مادر ـ جفا!
۵۴ـ برادری ـ ارث و میراث!
۵۵ـ چاه ـ منار!
۵۶ـ عاقل ـ گوشت!

۵۷ـ آب ـ شنا!
۵۸ـ خانه ـ همسایه!
۵۹ـ شتر ـ گردن!
۶۰ـ سیب ـ ابریشم!
۶۱ـ گرسنه ـ سنگک!
۶۲ـ پروپاچین ـ چین وماچین!
۶۳ـ نخورده ـ خورده!
۶۴ـ خرس ـ مس!
۶۵ـ سمن ـ یاسمن!
۶۶ـ پروپا ـ خزینه!
۶۷ـ مهمان ـ حاتم طائی!
۶۸ـ گوساله ـ مادر!
۶۹ـ تخم ـ کاهدون!
۷۰ـ مار ـ سوراخ!
۷۱ـ بار ـ منزل!
۷۲ـ کل ـ طبیب!
۷۳ـ تغار ـ ماست!
۷۴ـ تره ـ حسن!
۷۵ـ حسن ـ جمعه!
۷۶ـ پسر ـ دختر ـ سفیل وسرگردان!
۷۷ـ چاه‌کن ـ چاه!
۷۸ـ چشته‌خور ـ میراث خور!
۷۹ـ مادر ـ دایه!
۸۰ـ مال ـ حُسن!
۸۱ـ انگور ـ شغال!

۸۲- گنجشك - زاق وزوق!
۸۳- حموم - جومه‌دار!
۸۴- ماما - مرده‌شور!
۸۵- چاقو - دسته!
۸۶- کفتر- صنار!
۸۷- خربزه - لرز!
۸۸- کلاغ - باغ- گردو!
۸۹- گربه - گوشت!
۹۰- گوسفند - قصاب!
۹۱- بز- گله!
۹۲- بز- خرمن!
۹۳- مار- پوست!
۹۴- زبون - مار!
۹۵- تنبل - سایه!
۹۶- جوجه - پائیز!
۹۷- شاهنومه - آخر!
۹۸- نی‌زن - حصبه!
۹۹- دختر- داماد!
۱۰۰- گربه - حبس!

پاسخ‌ها

۱ـ سلام روستائی بی‌طمع نیست!

۲ـ سوسکه ازدیوار بالا میرفت، مادرش میگفت: قربون دست‌و پای بلوریت!

۳ـ سری که درد نمیکنه دستمال نبند!

۴ـ اگه مهمون یکی باشه صاحبخونه براش گاو میکشه!

۵ـ آفتابه لگن هفت دست شام و ناهار هیچی!

۶ـ یکی را توی ده راه نمیدادند سراغ خونهٔ کدخدارو میگرفت!

۷ـ آب که سربالائی بره، قورباغه ابوعطا میخونه!

۸ـ خونسار است و یك خرس!

۹ـ میمون هرچی زشت‌تره، بازیش بیشتره!

۱۰ـ هادی هادی! اسم خودتو رومن نهادی!

۱۱ـ بعد ازچل‌سال گدائی شب جمعه‌رو گم کرده!

۱۲ـ اگر لالائی بلدی چرا خوابت نمیبره!

۱۳ـ سوزن همه‌رو میپوشونه اما خودش لخته!

۱۴ـ یه دفعه ازسوراخ سوزن تومیره یه دفعه از دروازه تو نمیره!

۱۵ چراغی که به‌خونه رواست به‌مسجد حرومه!
۱۶ـ به‌قاطر گفتند: بابات کیه؟ گفت: آقادائیم اسبه!
۱۷ـ اگه بیل‌زنی باغچه خودتو بیل بزن!
۱۸ـ استخری که آب نداره اینهمه قورباغه میخوادچکار؟!
۱۹ـ ازهول حلیم افتاد توی دیگ!
۲۰ـ شوهر کردم وسمه کنم نه وصله کنم!
۲۱ـ شغالی که مرغ میگیره بیخ گوشش زرده!
۲۲ـ شنا بلد نیست زیر آبکی میره!
۲۳ـ کفشاش یکی نوحه میخونه یکی سینه میزنه!
۲۴ـ کسی که ازگرگ میترسه گوسفند نگه نمیداره!
۲۵ـ برادری بجا بزغاله یکی هفت‌صنار!
۲۶ـ برای یه بی‌نمازدرمسجدو نمی‌بندند!
۲۷ـ آبکش‌رو نگاه کن به کفگیر میگه توسه تاسوراخ‌داری!
۲۸ـ ازهرچی بدم اومد سرم اومد!
۲۹ـ مار ازپونه بدش میاد درلونه‌شم سبز میشه!
۳۰ـ خری که ازخری وابمونه باید یال ودمشو برید!
۳۱ـ آب که ازسر گذشت چه یه‌نی چه صد نی!
۳۲ـ ماهی‌روهروقت ازآب بگیری تازه است!
۳۳ـ ترتیزك خریدم قاتق نونم بشه قاتل جونم شد!
۳۴ـ اسب پیشکشی‌رو دندوناشو نمیشمرند!
۳۵ـ اینجاکاشون نیست که کپه با فعله باشه!
۳۶ـ این یه تیکه نون پرپری ، من بخورم یا اکبری!
۳۷ـ اونوقت که‌جیك‌جیك مستونت بودیادزمستونت نبود؟!
۳۸ـ به‌آهو میگه بدو، به‌تازی میگه بگیر!
۳۹ـ سگ اگرچاق بشه‌گوشتش خوراکی نمیشه!

۴۰- شتر، خوابیده‌شم ازخر بلندتره!
۴۱- بزك نمیر بهار میاد ـ کنبزه با خیار میاد!
۴۲- آشپز که دو تا شد، آش یا شورمیشه یا بی‌مزه!
۴۳- سیبی که بالامیره تا پائین بیادهزار تا چرخ میخوره!
۴۴- شاگردا تو گرم سرد میارم حرفه، گرم میارم حرفه!
۴۵- زمسون رفت، روسیاهی به‌زغال موند!
۴۶- شتردرخواب بیند پنبه‌دانه!
۴۷- صدمن گوشت شکار به یه‌ناز تازی نمیارزه!
۴۸- اگه زری بپوشی، اگه اطلس بپوشی، همون کنگر فروشی!
۴۹- کسی دعامیکنه زنش نمیره که خواهرزن نداشته باشه!
۵۰- کفش پینه‌دوز پاشنه نداره!
۵۱- کوزه‌گر از کوزه شکسته آب میخوره!
۵۲- یه‌بار جسی ملخه، دوبار جسی ملخه، آخر بدستی ملخه!
۵۳- کسی که با مادرش جفاکنه با دیگران چها کنه؟!
۵۴- اول برادریتو ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث کن!
۵۵- اول، چاه را بکن بعد منار را بدزد!
۵۶- عاقل گوشت میخوره، بی‌عقل بادمجون!
۵۷- آب نمی‌بینه و الا شناگر قابلیه!
۵۸- درخونه‌تو ببند همسایه‌تو دزد نکن!
۵۹- شتر که نواله میخواد گردن درازمیکنه!
۶۰- سیب منوخوردی تا قیامت ابریشم پس بده!
۶۱- آدم گرسنه خواب نون‌سنگك می‌بینه!
۶۲- با همین پرو پاچین میخوای بری چین و ماچین؟

۶۳ـ از نخورده بگیر بده بخورده!
۶۴ـ خونهٔ خرس و بادیهٔ مس؟
۶۵ـ آنقدر سمن هست که یاسمن توش گمه!
۶۶ـ خیلی خوش پرو پاست لب خزینه هم میشینه!
۶۷ـ خرج که از کیسهٔ مهمان بود ـ حاتم طائی شدن آسان بود!
۶۸ـ تا گوساله گاب بشه دل مادرش آب میشه!
۶۹ـ تخم نکرد نکرد وقتی هم کرد توی کاهدون کرد!
۷۰ـ تا مار راست نشه توی سوراخ نمیره!
۷۱ـ بار کج بمنزل نمیرسه!
۷۲ـ کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی!
۷۳ـ تغاری بشکنه ماستی بریزه ـ جهان گردد بکام کاسه‌لیسان!
۷۴ـ تره به تخمش میره حسنی به باباش!
۷۵ـ حسنی مکتب نمیرفت وقتی هم میرفت جمعه میرفت!
۷۶ـ پسر زائیدم برای رندان، دختر زائیدم برای مردان، خودم موندم سفیل و سرگردان!
۷۷ـ چاه کن همیشه ته چاهه!
۷۸ـ چشته خور بدتر از میراث خوره!
۷۹ـ مادر را دل سوزد، دایه را دامان!
۸۰ـ به مالت نناز که به یک شب بنده، به حُسنت نناز که به یک تب بنده!
۸۱ـ انگور خوب نصیب شغال میشه!
۸۲ـ صد تا گنجشک با زاق وزوقش نیم منه!
۸۳ـ یه حموم خرابه، چل تا جومه‌دار نمیخواد!
۸۴ـ ماما آورده را مرده‌شور میبره!
۸۵ـ صد تا چاقو بسازه یکیش دسته نداره!

۸۶ـ کفترصناری یاکریم نمیخونه!

۸۷ـ کسی که خربزه میخوره پای لرزش هم میشینه!

۸۸ـ کلاغ ازباغمون قهر کرد یك گردومنفعت ما!

۸۹ـ گربه دستش به گوشت نمیرسه میگه بومیده!

۹۰ـ گوسفند بفکرجونه، قصاب بفکردنبه!

۹۱ـ یك بزگرگله راگرمیکند!

۹۲ـ کارهر بز نیست خرمن کوفتن!

۹۳ـ مارپوست خودشو ول میکنه اما خوی خودشوول نمیکنه!

۹۴ـ به زبون خوش مارازسوراخ درمیاد!

۹۵ـ تنبل مرو بسایه سایه خودش میآیه!

۹۶ـ جوجه راآخرپائیزمیشمرند!

۹۷ـ شاهنومه‌آخرش خوشه!

۹۸ـ توکه نی زن بودی چراآقادائیت ازحصبه مرد؟!

۹۹ـ کوری دخترش هیچ، داماد خوشگل هم میخواد!

۱۰۰ـ گربه را دراطاق حبسش کنی پنجه بروت میزنه!

پایان

دیگر آثار این شاعر:

مجموعه شعرها:

اشک مهتاب
سرود قرن
نگاهی درسکوت
لحظه‌ها وصحنه‌ها
بیا با هم بگرییم
چه کنم؟ دلم ازسنگ که نیست
چشمان تودر آینه‌ی اشک
اولین غم وآخرین نگاه
بوی بهارمی‌دهد
طلوع محمد
درخاطرمنی
پنجره‌یی به باغ‌های نور
هزارخوشه عقیق
پروازدرآسمان شعر
یک آسمان ستاره

جُنگ‌ها:

کاروانی ازشعر — درچهارجلد
گنجواره‌ی سهیلی — درسه جلد
مشاعره
گنج غزل
بزم شاعران

سرود خدا
شعروزندگی
بوسه‌یی بردست مادر
هزاروصد غزل هماهنگ

برگزیده‌ها:

شاهکارهای سعدی
شاهکارهای صائب وکلیم

داستان:

خاطرات یک سگ
سردبیر گیج

مقالات ادبی:

چراغی درجاده‌های شعر

سخنرانی‌ها:

دریچه‌یی به‌جهان روشنایی

آنچه ازاین‌نویسنده درکشورهای بیگانه ترجمه شده است:

هشت داستان کوتاه درسال ۱۹۵۸ میلادی به وسیلهٔ مترجمان روسی در کشورشوروی (مسکو)